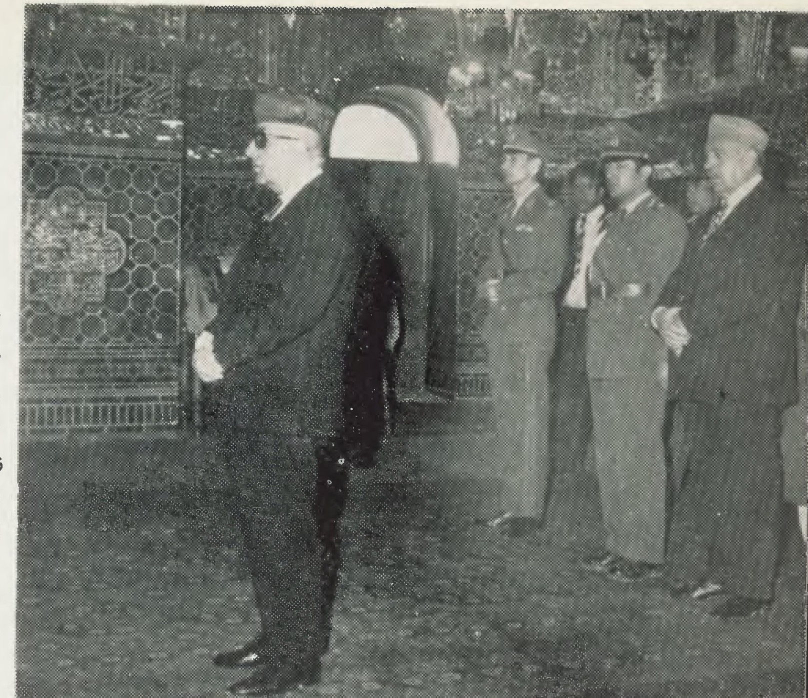

ژوندون
شماره - ۵۲
پنجشنبه ۲۹ حوت ۱۳۵۳ ـ ۷ربیع الاول ۱۳۹۵ ۲۰ مارچ ۱۹۷۵

اختصاری از وقایع مهم هفته







۲۲ حوت :

بناغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم باهیات میعتی شان دردعوت چا شتی اشتراك کردند که ازطرف رئیس پوهنتون پنجاب بافتخار شان دراقامتگاه گورنر پنجاب درچندیگر ترتیب شده بود. بعداز صرف طعام بنا غلی زال‌سنگ وزیراعلی ایالت پنجاب شمشیری‌را به بناغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم اهداء نمودند.

* پوهنتون پنجاب درجه دوکتورای افتخاری حقوق رابه بناغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم اعطا نمودند.

۲۳ حوت :

بناغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم ضیافتی بافتخار بناغلی فخرالدین علی احمد رئیس جمهور هند درهوتل آشوکار ترتیب داده بودند .

* بناغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم باهیات میعتی شان درحالیکه وزیر دولت در کابینه هند نیز باوشان همراه بود ازموسسه علوم طبی کل هندیدن کردند .

۲۵ حوت :

بناغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم بنابه دعوت شیخ مجیب‌الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش وارد داکه گردیدند . و هنگام مواصلت درداکه مورد استقبال‌گرم وپرحرارت زعما ومردم بنگله دیش قرار گرفتند .

* بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم درحالیکه بناغلی شیخ مجیب الرحمن رئیس جمهوربا‌ایشان همراه بودنان چاشت رادرعرشه کشتی مخصوص دردریای بری گنگا صرف نمودند .

* بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم درحالیکه رئیس جمهور بنگله دیش باایشان همراه بود به سوالات یك عده ژورنالیستان بنگله دیش جواب گفتند .

* بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم مذاکرات رسمی و دوستانه با بناغلی شیخ مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله‌دیش انجام دادند.

* یك موافقتنامه همکاری‌کلتوری وفرهنگی بتاریخ ۲۵ حوت ۱۳۵۳ بین افغانستان وبنگله دیش امضاء شد .

* طیاره عامل‌بناغلی محمدداؤدرئیس دولت وصدراعظم وهمراهان شان درراه مسافرت به عراق‌ساعت۲و۳دقیقه بعدازظهر۲۵حوت بمیدان بین المللی کندهار فرود آمد .

درنزدیك طیاره ازبناغلی رئیس دولت و صدراعظم بناغلی سیدعبدالاله وزیر مالیه ، بناغلی سلطان محمود غازی رئیس عمومی هوائی ملکی وتوریزم، بناغلی محمد ایوب عزیزوالی ودگر جنرال محمد نعیم قوماندان قول اردو، بناروال وعدهٔ از صاحب منصبان عالیرتبه استقبال گردیدند .

* بناغلی محمدداؤد رئیس دو لت وصدر اعظم ساعت ۳بعدازظهر۲۵حوت بزیارت خرقه مبارکه درکند هار مشرف گردیده وبرروح حضرت سرور کاینات درود فرستادند.

* کلیدطلایی‌شهر بغدادازطرف‌بناغلی ابراهیم محمد اسمعیل بناروال بغداد در حالیکه بناغلی احمد حسن البکر نیز حاضر بود به بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بقسم نشانه دوستی بین دو کشور تسلیم داده‌شد.

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام تسلیم شدن کلید شهر بغداد این امر را به‌حیث علامه دوستی بین هر دوکشور با تشکر مقابله‌نمودند .

۲۷ حوت :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان برای یك مسافرت رسمی و دوستانه ساعت سه بعداز ظهر روز ۲۶ حوت وارد بغداد شدند .

بناغلی احمدحسن البکر رئیس جمهور ، اعضای کابینه، والی بغداد، بناروال بغداد ، مامورین عالیرتبه دولتی عراق ، استاد خلیل‌الله خلیلی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در بغداد و اعضای‌سفارت کبرای‌افغانی بناغلی ناصر عبدالقادر الحدیثی سفیر کبیرعراق مقیم‌کابل وکور دیپلوماتیك مقیم بغداد درمیدان هوایی ازبناغلی رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان پذیرایی نمودند .

از بالا به پائین :

بنا غلی رئیس دولت وصدر اعظم در خرقهٔ مبارك برای سعادت افغانستان دعا می نمایند.

بنا غلی رئیس دو لت وصدراعظم هنگام ایراد بیانات شان درضیافتی که‌ازطرف رئیس جمهور بنگله دیش به افتخار شان درمهمان خانهٔ دولتی داکه ترتیب شده بود.

زن ومرد کندهار از بناغلی رئیس دولت‌وصدراعظم با حرارت زاهدالوصفی پذیرایی کردند.

پیک ژوندون

«از بیانات رئیس دولت»

«بزرگترین راز بقایی ملتهادرپهلوی حفظ میراث گرانبهای فرهنگی شان، شناسایی کامل واقعیت هاییست که قانون تکامل اجتماعی آنرادرجلوشان قرارداده است ومردم ماخوشبختند که بادرك این واقعیت بزرگ غنایی فرهنگی خود راواز نسلی به نسلی به شکل تکامل آن تسلیم نموده وباوصلت گذشته باحال، ساختمان زندگی فردای خودرا باتضمین وامیدواری تکامل وپی ریزی نمایند.»

با نشر این شماره آخرین برگ ازدرخت کهن سال ۵۳ از کف مارها می شود ،فردا سال دیگر جوانه می زند و ما در آستانه مکلفیت ها و کار های نو و آرزو های نو قرار میگیریم .

با تجدید سال شمسی ، مجله ژوندون یعنی نشریه خدمتگار شما نیز ازسال نوی استقبال میکند که آرزو مندیم پیرا مون آن در نخستین شماره که هفتهٔ آینده تقدیم خواهد شد صحبت کنیم .

درین شماره سعی ما آن بوده بکوشیم تا با خوانند گان بگرمی وداع کرده و با امید دیدار آینده ،مطالب خواندنی وصحافت بهتر همراه این شماره باشد .

از مطالبی که دراینجا با خوانندگان عزیزدر میان باید گذاشت باز هم نگا هی است بروز های رفتهٔ هفته ایکه پشت سر گذاشتیم ، آنچه درین هفته گفتگوراجع به آن و مطالعهٔ تکرار آن برای ژوندون بیشتر موافق مرام و طبع است یاد آوری ازبرگذاری محفل یاد بود هفتصدمین سال تبارز عرفانی امیر خسرو فرزند بلخ نامی است که به مساعی وزارت اطلاعات و کلتور جلسهٔ افتتا حیه آن در تالار کنفرانسهای رادیو افغا نستان بتاریخ چارشنبه ۲۱ حوت دایر گردید .

پیامی که رئیس دولت بمنا سبت تجلیل معنوی از یك شخصیت عرفانی کشور که هفتصدسال قبل دیده بدنیا کشود و نام بلخ کهن ام البلاد عالم را پر آوازه تر ساخت یکبار دیگر مظهر این واقعیت میشود که دولت جمهوری ما اهداف گرا نبهای خود را در ساحات استواری بنیاد معنوی کشور از طریق تجدید خاطرات و تقدیر از مقام معنوی وا حیای مفاخر وتداعی خاطرات مواریث فرهنگ و دانش کشور نیز با کمال موفقت و صمیمت دنبال می نماید و هما نطوریکه در جهات حیات مادی و اقتصادی کشور منویات عالی نظام نوین مصدر خدمات رو بارتقاء و پیوسته منکشف میگردد در زمینه های فرهنگی و معنوی تلاشهای را تنظیم و به ثمر میرسا نند تا سر مایه ها ودارایی های معنوی وطن ما از تطاول زمان و یغمای نیات سوء د ر امان بماند .

بشاغلی رئیس دولت در قسمتی از پیام شان این حقیقت را چنین تبارز داداند .

« دو ماه قبل در جلسات علمی وتحقیقی یادبودو تجلیل یکی از مدا فعان سر سخت آزادی و تمامیت وطن ما با یزید روشا ن توسط دانشمندان افغانی و کشور ها ی دوست تذکار بعمل آمد و در تجلیل احوال و آثارش یك صفحهٔ از تاریخ مبارزات آزادیخواهی مردم ما دربرابر تجاوزات بیگانه درانظار مردم جهان جلوه خود را تجدید کرد.

امروز که هفتصدمین سال تبارز عرفانی امیر خسرو بلخی مشهور به دهلوی تجلیل بعمل میاوریم به جنبه های عرفانی ثقافت باستانی خویش در آثار پرارزش این شاعر متصوف دقیق می شویم و سلسله پهناور معارف اسلامی راکه از سنائی غزنوی تا جلال الدین بلخی آفاق بیکرا ن را طی کرد دنبال می نمائیم .امیر خسرو شاعر متصوف ،عالم متفکر و عارف کامل بود .

ما یاد بود این دانشمند گرامی را با اظهار حق شناسی بی پایان در برابر دانش و بینش وی احترام و تجلیل می نمائیم .

در پیام بناغلی رئیس دولت علاوه شده است :

توسط این پیام سخن مختصری به نسل های امروز و فردا می سپاریم و آن اینکه بزرگترین راز بقای ملتها در پهلوی حفظ میراث گرانبها ی فرهنگی شان ، شنا سایی کامل واقعیت هاییست که قانون تکامل اجتماعی آنرا در جلو شان قرارداده است و مردم ما خو شبختند که با درك این واقعیت بزر گ غنای فرهنگی خود راواز نسلی به نسلی به شکل تکامل آن تسلیم نموده و با وصلت گذشته با حال ، سا ختمان زندگی فردای خود را با تضمین و امید واری تکامل وپی ریزی نمایند »

باین ترتیب سیمینار تجلیل از مقام عرفانی امیر خسرو فرزند بلخ که در عرفان و تصوف و در شاعری وسخن پر دازی از مشاهیر نامور عرصات دانش و فرهنگ و در موسیقی که زبان گویای مشا عر احساسات و عواطف لطیف ورقیق آدمی است استاد نوا آفرین است در پایان سالی که ساعاتی بعد بر گ نوی بر دفتر زمانه می‌افزاید نیز از خاطراتی است که نقش سال۵۳ و نمود خدمات معنوی نظام نوین ما را فراموش نشدنی و جاویدان به نسل های آینده انتقال میدهد .

با ملاحظه آنچه از تحقیق و تدقیق ارباب دانش و سخن فهمان که در مجالس تجلیل یاد بود امیر بلخی ایراد و اظهار گردیده در سهمگیری این تجلیل از فرزند نامور بلخ باین مختصر اکتفا می کنیم که :

خوشتر آن باشد که سرد لبران
گفته آید در حدیث دیگران

امید واریم این آخرین شماره در پایا ن سال نشراتی ژوندون تداعی کنندهٔ خاطراتی باشد که در جریان سالیکه گذشت بمنظور خدمت بوطن و همو طنان و حرکت بموا زات مناشیر و اهداف نظام انقلابی ما سعی ما متوجه آن بوده است .

دراین شماره

مشاور مفید ورفیق صدیق

بقلم ع ،ك ، رها

از امتحان کانکور مایوس بر گشته بود سایه اندوه و دردیکه بر دل و خاطرش سنگینی میکرد چهره اش‌را خاسف وخاسف تر جلوه میداد ... فکر میکرد دنیا بااو سرناساز گاری گرفته وبخت وطالع از یاری اوسر کشید. میگفت زحمت ازاین بیش نمی شود ، شب ها رنج بیدار خوابی کشیدم و روز هابه درد نا قراری واضطراب ساختم در طول یکی دو ماه اخیر همه فکر و اندیشه ام جز بیك محور ، محور شمول در پوهنتون و ادامهٔ تحصیل نمی چرخید ، مگر آنرا که نامرادی در کمین باشد و ستارهٔ اقبالش نتواند از جرم نحوست فرار کند سر نوشتی جز تیره روزی‌ونصیبی‌غیر از غم وملال در پیش نخواهد بود !

فهمیدم بیراهه میرود و از حقیقت و انصاف بدور می اندیشد گفتمش غرض از ادامهٔ تحصیل اگر تامین معیشت و تدارك کسب و کاری باشد تو هم اکنون که سند فراغت از دورهٔ ثانوی را داری میتوانی به دفتر ودیوانی پذیرفته شوی و یا شغل و کاری آزاد اختیار کنی که در آن بتوانی به کمك دانش وسر مایهٔ دوازده سال نوشت و خوان موفقیتی بهم رسانی .

چنانکه انگشت بر ، ریش دردمند ی گذاشته شود ومحل زخم را آزرده تر سازد از حرفهایم عذاب و آزارش بیشتر شد و گفت :

میگفتند حرف مفت ، مسوو لیتی ندارد ولی نشنیده بودم وآن که ازغمی نناليده ودردی نچشیده باشد از حال درد مند وغم رسیده‌ای نا آشنا و بیگانه‌خواهد بود ، ندیده بودم ، مگر اکنون که ازتو می‌بینم ومی شنوم این راز برمن فاش شده است که میگویند زمینی میداند که بر آن آتش می سوز د ودل و خیالی که در اندوه‌و سودایی آشفته و نالان است . برو که از تو بی‌انصاف ترو بی عاطفه تر بیگانه را ندیدم چه رسد به‌آنکه ترا دعوی دوستی و مروت بامن در میان هست !..

گفتم ،درست فکر نمیکنی تو خودم بحال خود بی انصاف تر از هر کس دیگری که نتوانسته و یا نخوانسته ای از حدود تفکرات محدود بخودت فراتر بروی ودر جهانی بدین عظمت و بزرگی غیر از ناکامی و نومیدی به چیز دیگری ، براهی که کامیابی میاورد و سر فرازی میسر می‌سازد، بیندیشی .

آنکه چون جغد اسیر ویرانه های خیا ل و تفکرات خود باشد از روشنی و لطفی که در نور آفتاب میسر است چه میداند و جز تاریکی درانتظار چه خواهد بود؟...

گفت : این جفای دیگر از تو که مرا می شناسی و تمنیاتم از تو پوشیده نیست . بار ها برایت گفته ام که غبار حسادت و همچشمی دیگران بار خاطر مرا سنگین تر می سازد ،دو ، سه پسر کاکایم که نردبان تحصیلات عالی‌را پیموده‌و به‌مدارج عالیتر رسیده اند همه چشم و گوش شان متوجه حال و احوال امروز و فردای من است ، چگونه میتوانم قناعت کنم که د ر همسری با آنان کفایتی ندار م؟

ازاینجا درد اصلی و علت زبونی او آشکار شد و فهمیدم چرا از آزمون نا کام بر گشته است .

گفتم : دوست عزیز خوب شد که خود، مرا تبرئه کردی و از تهمت بی انصا فی وارستم ... اکنون معلوم شد آنطور که‌فکر میکردم هم درد پیش تواست و هم درمان دراختیارت ...

پرسید ، چطور و چنین حکمی ،باز چرا؟

گفتم : درس وتحصیلی که بخاطر ، آموختن وافزودن بر ذخیرهٔ دماغ واحراز تدریجی مقام دانشمندی و کمال نباشد اصلا بدرد نمی خورد و اگر مدارج تعلیمی را پیمودن ،هدف آن باشد که سند و دست‌آویزی بدست انسان برسد تاموجب‌مباهاتی گردد که دیگران بگویند و از ما تعریف کنند که فلان تا فلان مرتبهٔ تعلیمی را حایز گردیده است ، درواقع مابه خطا رفته وعمری را در طریق خود فریبی وعوام فریبی ضایع کرده ایم ، دل خوش داشتن به چنین امری مانند ملمعی است بر رو ی زیورات تقلبی ویا آرایشی است تصنعی‌که آرایشگران بر سرو صورت عروس زشت‌رو می بندند تافی المجلس عیبی را بپوشند، بر چشم‌بی‌مژه،خنجرمصنوعی بزنند ،رخساری را گلگون ولبی را یاقوت فام جلوه بدهند که‌چون چشم ولب دلقکان روی ستیژ برای ساعتی تماشایی را اغفال کند ، ولی وقتی محك حقیقت بمیان آید و آبی بر چنین سرو رو ریخته شود ، آبرویی نماند که این رسوایی را وقایه کند .

فکر تو هم در طلب تحصیل ، محصو ر چنین فریب کاری بوده اگر درس و مضمون را بخاطر یاد گرفتن و دماغ خود را ساختن دنبال میکردی، آنو قت مغزت متو جه‌فرا گرفتن علم و کمال میشد و از تو انسانی ساخته میشد که بی پروا از کانکورو آزمون موفق بگذرد زیرا در دماغت علمی و دانشی می بود که ترا در محضر استاد و امتحان یاری کند مگر وقتی از هدف بخطا رفتی ،و رقابت و هم چشمی جای واقعیت را گرفت از تحصیل واقعی باز ماندی ،دیگر خود قضاوت کن آنرا که علم واقعی نباشد ظلم نیست اگر آزمون موفق بگذرد؟

خموش بود و مبهوتانه می نگریست سایهٔ مبهم تصمیم ورضا در چهره‌اش افتاده ونگاه کنجکاوش درمان میخوا ست ....

گفتم : یك سال دیگر باز هم صبر کن تا کفارهٔ تقصیرت را ادا کنی ،تا کانکور دیگر درس وکتابت را بخاطر یاد گرفتن و آموختن دنبال کن و آنگاه بدون آنکه تشویش و نگرانی از عمو زاده ها باتو باشد در مجلس امتحان شجیعانه داو طلب شو ، کامیابی ات بر عهدهٔ من !..

از آنروزا سالی گذشت که باز به‌سرا غ من آمد ولی بالبان خندان و چهرهٔ نشاط انگیز ، گفت آمده‌ام سپاس بگذارم که مرا

بقیه درصفحه ٦٣

افغانستان آباد هدف انقلاب ماست

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم طی بیانیه‌ای دراجتماع بزرگ شهریان کندهار اتحاد فکر و عمل را وسیله پیشرفت یك کشور خوانده اند •

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۴و۴۰ دقیقه عصر دیروز در حالیکه ښاغلی سیدعبدالاله وزیرمالیه ښاغلی محمدخان جلالر وزیر تجارت ښاغلی علی احمد خرم وزیر پلان ، ښاغلی عبدالقدیر قوماندان عمومی امنیه ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت خارجه ، ښاغلی سلطان محمود غازی رئیس عمومی هوائی ملکی و توریزم ، والی ، قوماندان قول اردوی کندهار و یکعده از جنرالها و صاحب منصبان اردوی جمهوری با ایشان همراه بودند ضمن این بیانیه در مورد اهداف نظام نوین جمهوری مطالبی ابراز نموده وبه اجرا آتی اشاره کردند که طی یکسال و هشت ماه بعمل آمده است •

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم در حالیکه اظهارات شان با شور و هلهله هزاران نفر از شهریان کندهار و شعار های ژوندی‌دی وی‌دجمهوریت موسس او ژوندی دی وی ستر داؤد بدرقه میشد گفتند :

برادران من !

ازینکه امروز موقع میسر شد پس از چندین سال برادران خودرا ازنزدیك می‌بینم از صمیم قلب ممنون ومشعوف میباشم •

البته وظیفه من این بودکه به‌تمام ولایات کشور سفر کرده و از نزدیك بامردمان آن ولایات ملاقات نمایم و گذارشات و واقعاتی راکه در کشور ما رخداده است برای شان بیان کنم• متاسفانه بنابر گرفتاری‌هائی نتوانستم تاکنون به این آرزوی خود نایل آیم• اما امروز که موقع میسر شد با اغتنام فرصت میخواهم بکعده حقایقی راکه بعد از انقلاب و تاسیس نظام جمهوریت در وطن ما رخداده با شما درمیان گذارم •

برادران من !

همه ماوشما اولاد این کشور و همین خاك هستیم وهمه ماازواقعاتیکه درخاك ماگذشته‌واقف‌میباشیم ،ومیدانیم که از انقلاب کشورما یکسال و چند ماهی بیشتر نمی‌گذرد •

وظیفه خود میدانم که اول از همه از استقبال گرم و صمیمانه ای‌که‌تمام مردم افغانستان نسبت به‌نظام‌جمهوری خود ابراز داشته اند از صمیم قلب از طرف خود ورفقای خود تشکر نمایم •

برادران عزیز !

چرادر کشور ما انقلاب شد البته هیچ چیز بی سبب وبی دلیل نبوده است • دلایل آن به‌هرفرد افغان‌معلوم است • که عبارت از فساد اداری و بی‌عدالتی های اجتماعی ودیگر بدبختی ها بوده است •

برای مردمانیکه وطن‌خود رادوست داشتند و وطن پرست بودند غیر از این راهی نبود که‌یك‌حرکت انقلابی انجام دهند و تحولی رابه میان آرند• هموطنان گرامی : شما یقین داشته باشید که این تحول روی کدام غرضی بوجود نیامده است •

انقلاب ما فقط یك هدف دارد و هدفش افغانستان آباد و افغانستان باشرف میباشد ، من به شما واضح میگویم‌که مابرای یك طبقه خاص‌خدمت نمی‌کنیم بلکه منظور ما خدمت به‌همه مردم کشور میباشد •

خواهران وبرادران عزیز!

یقین داشته باشید طوریکه اردوی فداکار شما در بوجود آوردن نظام جمهوری و انقلاب در افغانستان سهم فعال داشتند بعد از این نیز در راه تحقق اهداف و ارمان های ملی و دفاع کشور و ظیفه خودرا صادقانه انجام میدهند •

برادران عزیز !

من نمی‌خواهم چیز هائی بگویم که واقعیت نداشته باشد حقیقت اینست که وطن ما نهایت پسمانده است • الفاظ و کلمات درد مارا دوا نمی‌کند •

ما فوق‌العاده به‌کار وزحمت‌ضرورت داریم ،همان طوریکه انقلاب‌افغانستان به‌اثر اراده بالقوه ملت بوجود آمده است همانطور وطن ما به فدا کاری پیرو جوان و زن و مرد ملت این‌خاك نیاز دارد و ممکن نیست یك‌ملت بدون زحمت ایثار و فداکاری به آرزو های ملی خود نایل‌آید در دنیای امروزجز از ایثار و فدا کاری امر دیگری پیشرفت را میسر کرده نمی تواند •

برادران عزیز !

امروز و ظایف مابی نهایت مشکل است • ماوظیفه داریم‌کار های‌بزرگتر را انجام دهیم ، باید با قدمهای متین وبا ایمان وبه جرئت‌کامل پیش‌برویم وبدین وسیله بد بختی ها و پسمانی های خود را به یاری خدا وایمان و عقیده راسخ و وطن پرستی‌رفع نمائیم تادر برابر دنیای دیگر بحیث یك‌ملت زنده ویك ملت سر افراز و برو مند زندگی کنیم •

بشما میگویم که افغانستان‌ازهمه بیشتر و از همه اولتر به اتحاد فکر وعمل نیاز دارد و نا ممکن است یك ملت باتفرقه و بد بینی وخود غرضی بتواند کاری را ازپیش ببرد •

هموطنان گرامی !

تاریخ خود را بخوانید ، یعنی تاریخ افغانستان را مطالعه کنید و آنگاه‌بوضاحت خواهیدید روزی‌که‌این ملت یکدست و یك زبان بود موفق و پیروز بود • وفقط به وحدت عمل‌و اتحاد فکر تمام ملت پیشرفت میسر شده میتواند واین یگانه کلیدسعادت افغانستان شمرده میشود •

یقین دارم که مردم ما هرشب و روز پرو پاگند دشمنان‌مارا میشنوند• دشنامها ، بدگوئی ها ، توهین‌ها و تحقیر های آنها را استماع میکنند، ماازین دشنام ها وازاین بد گوئی ها هیچ اندیشه ای نداریم و به شما اطمینان میدهیم که همه آن بما زیانی رسانیده نمیتواند زیرا ملت افغان خود قضاوت کرده میتوانند که حقیقت چیست ؟ و غلط کدامست ؟

من یقین دارم‌که افغانها هرگزقبول کرده نمي توانند بزرگان و گذشتگان آنها مورد تحقیر و نفرین دیگران‌قرار گیرد •

بگذارید هرچه‌دشمن میخواهدبگوید وپرو پاگند‌کند چه این تبلیغات بی مورد و دروغ شانرا مردم ما بخوبی میتوانند تشخیص دهند که پرو پاگند و خلاف واقعیت محض است و بناء به نفع ما خواهد بود •

یقین داشته باشید تاروزیکه درین خاك و سرزمین دلیران یك فرد هم موجود باشد به هیچ وجه از مطالبه حقوق برادران پښتون و بلوچ خود منصرف نمی شود •

طی یکسال و چند ماهی که‌گذشت ما ورفقای انقلاب ما وظیفه داشتیم نخست از همه امنیت داخلی را حفظ و تامین نمائیم . وهم وظیفه داشتیم سیاست خارجی را تنظیم بخشیم •و نیز وظیفه داشتیم تا بمنظور بلند بردن سویه حیات اجتماعی ، اقتصادی ورفاه قاطبه مردم‌خود قدمهای‌برداریم•

اصلاحات اجتماعی یکی بعد دیگر عملی خواهد شد ، امید وارم که نتایج آن برای آینده ملت افغان مفید ثابت شود •

بار دیگر یاد آور می شوم که‌ما نمی خواهیم برای عده ای خاص و محدود و یا برای یك جمعیت خاص کار کنیم ، بلکه میخواهیم هر قدم ما واهداف ما اولتر از همه متوجه اکثریت مردم افغانستان باشد •

برادران عزیز!

بیگانگان مارا گاهی باین متهم ساختند که انقلاب به کمك دیگران انجام شده است ولی به شما میگویم که این انقلاب انقلاب اصیل افغانی بوده ودران جز مغز وکله افغان و غیر از همت و ایمان افغانی هیچ کس دیگری داخل نبوده است• یقین‌داشته باشید که‌نظام موجوده افغانستان فقط روی اساس ملی‌و ناسیونالیزم‌استوار بوده وخواهد بود •

آنچه دشمنان بما و رفقای مانسبت داده اند همه‌ای آنرا شنیده‌یم و خوب فهمیده‌یم‌که چه بود واز کجا سر چشمه گرفته بود • ما مسلمان هستیم و به خداوند خود ایمان داریم •

درظرف یکسال و چند ماه سعی کامل بعمل آمد تا از نگاه اقتصادی‌و اجتماعی به لطف خداوند قدم های مهمی برداشته و برای آینده کشورو نسلهای آینده آن کاری انجام دهیم•

ونیز قدم های برای بهبود و ضع اجتماعی رویدست بوده که یکی بعد دیگر عملی خواهد شد •

قانون اساسی افغانستان به میان خواهد آمد ودر افغانستان حزبی نیز بوجود خواهد آمد •

بقیه در صفحه ۷

نوبهار بلخ

یا

ناواویهارا

تهیه وترتیب از : ر، اشعه

ام البلاد بلخ درمسیر تاریخ باعظمت خود مهد تمدن قدیمی ودرخشان بوده ومورخین را عقیده برین است‌که مهاجرت آریائیها ازهمین نقطه شروع گردیده است . زردشت مشهور ازهمین جاظهور نموده وسرود ها ی اوستانیز ازهمین سرزمین الهام میگیرد .

شهرت ونام باستانی این شهر با عظمت درادوار تاریخ اشکال مختلف دارد.که یونانیان اعراب، هندیهاوفارسی هادرادوار قبل ازاسلام وبعد ازاسلام آنرا بنام ها ی با کتریـــان، باختریشی، بخدای، باختر وپالهیك دیس ، یاد نموده اند، واین نام هادرتمام مراحـــل ادبی وتاریخی مملکت شهرت بسزای دارد .

نخستین بانی این شهر بزرگ تار یخـی بنابرروایات متداوله «بلخ» بن‌بلاخ،بن‌سامان، بن سلام، بن حام، بن نوح بـوده اســت وبرخی بنای آنرابه منوچهربن، ایرج بن‌فریدون پیشدادی وبرخی به کشتاسب نسبت میدهند. ازآنجا ئیکه بلخ‌زیبا با بیرق هـای بلـنداز زیباترین ومعمورترین بلاددنیا محسوب میشد، چشم حرص وآزجهانگیران به این سر زمین قشنگ ومعمور دوخته شد ودر اثر تنها جم وحملات پی درپی تقریبا (۲۲) بار اشغـــا ل وتخریب گردید، برعلاوه در اثر حملهٔ چنگیز وسلاله آن، چندین مرتبه جمعیت ونفوس این شهر، قتل عام‌گردید، سوختانده شدوبخاکدان وخرابه زاری مبدل گردید .

واینك دردوران تابان جمهوریت به سو ی روشنایی هاپیش میرود وعظمت تاریخی خود راباز می یابد .

بلخ شهر باستانی ماکه ازروزگاران قدیـم وبخصوص بعداز استقرار آریائی ها تاحالا در تمام ادوار تاریخ ، مآخذ، زبانهاولهجه هـا شهرت داشته ودارد .

درین شهر افسانو ی معبد معروفی موجود است که بنام(نوبهار) یـا «ناواویهارا»یـاد شده وآوازهٔ شهرت آن ازحدود وثغور خاکهای ماگذاشته ودرکشور های مجاور مانند هند ، ایران وچین حتی دورترها انعکاس افگنده که ازاکثر نقاط جهان بودائیان، زوارها وراهبان برای زیارت آن می آمدند .

کلمه (نوبهار) ترکیبی ازدو کلمه (نو) و (بهار) میباشدکه اشکال سانسگرت آن (ناوا) و(ویهارا) است که اولی (نو) وجدید ودومی (معبد) معنی میدهد که معنی ترکیبی آن معبد نومیباشد .

این نام درتمام دوره های ، اسلامی ازبین نرفت ویك محله ویك دروازه حصار بلخ بنام نوبهار یادمیشد، چنانچه دروازه نوبهار وکمان بزرگ آن درضلع جنوبی حصار کهن بلـــخ هنوز هم موجود است .

نوبهار بلخ ازنظر سوابق واهمیت تاریخی وموقعیت جغرافیایی ورسوم وآداب مذ هبـی تاریخچه مفصلی داردکه این مختصر از عهدهٔ آن برآمده نمی تواند. لهذادوره های تاریخی راعجالتا بجایش گذاشته و(نوبهار) رابه حیث یك معبد بودائی معرفی می نمایم .

ازاحتمال بیرون نیست که در جایگاه معبد (نوبهار) قبلا معبدی کهنه وقدیمی هم بـــوده ولی تاریخ تصریح نمی تواند که معبد قدیم ومعبد نوبودائی بلخ به‌چه عصر وزمانی اعمار شده است . امامر مسلم اینست‌که (نوبهار) بلخ درزمان‌امپراتورکنیشکا، بزرگترین پادشاه دودمان کوشانی افغانستان (اواخر قرن اول تا نیمه قرن دوم مسیحی) اعمار گردیده است

واولین کسیکه بزرگترین معبد بودائی بلخ رابنام (ناواویهارا) یادکرده زایر چینی هیوان تسنگ است . که ازروزگار سفراودر بلـــخ ۱۲۲۷ سال سپری می شود .

نوبهار معبدی بودبزرگ که در ماحول آن ۳۶۰ حجره برای راهبان بودائی ساخته شده بود وعدهٔ زیادی از روحانیون بزرگ بلخ در آن حجره هامی‌زیستند وبه معبد مذکورحیثیت یك دانشکده بزرگ مذهبی راداده بودند . اراضی وسیعی درجلگهٔ پهناور بلخ وقف این معبد شده بود .

مجسمه بزرگ بودا، دندان بودا، جاروب و بعضی یادگار ها دیگر و ی درین معبد بـــه ودیعه گذاشته شده بودکه ازنقاط دور دســت تعداد زیادی پیروان بودائی به زیارت آن به شهرزیبای بلخ می آمدند .

وهم باید گفت‌که پیروان مـذ هب بـــودا علی العموم به دوطریقه تعلق میگرفتند پیروان راه بزرگ نجات وپیروان راه کوچك نجات .

همه ماکم وبیش درتاریخ اسلامی کشورخود از (برمکی های) بلخ اطلاع داریم که به حیث وزیران منور وکارآگاه ودانشمند چه نقشـــی رادردربار خلفای بغدادی بازی کـرده انـد . ایشان اصلا احفاد متوالی باشی ها ی معبد نوبهار بلخ بودند . چنا نـچه خاور شناسان فرانسوی شکل قدم نام‌برمکی هارا در (نوا۔ کرمیکا) یافته ومینگاردکه(کرمیکاها) یامتوالیان معبد نوبهار دودمان منور ی بودند زیرا عهدهٔ متوالی بودن معبد وظیفهٔ بزرگ وخطیری بود

کرمیکی هاکه بعدتر ازایشان (برمکی هـا) ساختند باقدرت معنوی نفوذ وشهرت زیـادی دربلخ داشتند ومعبد نوبهار کانون تربیه علما ودانشمندان محسوب شد وازین با عث نقش مهمی رادر تاریخ فرهنگی افغانستان قد یـم باز ی کرده اند .

اعلامیه مشترک افغانستان وهند

دراثر دعوت بناغلی فخر الدین علی احمد رئیس جمهور هند بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدر اعظم جمهوریت افغانستان از تاریخ ۱۹ تا ۲۳ حوت ۱۳۵۳ـ ازهند بازدید رسمی بعمل آوردند.

رئیس دولت افغانستان در دهلی جدید بارئیس جمهور ،صدر اعظم وسایر رهبران هند مذاکره کردند.

ایشان از موسسات فرهنگی و اقتصادی دردهلی جدید وچند یگر دیدن نمودند.

پوهنتون پنجاب درجه دکتورای افتخاری حقوق رابه بناغلی رئیس دولت افغانستان اعطانمود . رئیس دولت وصدراعظم افغانستان مورد استقبال بسیار گرم مردم وحکومت‌هند که‌نشانه روابط نزدیک‌ودوستانه‌عنعنوی بین دو کشور وآرزومندی صمیمانه مردمان آنها برای تحکیم و توسعه همکاری درهمه ساحات است، قرار گرفت.

رئیس دولت باصدر اعظم هند مذاکرات مفصلی انجام داد. این مذاکرات شامل مسایل دارای اهمیت بین المللی و همکاریهای دو جانبه بود. مذاکرات ،شباهت نزدیک نظریات جانبین رابرهمه موضوعات نشان داد.

درین مذاکرات از طرف بناغلی رئیس دولت وصدر اعظم افغانستان بناغلی محمدخان جلالر وزیرتجارت بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه واز طرف‌صدراعظم هند بناغلی وای بی چاوان وزیر امور خارجه ،بناغلی جی پارتا سراتی رئیس کمیته پلانگذاری وزارت‌امور خارجه ، بناغلی دی‌پی چاتو پدیا وزیر تجارت بناغلی نورالحسن وزیر معارف رفاه عامه وکلتور ، بناغلی وی.سی. شوکلا وزیر دولت برای امور پلانگذاری وسایر مامورین عالیرتبه همراهی میشدند . سفرای دو کشور نیز باهیاتهای مربوطه شان همراهی میکردند.

جانبین پابندی خودرا به پرنسیپ های منشور ملل‌متحد واعتقاد خویش رابه اصول همزیستی مسالمت آمیز، حل همه مشکلات باوسایل مسالمت آمیز ،خود داری از استعمال یاتهدید به استعمال قوه دربین کشورها،احترام متقابله براساس تساوی حاکمیت‌وعدم مداخله‌بحیث‌اصل‌اساسی سلوک حسنه بین المللی وروابط بین‌کشورها، یکبار دیگر تایید کردند.

ایشان ارزش روز افزون سیاست عدم انسلاک راکه برای جامعه بین المللی خدمات شایانی انجام‌داده تاکید نمودند. ایشان به اهمیت‌وحدت وتساند بین دول غیر منسلک موافقه نموده وفیصله کردند که درراه تامین کامیابی کنفرانس آینده آن،کشورهای غیرمنسلک درکولمبو عملاهمکاری‌نمایند.





ایشان خواستار خلع سلاح جهانی بشمول منع کامل استعمال سلاح ذروی وازبین بردن ذخایر موجوده چنین سلاح‌گردیدند.

ایشان ضرورت انکشاف نیروی ذروی رابرای مقاصد خالصا صلح آمیز وبمنظور تقویت انکشاف‌اقتصادی سریع همه کشور ها، تاکید کردند.

جانبین وضع اقتصادی بین المللی راکه برکشور های درراه انکشاف تاثیرمستقیم دارد‌مورد مطالعه‌قراردادند

ایشان ازکشور های پیشرفته تقاضا کردند تا روابط اقتصادی خویش رابا کشور های درراه‌انکشاف بر اساسات منصفانه و عادلانه متکی سازند.

ایشان این عقیده خودرا یکباردیگر تاکید کردند که کشورهای در راه انکشاف برای تامین ترقیات‌سریعتر باید همکاری اقتصادی وتخنیکی رابین خودشان افزایش دهند.

جانبین همچنان موافقه کردند که همکاری بیشتر بین‌کشورهای منطقه جهت تامین اتکاء بخود که‌برای آن امکانات‌مثمری موجوداست‌لازمی‌میباشد.

ایشان تقاضا کردند که جامعه بین المللی نیز تدابیر عاجل وواقعی اتخاذ کند تا کشور های در راه انکشافی که ازهمه بیشتر صدمه دیده اندبرمشکلات موجوده غالب شده‌وآهنگ رشدخویش راحفظ نمایند.

باارتباط بااین موضوع ایشان‌موافقه کردند که‌باید به‌مشکلاتی که‌کشورهای محاط باخشکه ، مخصوصا درساحه تجارت وتسهیلات ترانزیتی مواجه هستند توجه لازم بعمل‌آید.

جانبین خواهان حل فوری بحران شرق‌میانه که‌هنوز هم صلح جهان را

افغانستان آباد

سیاست خارجی ما موفق بوده و یقین دارم به منفعت افغانستان میباشد .

یکبار دیگر از احساسات نهایت گرم و پذیرائی برادران کندهار از صمیم قلب متشکر هستم واز خداوند بزرگ برای همه‌تان سعادت میخواهم.

گفتنی ها بسیار دارم وانشاءالله باز موقع خواهد رسید تاباهم ببینیم وباهم درد دل کنیم .

و در نهایت میگویم یک نظام ویک حکومت وقتی استوار و زنده بوده میتواند که ملت آن زنده باشد و در عقب آن باتمام قوت خود پایداری کند .



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم هنگام ملاقات با شیخ مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم هنگام عزیمت از پنجاب جانب دهلی،درمیدان هوایی پنجاب ازیکتن از مشایعین حمایلی ازگل را می پذیرند .

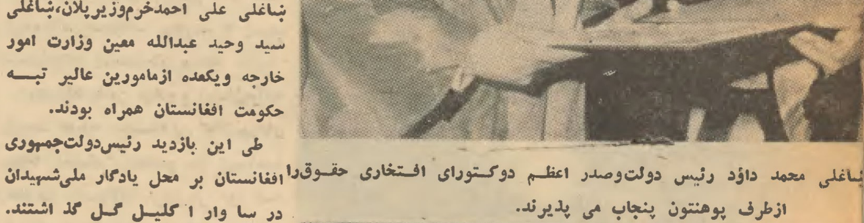
بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم وهمراهان شان در میز مذاکره باامیرمن اندرا گاندی وعدۀ از اعضای کابینۀ ایشان.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم حین پذیرفتن شمشیریکه وزیر اعلای ایالت پنجاب به نمایندگی از مردم پنجاب به‌ایشان اهداء نمود .



بنا غلی رئیس دو لت وصدراعظم دراجتماع شهریان کند هار گفتند: افغانستان ازهمه بیشتر باتحاد فکر وعمل نیاز دارد

اعلامیه مشترك افغانستان و بنگله دیش



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدر اعظم دوکتورای افتخاری حقوق را ازطرف پوهنتون پنجاب می پذیرند.



بناغلی رئیس دولت وصدراعظم ،درپنجاب گورنر ووزیر اعظم ایالت پنجاب دستهٔ گل به ایشان اهداء می نماید.

درا ئــــر دعوت ر ئیس جمهو ر جمهوریت مردم بنگله دیش شیـــخ مجیب الرحمن رئیس دولت جمهوری افغانستان محمدداؤد ازتاریخ ۲۳تا۲۵ حوت ۱۳۵۳ ازبنگله‌دیش بازدیدرسمی بعمل آورد. دراین بازدید بابناغلی رئیس دولت جمهوری افغانستـــــان بناغلی محمدخان جـلالر وزیر تجارت بناغلی علی احمدخرم‌وزیرپلان،بناغلی سید وحید عبدالله معین وزارت امور خارجه ویکعده ازمامورین عالیر تبـــه حکومت افغانستان همراه بودند.

طی این بازدید رئیس‌دولت‌جمهوری افغانستان بر محل یادگار ملی‌شهیدان در سا وار ا کلیـل گـل گذ اشتند. رئیس دولت جمهوری محمد داؤد بـا بناغلی شیخ‌مجیب الرحمن‌رئیس‌جمهور بنگله‌دیش نیز ملاقات کردند. رئیس دولت جمهوری محمدداؤد در طــول مسافرت خویش باگرمی و صمیمیت زیـادی کــه نمایـنده عـلایق عمیق دوستی ،تفاهم واحترام متقابله بیـن مردمان برادر دوکشور است ازطرف مردم ورهبران بنگله دیش پـذیرایی گردیدند.

بناغلی محمد داؤد رئیس دو لت جمهوری افغانستان بابناغلی شیـــخ مجیب الرحمن رئیس جمهوربنگله‌دیش روی مسایل مورد عـلا قه ذات البینی بشمول عـلایق دوجانبه ومو ضوعات مهم بین المللی مذاکرات بعمل‌آوردند این مذاکرات دریك فضای دوستی و صمیمیت وتفاهم واعتماد متقابله‌کامل صورت گرفت طی مذاکرات مذ کـور بناغلی رئیس دولت جمـــهو ر ی افغانستان را ذوات آتی همر ا هـی میکردند.

۱ـبناغلی محمدخان جـلا لر وزیر تجارت .

۲ـ بناغلی علی‌احمد خرم و زیر پـــلان .

۳ـ بناغلی سیدوحیدعبد الله معین وزارت‌امور خارجه.

٤ـ بناغلی عبدالله قادرشارژدافیر.

بناغلی رئیس‌جمهور بنگله د یش را اشخاص ذیل‌همراهی می نمودند .

۱ـ بناغلی سید نذر الاسلام معاون رئیس جمهور .

۲ـ بناغـلـی ام منصو ر علـــی صدراعظم .

۳ـبناغلی‌خندکارمشتاق‌احمد و زیر تجارت‌داخلی وخارجی وعـده ای ا ز مامورین عالیرتبه جمهوریت مـر دم بنگله‌دیش .

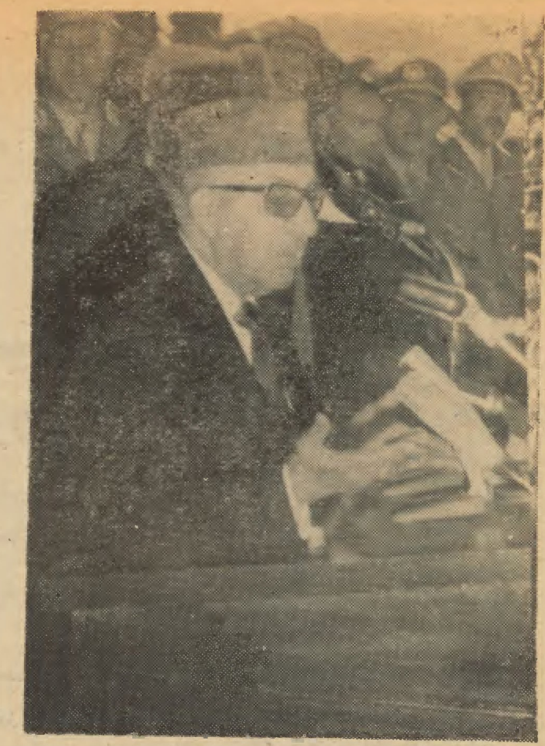
درجریان مذاکرا تـطر فین دریافتند که برمسایل جاریه بین‌المللی‌وتقویت واستحکام مزید عـلا یق برادری بین دوکشور تشابه نظر وتوافق کا مـــل تقرب دارند.

رئیس جمهور بنگله‌دیش بـــه مهمان عالیمقام خویش را جع بـــه موفقیت های مردم بنگله‌دیش بعد از استقلال درساحات سیاسی واقتصادی معلومات تقد یـم کرد . ر ئیس دولت جمهوری افغانستان ازپیشرفت ها یی که‌مردم بنگله دیش تحت ز عا مـت بناغلی شیخ مجیب الرحمن درساحات رئیس جمهور بنگله‌دیش ابتکا رات سیاستمدارانه‌بناغلی محمد داؤدرئیس دولت جمهوری افغانستان رابرای حل معضلات تقدیرنمود .

جانبین از اعـلام اقیانوس هنـــد بحیث یك منطقه صلح پشتیبا نـــی کردند. ایشان اظهار امید کردند که فیصله های مربوط ملل متحددر این مورداحترام وبه‌آنهاعمل گردد.

جانبین پشتیبانی و تساند خو درا بامردمان برادر عرب در مبارزه عادلانه ایشان علیه تجاوز یکبار دیگر تائید کردند ایشان تاکید کردند که اعا ده سرزمین های عرب که‌ازطرف اسرائیل بصورت غیر قانونی اشغال شـده و تحقق حقوق‌ملی حاکمیت مردم‌فلسطین برای یافتن یك راه حل دایمی د ر شرق میانه اهمیت اولی دارد. ایشان شناخت موسسه آزادی فلسطین ر ا بحیث یگانه نماینده مردم فلسطیـــن

بناغلی رئیس دو لت وصدراعظم موقعیکه احترام گارد تشر یفاتی را درمیدان هوایی داکه قبول می نمایند .



ونامکن است یك ملت باتفرقه و بد بینی‌وخود غرضی بتواند کاری را از پیش ببرد.

بقیه صفحه۷

اعلامیه‌مشترك افغانستان و هند

تهدید میکند گردیدند.

ایشان موافقه کردندکه این‌بحران باید براساس تخلیه قوای اسرائیل ازهمه سرزمین های‌اشغال‌شده‌حل‌گردد

ایشان اظهار عقیده کردند کـــه صلح دایمی تاوقتی امکان پـــذ یر نیست که‌حقوق ملی‌مردم فلسطیـــــن دروطن‌آبایی ایشان‌به‌آنها اعاده‌نگردد.

جانبین اهمیت قرار گرفتن‌اوقیانوس هند رابحیث یك منطقه صلح وعا ری ازپایگاه های نظامی خارجی ورقابت وکشیدگی کشور های بزرگ بـــرای کشورهای ساحلی وغیر ساحلی منطقه تاکید کردند.

ایشان ازهمه کشور ها تقـــا ضا کردند تامساعی خویش رابرای تحقـق این‌هدف ازسر بگیرند .

جانبین تصمیم خویش را بـــر ای تولید فضای صلح وهمکاری‌درجنوب آسیا ودوام‌جستجوی راه حل بـــرای اختـلافات موجوده از طرق صلـــح آمیز باردیگر تاکید کردند.

ایشان اقدامات اخیری راکه سبب تحریك مسابقه تسلیحاتی وتشو یق نیروه‌ی که‌خواهان مقابله وکشیدگی هستند گردیده ومو جب تاخیر درامر عادی ساختن او ضاع جنوب آسیـــا میشود باتاسف متـذ کر شدند.ایشان موافقه کردند که درمورد انکشا فا ت سیاسی ،اقتصادی وسایر انکشا فات منطقه درتماس نزدیك باشند.

جانبین پیشرفت همکاری اقتصادی تخنیکی وتجارتی را بین دو کشو ر مورد مطالعه قرار داده وبا رضا یـت مـلاحظه کردند که‌دراین سا حـــات پیشرفت‌معتنابهی صورت‌گرفته است.

ایشان تصمیم گرفتند که ساحات همکاری بین دوکشور را تحکیـــم و توسعه دهند.

رئیس دولت وصدر اعظم افغانستان از رئیس جمهور وصدر اعظم‌هنددعوت بعمل آوردند تادر فرصت مسا عدی ازافغانستان بازدیدرسمی بعمل آورند.

رئیس جمهور وصدر اعظم هنـــد این‌دعوت‌رابا مسرت زیاد پذیرفتند .



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم حینیکه ازطرف ام.ام چودری گورنر ایالـت پنجاب پذیرایی گردیدند.

اعلامیه‌مشترك افغانستان و بنگله‌دیش

استقبال نموده واز اینکه مـــوسسه ملل‌متحد به‌رهبران مـوسسه آزاد ی فلسطیـن مو قـع داد تا نظر خودرا درمقابل این‌کانون جهانی بیان دارند اظهار رضائیت کردند.

جانبین پشتیبانی خـــویش را از نهضت ه‌ی آزادیخواهی و مبار ز ه علیه استعمار تسلط بیگانه و تبعیض نژادی ابراز نمودند.

جانبین از انکشاف مثبت رو ابط افغانستان وبنگله‌دیش د ر هـــمه ساحات بشمول ساحه تجارت‌اقتصا د کلتور معارف وهوانوردی ملکی‌استقبال نیـك کردند . ایشان عزم خودرابرای توسعه مزید ساحات همکاری مثـــمر بین دوکشور دوباره تائید کردنـــد. ایشان امکانات تزئید بیشتر تجار ت وعـلایق اقتصادی رابین د وکشو ر بصورت مثبت ارزیابی کردند.

دورئیس‌دولت‌موافقه کردند که یك پرو گرا م دوجانبه همکاری تکنیکی درساحات منتخب ترتیب و تطبیـــق گردد. برای این منظور یك هیـــات اقتصادی وپلان گذاری بنگله د یش عنقریب از افغانستان د یدن خوا هد کرد .

جانبین بارضائیت مـلا حظه کردند که‌بازدید بناغلی محمد داؤد ر ئیس دولت افغانستان سهم قابل مـلا حظه ودوامداری در تحکیم روابط دو ستی وتفاهم برادرانه بین دو کشورداشته است.

بناغلی محمد داؤد رئیس دو لـت ازبناغلی شیـخ مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله‌دیش دعوت کردند تـــا درموقع مساعد ی ازافغانستان دیدن نمایند .

رئیس جمهور بنگله‌دیش این‌دعوت رابامسرت زیاد پذیرفتند

مترجم : ناهض

اگر برای طفل‌تان مادر خوب باشید!

غذای طفل بایدهمواره کنترول گردد

دقت دراین امروابستگی مستقیم به صحت وسلا مت جسمی وروحی اودارد.

اطفالی که‌بوسیله شیر گاو تغذیه‌میگردند معمو لا در اوایل بین ۱و٤ دفعه دریك روز معده خودراتخلیه می‌نمایند ویك طفل که قبل ازمو عد معین تولدمیگردد(باصطلاح‌هفتکی) ممکن است ۱٦ دفعه تخلیه معده صورت‌گیرد. طوریکه طفل بزرگ شده برود ر و ز ا نه به۱ یا۲دفعه تقلیل خواهد یافت.

عموما ناراحتی ومزاحمت ازناحیه فعا لیت روده ها ومعدهٔ اطفالی که‌باشیر گاو تغذ یه می‌شوند تمایل به‌سختی مواد غا یطه می‌باشد .

وبیك‌عدهٔ بسیار کم اطفال متذکره‌حالت عکس آن دیده می شود. این مو ضوع‌معمولا درماهای اول وقتی پیدا می‌شود که‌درفارمول شیر طفل شکر بیشتر مخلوط‌گردد.

البته درحالات شدید خراب‌شدن و ضـع معدهٔ طفل مراقبت وتو جه داکتر را ایجاب می‌نماید ،هـرگاه درجاها قرار داشته باشید که‌دسترسی شمابه داکتـر میسر نشود، از مخلوط نمودن شکر یابوره بطور مطلق درشیر طفل خویش خود داری ورزید.

تغییرات درفعالیت معده :

در صورتیکه همیشه فعالیت معدهٔ یك‌طفل نسبت به‌طفل دیگر یك کمی فرق‌داشته باشد تازمانیکه احساس راحت نمایـنـد ا همیت نـدارد.

البته اگر دروضع فعالیت معده یك تغییر کل پیداشد چنان معنی میدهد که نقصی‌دربین است وباید به‌داکتر مراجعه نمود. اگر قبلا مـواد غایطه غلظـت‌داشت پس‌ممکن‌است سبب بدهضمی و تکلیف معده باشد چـه تغییری در بوی مواد غایطه‌نیز پدیدار خواهد گشت.

وقتی‌عمل طفل به‌تعویق‌افتدوبعدازآن بطورغیر طبیعی بیاید معنی آغاز یك سر ماخوردگی، گلودردی ویاکدام نوع‌مریضی دیگر را دارد، اماضرور نیست چنین باشد . بطور عمو می وقتی یك طفل اسهال می‌شود بلغم درمواد غایطه عمومیت میداشته باشد واین موضوع علامهٔ دیگری است که‌روده ها تکلیـف دارد .

وقتی جدیدا درغذای طفل سبز یجات‌علاوه می‌شود، هرگاه این موضوع نیز عـلا یم تکلیف روده ها ومعده راسبب شود مانـنـد اسهال ،بلغم در دفعه دیگر آنرا بسیار کم بطفل دهید واگر دادن سبز یجات سبب تکلیف نشود آنرا ادامه داده ویا تدر یجا افزایش بخشید تاآنوقت که بتواند طو ر مطلوب هضم نماید. بخاطر باید داشت که لبلبو رنگ مواد غایطه را سر خ می سازد وهمچنین موادغایطه طفل که‌خارج گر دد با معروض گردیدن درهوای آزاد ممکن ر نگ نصواری ویاسبز را اختیار نماید که ایـــن موضوع مهم نیست .

بعضا رگ های کو چك خون که‌در سطح مـواد غـا یـطه خـا ر ج شد ه مشاهـده می شو د در ابـتـدا قـا بـل تـشـویش ونگرانی نیست مگر بهتر است به داکتـر مراجعه شودتاآنکه قبضیت طفل فورا تداوی گردد . رفع این‌موضوع ازلحاظ رو حیات‌طفل نیز حایز اهمیت است ولی اگر مقدار زیاد خون درتخلیه معده طفل دیده شود ممکـن است ازناحیه نقص ساختمان روده ها ویـا اسهال شدید باشد ویاکدام عامل دیگر بهر صورت فورا بداکتر مراجعه گردد ویا بدو ن تاخیر طفل بشفاخانه برده شود.

وقتی یك‌طفل صحتمند وبانشاط‌بار میاید که در ژریم غـذایی اودقت وتوجه کـامـل معطوف گردد



پدر ومادر درهرحالی صمیمیت ومهربانی‌راکه نیاز نخستین طفل را می سازد ازاودریغ نمی ورزند

نوشته ـ رفیع الله

ترس دراطفال

از حس صیانت ذات یعنی ازمیل فطری که موجود زنده به حفظ جان و تامین مصالح حیاتی خویشتـن دارد وجنب وجوش وتکا پو یشی برای انست ـ دو عا طفه منشعـب میگردد که عبارت‌اند ازترس وخشم.

ترس در صورتی عارض میشود که شخص خطری را (ازفـروشدن سوزن در پوست بدن گـرفـتـه تا نا خوشی سخت و خطر مرگ ـــ ...) احساس کند و حالت دفاعی بخود بگیرد ـ وخشم هنگامی دست میدهد که شخص در رسیدن بـه هدف خود به‌مانعی بر خورد ونتواند به آرامی و اسانی آنرا از بین‌ببرد (بقیه درصفحه ۵۸)

در پرتو نظام نوین

بهار زندگی زنان در کشور ما می شگفد

نوشته: راحله راسخ

طبق قانون طبیعت فصول سال یکی پی دیگر می آیند ویکی جای دیگر رامیگیرند ، بهار هم ازجمله یك ورقیست ازاوراق سال که طلیعه وآغاز نوشدن همه پدیده های طبیعی واجتماعی رادر بر داشته ودر فضای عطرآگین وگوارایی این فصل است که مرحله زندگی نباتـــات و حیوانات ورشد ونمو ی آنها دردشت هاوکوه هاودر دستگاه های پیچ درپیچ کائنات آغاز میگردد وهم تاثیر شگرفی در خانواده بشریت میگذارد .

بهار باارتباط ناگسستنی خود باجوامع، در میان ملل گوناگون باموج های متفاوتی بسراغ هرکوه وبرزن میرود . ومردمان نیز باتفاوت های محیط زندگانی واجتماعی، بهاررااستقبال نموده وبه پیشواز آن میروند .

ازآنجائیکه بهار پیام آور پدیده های نوو پیك خوشبختی هاست درکشورماآنرا (نوروز) می نامند وباخوشی وسرور وصف ناپذیـری دردشت هاو دره های زرخیز ودر گوشه های دوورونزدیك این مرزوبوم بخاطر احتـــرام و بزرگداشت فصل نیکبختی وشادمانی همه یکجا برای آن کف میزنند .

دربهار است که سبزه هاسر میزند، گلهای می شگفند، لاله های سرخگون می رویند و بلبلان خوش الحان الهام آورکـار وپیکـار و همکاری وهمنوایی اند .

اینجاست که زنان هموطن ماباالهام از آمد، آمد بهار ازترنم پرندگان خوش آواز با روحیه نشاط آوراز نسیم آگنده وروحپرور بهار بـــا سرور روحنواز بلبلان مژده بخش ازین فصل استقبال مینمایند وآنرا برای آیندگان به فال نیك میگیرند. امیدواریم بهاری راکه درانتظار آن زمان میگذرانیم برای همه ومخصوصا برای زنان رزمندهٔ این خطهٔ باستانی سال موفقیت ها وپیروزی هاباشد ، سالیکه بوی دوبهار ازآن به مشام جان میرسد، بهاران طبیعت وبهاران جمهوریت .

عطف بابهاران طبیعت وجمهوریت است که منادی بهار بابانگ رسا ازفراز ابرپارچه های زیبا، ازورای قلل سربه فلـك کشیده ، از خلال زمزمه های شورانگیزجویبارپیام پیروزی ونوآوری رامی آورد ودر لابلای آن وظایف و مسئولیت های مارابر ملاو نمـا یـــا ن میسازد ، بلی! براصل ایـده ومقصد ، بر مسوولیت های زنان است که نسیم دل انگیز بهار خط زرینی درشفق روشنایی آور فصل اول سال میکشد وزنان مارا متوجه تلاشهای خستگی ناپذیر میسازد واین تلاشها وقتـــی شاهد پیروزی رادر آغوش دارندتاز هم تفکیك وروشن شوند وبه همین هدفست که به استقبال بهاربررسالت زنان درجامعه انگشت میگذاریم.

به این ارتباط نیازی به اثبات ندارد کـــه زنان مادر بهاران سال نو باخودمی اندیشند واز گذشته هاجدی تروزیادتر درسایهٔ نظام مردمی جمهوریت روحیه نزدیك وهمگرایی را میابند ودرپرتو آن درتربیه نسل آینده بـه حیث عضو فعال و متساوی الحقوق جامعـه میکوشند .

بخصوص اینکه جمهوریت جوان ماامکانات وسیعی رابرای گسترده شدن سهمگیری زنان درحیات اجتماعی درنظر داشته که این دیـد وسیع برای زنان کشوردربیانیه (خطاب بمردم) باامیدواری چنین برجسته شده است :

(دولت جمهوری برای ایجاد شرایـط لازم جهت تامین وتساوی حقوق زنان افغان بامردان درکلیه شئون حیات اقتصادی، اجتماعـــی سیاسی وفرهنگی اقدام خواهد نمود .

باگذشت اندك زمانی دیده شدکه دولـت جمهوری اندرین راه در محدودهٔ امکـانات تصامیمی رااتخاذ نموده ومخصوصا در تجلیل ازسال بین المللی زنان درین طریق کار های شده که در مقطع تجلیل ز مانی ارزشمنـد می باشد .

بقیه درصفحه ۱۴

حمیرا شریف دختری شایسته در تعلیم پیراسته در هنر های زیبا

مصاحبه از پیغله ر، ر

ازبازی باپنسل‌رنگا رنگ، پاستل ورنگ آبی مضمون میسازد وزیبایی میاورد

جای بس خوشی ومباهات است که امروز زنان محروم ورنج کشیده افغان ، در جهت احراز حقوق مدنی وآزادی اجتماعی، این‌آرزوی دیرین خود، بزرگترین موفقیتها ونوید های رادر آئینه تابناك آینده مشاهده می نمایند . ودرتمام شئون مملکتی بامردان دارای حقوق مساوی اعلان میگردند ..

زنان روشنفکر وتحصیل کردهٔ ما، بخوبی درك نموده‌اند ومیدانند، درصورتی قادرخواهند بود به معنی واقعی ازثمرات موهبت عظیم مساوات برخوردار گردند که تمام مسا یل اجتماعی رابطور آگاهانه واصول درست تعقیب نموده ونتایج صحیحی ازآن برگیرند .

اکنون که درکشور ماوسایر کشور های جهان طبق اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر ومنشور ملل متحد اصل تساوی حقوق زن ومرد اعلام گردیده برکلیه زنان ودختران تحصیل کرده، روشنفکر وفاضل ماکه دارای وجدان بیدار اجتماعی هستند ونسبت به نیك وبد وضع اجتماعی وچگونگی سطح معلومات و شخصیت انسانی خواهران ومادران هموطن خوداحساس مسئولیت می‌کنند فرض است‌که از هیچگونه کمك وهمکاری اخلاقی مفید وسالم وآموزنده دریغ ننمایند .

همچنان شمول زنان درکلیه وظایف خطیرو حساس اجتماعی نشانهٔ بزرگ اهمیت شا ن درجامعه است برآنهاست که از ین فرصت طلائی که عدالت ومساوات و دیموکراسی حقیقی وواقعی درمعرض تطبیق وتعمیل است مصدر خدمات مفید برای مردم وجامعه خود گردند .

چنانچه نظریه پیغله حمیرا شریف محصله جوان پیرامون موقف اجتماعی زن وآزادی و مساوات درشرایط فعلی چنین است .



پیغله حمیرا شریف در دیکور منزل ذوق‌ومهارت هردو را نصیب است

تامین حقوق، آزادی ومساوات (زن) در شرایط فعلی معنایش اینست که جامعه باید زمینه رشد شخصیت معنوی زنرا طوری فراهم سازدکه اوکرامت خودرا ازابتذال مصئون نگاه دارد ودرطی وطریق حیات خانوادگی بااعتماد واتکاء به نفس خودحرکت کند. امروز که روزنه های ازامید به سوی آزادی، مسا وات وحقوق بروی زنان باز گردیده وزنان ما با شکستاندن (دیوار های حرامسراها وقرار گرفتن دریک‌انقلاب آرام) درجهت دست یافتن به مقام ومنزلی‌که شایسته زن است به پیش درحرکت‌اند. تجلیل به سطح ملی وبین‌المللی ازموقف اجتماعی زنان خبریست مسرت انگیز باشکوه وتاریخی . واستقبال صمیمانه و گرم ازین سال درپرتونظام نوین ومترقی جمهوریت جوان مامهمتر وامید بخش تر است .

اکنون زن افغان میتواند مطمئن باشد که درپناه یك چنین نظام ملی ومترقی آزادی ، کرامت وموقف اجتماعی اوتا مین گردیده و باغرور وافتخار ازموقف اجتماعی‌کنونی خویش رضائیت داشته ومنتظر ثمره های نیـك در زمینه اند .

حمیرا شریف راعصریکی ازروز هادر دفتر مجله ملاقات کردم اورا دختری یافتم نهایت گرم وصمیمی اماکمی خجول وتشریفاتی .

وقتی دربارهٔ خودش‌دربارهٔ مکتب‌وفاکولته‌اش پرسیدم چنین گفت:

تحصیلاتم راتاصنف ۱۲ درلیسه ملالی ختم نموده وشامل پوهنخی تعلیم وتربیه گردیدم واکنون درصنف سوم دیپارتمنت انگلیسی‌این پوهنخی درس میخوانم . ودر امتحان نهائی دربین ۵۰نفر محصل‌ومحصله حایز درجه‌اول گردیدم .

وقتی ازپیغله حمیرا دربارهٔ مصروفیت های فامیلی اش پرسیدم چنین توضیح داد :

مصروفیت های فامیلم رامانندسایر دختران هموطن مطالعه کتب ، خیاطی، بافت و غیره امور مربوط به منزل تشکیل مید هد همچنان به رسامی ونقاشی نیزعلاقه مفرط دارم‌وهمیشه وقت فراغتم رابارنگ وموبك وپنسل رسامی میگذارنم ...

پیغله شریف همچنان ادامه داد: کودکی بیش نبودم‌که توجه‌ام راپنسل های رنگارنگ پاستل ورنگ آبی وغیره به خودمعطوف کرد. وبعدوقتی بزرگتر شدم فامیلم درك کردند که دررسامی ونقاشی استعدادم هرآن شگوفان‌تر میشود لهذازمینه رابیشتر برایم مساعد کردند وتشویقم نمودند تابتوانم روزی تابلوهایم را استادانه وموفقانه درنهایت مهارت ترسیم نموده ورسام چیره دست گردم.

گرچه آرزو داشتم تانزد استادی این هنر رامطابق اساسات فنی بیاموزم مگر درگذشته متاسفانه به علت محدودیت های اجتماعی و قیودات خانوادگی ازجهت آمیزش بامردم چنین امری مجاز نبود وامابابد افزود که پرداختن به‌این یك مقدار زیاد تعلیمات وتمرینات را ایجاب میکند امکا نات آن بـه‌سهولت دردسترس زنان نمی توانسته قرار بگیرد.

وی ضمن تماس با سابقه این هنر دردنیا وبخصوص دراروپا چنین اضافه کرد :

هنررسامی ونقاشی بعداز رنسانس اروپا مخصوصا دریکی دوقرن اخیرکه زنان دست به این هنرها یافتند، آنقدر درحیطهٔ آن پیشرفت کردند که دربعضی جاهابامردان رقابت کرده وگاهی مردان نقش پای زنان راتعقیب میکردند وامروز دارای مکاتب بخصوصی در رسا می ونقاشی میبا شند ازآن جمله میتوان از (سوفونیسبا) ایتالیا یی نام برد، این دختر زیباوپراستعداد به سال ۱۵۲۷ در شهر (کرمون) چشم به جهان کشود .

این محصله جوان وبااستعداد که آرزودارد درآینده وظیفه مقدس معلمی راانتخاب نماید نظریاتش راپیرامون کمی وکیفی معارف و ریفورم بنیادی که تازه درمعرض اجرا قرار گرفته چنین گفتند :

ازآنجاییکه آینده افغانستان عزیز به‌جوانان متعلق است روی همین مفکوره بودکه دولت جمهوری تصمیم گرفت درچوکات معارف‌کشور ریفارم وپالیسی تغییر بنیادی رابرای رسیدن به اهداف اساسی وهمه جانبه طرح نما ید. تانسل جوان بتواند ذوق ها واستعداد های خویش راتبارز دهندوشگوفان سازند وباروحیهٔ وطن پرستی وتقوا درمیدان کار زار تاریخ به حیث معماران وسازندگان افغانستان نو ین، اجتماع مسعود ومسلح بافرهنگ متـرقی را ایجاد نمایند .

همچنان بخاطر انکشاف بیشتر صنعت در کشور پروگرامی درریفارم مترقی و بنیـادی معارف‌گنجانیده شده‌که اقدامیست امیدوارکننده زیرادر مورد انکشاف صنعت قبلا هیچگو نه پالیسی وجود نداشت .

پیغله حمیرا دختریست روشنفکر و ژرف اندیش، سخنانش سنجیده ومعقول وقتی‌نظرش رادرباره تجلیل ازسال بین‌المللی زن پرسیدم نظر اش ابراز کرد:

تجلیل ازسال بین المللی زن روی ایـن منظور برگذار شد تاجهانیان یکبار دیگر رسم احترام خاص به شخصیت اصیل و کرامت جمیل زن رابجا نمایند .

این مراسم درمیهن عزیز ماکه روزگارانی خیلی پیشین گهوارهٔ پرورش مدنیت هـای جهانی بوده وزنان ومردان دوران ساز وافتخار آفرین رادر آغوش تاریخ کهن ودامان مادران روشن خود بزرگ کرده است، باشکوهمندی تمام که بیانگر علاقمندی عمیق دولت انقلابی ما، درادج گذاری صادقانه به نها د هـای دیموکراتیك وعالی انسانی میبا شد تجلیـل خواهد شد، چنانچه رهبر انقلاب در پیام‌شان به مناسبت روز اعلامیه حقوق بشر چنین‌تذکر داده اند :

(بامسرت ملاحظه میکنیم که سال ۱۹۷۵ از طرف مجمع ملل متحد بنام سال بین المللی زن اعلام شده است . قرار است به منظور تساوی حقوق سیاسی واجتماعی با مـردان اقدامات وسیعی درسطح بین المللی انجـام گردد .







درترسیم تابلو هایش ازسبك ریالیزم پیروی می کند

کودکی بیش نبودم که توجه‌ام را پنسل های رنگارنگ ، پاستل ، رنگ آبی وغیره بخود معطوف کرد.

حکومت افغانستان ازاین تصمیم مجمع‌عمومی استقبال نموده ودرراه تطبیق پروگرام مربوطه در افغانستان مساعی لازم رامعمول خواهد داشت .)

این استقبال صمیمانه بناغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم جمهوریت جوان افغانستان که خود بنیان گذار نهضت نوین زنان درکشور است روح تازه وروقویتری به جامعه نسوان این مرز وبوم می بخشد .

اینکه سازمان جهانی سالی رابه اسم زن مسما نموده وآنرا برای تکریم وتجلیل ازمقام ومنزلت او تخصیص داده معنایش این نیست‌که اهمیت وارزش زن دیگر سالها محلی ندارد ویاباید فراموش گردد. ویااینکه پیش ازآغاز سال ۱۹۷۵ زن اصلا ازحقوق انسانی خودواز اصالت ذاتی خودآگاه نبوده است . نه‌خیر.... زن مادربشر وصانعهٔ حیات بوده، وخواهدبود. مقام والای زن درواقعیت امربه نص قانون‌ازلی تثبیت وتائید گردیده است . نظام آفرینش و سازمان خلقت ازدیرزمان اهمیت بسزای رابه زن بخشوده وحقوق کامل رابه اواعلام نموده است ، ولی باتاسف یاد آوری شویم که تعدی به حقوق زن وغصب آنچه خدایش داده زیرا به‌وضع ناگوار وتوقف منحط نگهداشته بود .

پیغله حمیرا درحالیکه طرف دار پارتی‌های سالم جوانان میباشد نظرش رادربارهٔ مسئولیت های اجتماعی جوانان چنین اظهار کرد :

ازآن جائیکه جوانان معماران وبنیانگذاران تمدن جدید ویگانه وسیله ترقی و ارتقای اجتماع وکشور خویش اند، لهذا هر جوان وظیفه ومسئولیت هائیرا نسبت به اجتماع ومردم خود داراست که فقط به اتکاء نیروی آگاه جوانان درگذشته ، حال وآینده وتسلسل منطقی پیروزی های امرنوبرکهنه راه‌برساند . همچنان وظیفه ایمانی همه جوانان است که بادقت ، وفاداری ، خودگذری ، وحدت واتحاد درکار هائیکه برای سعادت وشادکامی هموطنان مفید است کوشابوده ورسالت خویش را در پرتو نظام نوین جمهوریت ادا نمایند .

وجوانان امروز که ساز ندگان افغانستان آینده اند بکوشند تاخودرا طور شاید و باید به زیورعلم ودانش آراسته نموده تااز میدان عمل پیروزمندانه وموفقانه بدر آیند و مصدر خدمات ارزنده ترومفیدتر برای اجتماع گردند.

پیغله حمیرا شریف فرصت فراغت رابه مطالعه کتب مفید وارزنده سپری‌می‌کند

بقیه صفحه ۱۱

ولی کار درین جاپایان نمی پذیرد وهمراه بابهار طبیعت درین مسیر گامهای جدی تر برداشته خواهد شد ودرآنصورت رسالت ووظیفه نیزحکم می نماید که دراجرای امورات خود دلگرمی نشان دهیم وباگرفتن انرژی از فضای پرابهت بهار باجدیت کوشا باشیم .

چنانچه گذشت زمان وآینده میرساند که زنان میتوانند دراموراً نوسازی وبهسازی و ساختمان جامعه نقش‌فعال‌واکتیف داشته باشند وگذشته هانیزبه این مطلب اذعان واعتراف میکند .

باساس امیدواری هایی ازبهار وطنین آرزو های پیشرفت درین فصل بایدتوجه داشته باشیم، برای خدمت به همنوعان ووطنداران تا آنجائیکه خود گذری یک مادر وشگوفانی نونهالان حکم مینماید واحساس می آفریندبا تعقل، همراه کاروان ارتقاء وتعالی پیش‌برویم وعقب ماندگی رانپذیریم وچون عنکبوت بدور خویش نه پیچیم . واین خواسته را آنچنان‌که شایسته زنان پاکدامن وزحمتکش افغان است دربخش های آبادانی وطن، هم دراقتصاد . فرهنگ، سیاست وفنون مختلفه در کرسی خواهند نشاند .

به استقبال ازدوبهار، یعنی بهار طبیعت وبهار پیروزی های زنان افغان می بینیم که وطن ما، مردم ماوخصوصا زنان مادر حالیکه به استقبال این دوسال نومیروند به چه مشکلات ، پروبلم هاوعقب ماندگی ها ی مواجه اندکه متاسفانه ازقرون گذشته بما به میراث مانده است .

اکنون وظیفه زنان روشنفکر وچیزفهم کشور است‌که درچوکات شرایط وطن، وظایف و مسئولیت های راکه به عهده دارند درست انجام دهند .

زیرا وضع‌کنونی زنان افغان نظربه‌ایجابات عصر وزمان وناموس پیشرفت وتکامل سخت عقب مانده ودرخور تعمق وپشتکار جدیست. ودرین فرصت که سال بین المللی زن درهمه نقاط کشور تجلیل میشود وبهار زیبا یعنی فرصت کاروفعالیت آغاز میگردد، که البته‌نزده رسان پلانهای انکشافی درهمه‌ساحات میباشد به این ملحوظ بایدگفت که تنبلی وخودسازی وتقلید های بی جاوبی مورد ودرخود فرورفتن وازجهان بی‌اطلاع بودن‌هرگزدردی رادوانمیکند وکاری را پیش نمی‌برد، درعوض جدیت. خودگذری، مطالعه ودرک حقایق است‌که در عملی ساختن وظایف کمک می کند وبرحیثیت زنان می افزاید .

درین شرایط که برای آبادانی وکار های خلاق می کوشیم جهت رفع نقایص وزدودن گردهایی ازخاطره های ملول، رسالتی را که درراه صلح ودیتانت درمنطقه وجهان داریم باسنجش ژرف درین راه قاطعانه وفعالانه با تاثیرباشیم وازبهار به وجه احسنی استقبال نمائیم .

آرایش و پیرایش در مصر

زن مصری به قدری که عطروپودر
ورنگ ناخن صر ف میکند، غـــذا
نمیخورد و به همان اندازه که بـــه
تجمل و زیبایی خود علاقـــه دارد به
خوردو نوش خودو باشوهر خـــود
علا قه مند نیست. همه ساله یکمقدار
هنگفت پول از این ر هگذر به جیب
مؤ سسات زیبائی و آرایش مو ی
میریزد و یکصدو بیست کار گاه که
محصولات آن به خارج نیـــز صا د ر
می‌گردد بایك مليون وسه صدو ـ
پنجاه هزار پوند سر مایهٔ خوداسباب
تجمل و آرایش زنان را تهیه میکنند.

سالانه سی و هفت هزار در جن
لبسرین روی لبهای زنان مصر ی آب
می‌گردد و دو صد هزار دسته «فون دی
تان» دور چشما نشان را سا یه‌میدهد
سالانه سی‌وپنج‌هزار لیتر کلونیا به
اندام زیبای شان خو شبو یی‌میبخشد
اما مصرف روی یا ستتنای گـر دن
نه هزار دسته سامان آرایش ا ست
وبیست انگشت دست ویا مقـــدار
زیادی استو تین ورنگ ناخن بــــه
مصرف می رسا ند.

برای اینکه زن مصری همیشه‌زیبا
بماند هفت هزار مرد در ششصدو-
پنجاه مو سسه آرا یش در قا هر ه و
اسکندریه کار می کنند. در اوا یل
اکتو بر کنفرانس بین المللی ز یبایی
در قلب پاریس تشکیل گر دید کـــه
سه هزار نفر به نما ینده گی ازهفتاد
وپنج مملکت درآن اشتراك نموده‌بودند
دراین کنفرانس که هدف آ ن بحث
ومذاکره پیرا مون تازه ترین طر یقه
های فن آرایش بود از طرف‌جمهوریت
عربی متحد نیز پنج نفر متخصص
آرایش موی اشتراك داشتند.

اکنون آرایش شکل فنی و صنعتی
را در مصر گر فته است که‌متخصصین
شب وروز به آن اشتغال دارند وبا
استفاده از اسرار این فن نوا قص
وعیوب چهره ها را می زدایند.

تاریخ آرایش‌درمصر بسی طولانی
اســـتا و دا منـــه آن تـــاعصر
فر عو نها امتداد دارد. فن آرایش‌دراین
کشور تاجنگ عمومی دوم دچـــار
پسمانی و ر کود بود و بعد از آ ن‌به
تدریج انکشاف کرد.

مثلا صنعت عطر سازی از شکـل
ابتدایی خود که تو سط طوا فا ن در
بین کا فه ها وو سایط نقلیه بـــه
مشتریان عرضه می شد به پیشرفت
آغاز کرد. چون با شروع جنگ دو م
جهانی تورید عطر از خا ر ج قطـع
گردید برای رفع ضرو ریات مر د م
دستگاه های کوچك عطـــر سا ز ی
نصب گردید و به تو لید شر و ع
نمود. ودراثر فزونی مصرف مقدار
وانواع تو لید نیز زیاد تر شد.

زن ازهر نگاه

هنگا میکه سخن از زیبائی بمیان
می آید، بلا درنگ تصویر زنی درنظر
مجسم می شود. چرا که زن، برای
مرد، مظهر همهٔ زیبائی ها وجلوه های
بهشت آسای زندگی می باشد.

زن نه تنها در نظر ممالك متمدن
دارای آرزش و اهمیت است بلکـ
آ ن عهـــد ه ز نا نیگــ
در میان قبایل سیاهپو ست افریقا
وآسترا لیا ودر نژ اد هــا ی
مختلف ودر دشت ها ی سپیـ
وخاموش‌قطب‌شمال زیسته‌دارند، نیز
مظهر زیبایـــی ها ومعـــجزا ت
خلقت شناخته شده است.

چنانچه همه شعرا، غزلهای شو
انگیز خود را به عشق زیبا رو ئی
که‌دل‌در گرواونهاده بودند سروده‌اند
تمام نو یسند گان کلا سیـ
ورمانتیك و مکاتب دیگر، قهر ما نا
خودرا ، واله وشیدای ماهرخساری
ساخته اند وانگیزه های دا ستا ن
های خود را تحت تاثیر جذبهٔ حا ل
آفرین او بوجود آورده اند.

تمام نقا شان و بیکر ترا شا ن
مدل های قابل ستا یش خود را بـ
الهام از چهره و اندام او پر ورانید
اند.

تمام آهنگسا زان، ابتدا دل خود
در محراب عشق ملکوتی زن به نیا
واداشته اند و آنگاه نغمه های شو
انگیز و جاودانی خود را از زبان‌سا
های زهی ونای های‌نی سروده اند
داستان های عشق مجنون به لیل
خسرو به شیرین، ور تر به‌شارلو
ور متو به ژولیت وجهانگیرباد شـ
هندو ستان به مهر النسا و آلـ
عشقی و تاریخی بسیار دیگر که ا
ستایش زیبائی زنان حکا یت می‌کن
شهرت جهانی دارند.

دروصف صبوحی

آمد بانگ خروس موذن میخوارگان — صبح نخستین نمود روی بنظار گان
که بکتف بر فکند چادر بازار گان — روی بمشرق نهاد خسرو سیار گان
باده فراز آورید چاره بیچارگان
قوموالشرب الصبوح، یا ایهاالنائمین

می زدگانیم ما، دردل ماغم بود — چاره ما بامداد رطل دمادم بود
راحت کژدم زده، کشته کژدم بود — می زدمراهم‌بمی دار وومرهم بود
هرکه صبو می زند بادل خرم بود
بادولب مشکبوی، بادورخ حورعین

خوشا وقت صبوح، خوشامی خوردنا — روی نشسته هنوز ، دست بمی‌برد نا
مطرب سرمست را باز هش آوردنا — در گلوی اوبطی باده فروکردنا
گردان در پیش روی بابزن وگردنا
ساغرت اندر یسار، باده ات اندریمین

کرده گلو پر زبادقمری سنجاب پوش — کبك فروریخته مشك بسو راخ گوش
بلبلکان بانشاط، قمریکان باخروش — در دهن لاله مشك، دردهن نحل نوش
سوسن کافور بوی، گلبن گوهر فروش
زمی اردبهشت کرده بهشت برین

شاخ سمن بر گلو بسته بود مخنقه — شاخ گل اندومیان بسته بود منطقه
ابر سیه را شمال کرده بود بدرقه — بدرقه رایگان بیطمع ومحزقه
بادسحر گاهیان کرده بود تفرقه
خرمن در وعقیق برهمه روی زمین

چوك زشاخ درخت خویشتن آویخته — زاغ سیه بردوبال غالیه آمیخته
ابربهاری زدور اسب برانگیخته — وزسم اسب سیاه لولو تر ریخته
در دهن لاله ،باد، ریخته وبیخته
بیخته مشك سیاه ، ریخته در ثمین

سرو سماطی کشید بردولب جویبار — چون دور ده چتر سبز درد وصف‌کارزار
مرغ نهاد آشیان برسر شاخ چنار — چون سپر خیزد ران برسر مرد سوار
گشت نگارین تلرو پنهان در مرغزار
همچو عروسی غریق دربن دریای چین

وقت سحر گه‌کلنگ‌تعبیه یی ساخته‌است وزلب دریای هند تاخزران تاخته است
میغ سیه بر قفاش تیغ برون آخته است — طبل فرو کوفته است،خشت‌بینداخته‌است
ماه نو مخسف درگلوی فاخته است
طوطیکان باحدیث، قمریکان‌با انین

گویی بط سپید جامه بصابون زده است — کبك دری ساق پای در قدح خون‌زده‌است
برگل تر عندلیب گنج فریدون زده‌است — لشکر چین در بهار خیمه بهامون‌زده‌است
لاله سوی جویبار خرگه بیرون زده‌است
خیمه آن سبز گون، خرگه این‌آتشین

ازدم طاووس نر ماهی سربرزده است — دستگکی مورهٔ تر، گویی برپرزده‌است
شانگکی زآنبوسس، هدهد برسرزده‌است — بردو بنا گوش کبك غالیه ترزده است
قمریك طوقدار گویی سر درزده است
درشبه گون خاتمی، حلقه اوبی نگین

چون تو بگیری شراب مرغ سماعت کند — لاله سلامت کند، ژاله وداعت کند
ازسمن ومشك وبیدباغ شراعت کند — وزگل سرخ وسپید شاخ شفاعت کند
شاخ گل مشکبوی زیر ذراعت کند
عنبر های لطیف ، گوهر های گزین

باز مراطبع شعر سخت بجوش آمده‌است — کم سخن عندلیب دوش بگوش آمده‌است
از شغب مردمان لاله بهوش آمده است — زیر ببانگ آمده است‌بم‌بخروش‌آمده‌است
نسترن مشکبوی مشك فروش آمده‌است
سیمش در گردن است،مشکش‌درآستین

باد عبیرافکند در قدح وجام تو — ابر گهر گسترد در قدم وگام تو
باز سمن بردهد بوسه براندام تو — مرغ روایت کند شعری برنام‌تو
خوبان نعره زنند در دهن وکام تو
در لبشان سنبل درکفشان یاسمین

جوش بهار

قامت سرو تو برده زحیاء تاب بهار
چشم زیبای تو برده زبرم خواب بهار
گل وگلریز بود سینه‌ی سیماب بهار

ای پر از گل زرخت دامن مهتاب بهار
صرف‌زیبائی تو رنگ گل وآب بهار

محو زیبائی حسن توگل وباغ وچمن
آتش افروخته برکوچه وبازار ودمن
شکن زلف تو بنموده بـه‌عشاق شکن

میکند از رخ وزلفت گل وسنبل خرمن
بسکه آورده به هم حسن تو اسباب بهار

قامت سرو شود پیش تو در پای سجود
قدموزون تو در گلشن امید نه بود
ناله‌ی زار مرا گوش تو نه شنود چه سود

جلوه خط چقدر رونق حسن تو فزود
میتوان گفت که این سبزه بود باب بهار

موسم جوش بهار دامن صحرا کم نیست
عشق بارد زوفا سینه‌ی مارا غم نیست
آهوی تیز روم میرود اینسان رم نیست

اینکه بر چهره گل می نگری شبنم نیست
محور خسار تو شد دیده پر آب بهار

اشعه‌ی خانه عشق پر تو رخسار تو نور
خوش بیـــاموسم زیبای بهار است سرود
عاقبت کــرد مرا قامت زیبات مسحــور

بلبل از نشه‌ی او سر خوش‌ونرگس‌مخمور
تا کـــه در ساغـر گل ریخیت می ناب‌بهار

سحر چشمان بتان ولب نوشین بنــگـــر
طرز رفتـــار ببیـــن چـــهره پروین بنگـــر
عشق فـــرهاد بیا از لب شیرین بنگـــر

داغهای جـــگر لالــــه خــــونین بنگـــر
گر نداری خبری از دل بیتـــاب بهـــار

اشك حسرت شود از دیده عاشق جـــاری
درپی لیلی عشق پیشه‌ی مجنون زاری
(عاکف) افسوس که در هیچ توهم خولباری

دوسه روز یکه‌بود جلوه گلشن (قاری)
دامن گل مکش از کف شب مهتاب بهار

ژوندون

در وصف بهار

بامدادی که تفاوت نکنــد لیل ونهار
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
صوفی ازصومعه‌گوخیمه بزن بر گلزار
که‌نه وقتست‌که درخانه بخفتی بیکار
بلبلان وقت‌گل آمدکه بنالند از شوق
نه‌کم ازبلبل مستی توبنال‌ای هشیار
آفرینش همه تنبیه خداونـد دلست
دل نداردکه ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بردرودیواروجود
هرکه فکرت نکند نقش بود بر دیوار
کوه ودریا و درختان همه درتسبیحند
نه‌همه مستمعی فهم کنداین اسرار
خبرت هست که مرغان سحر میگویند
آخرای خفته سرازخواب جهالت بردار
هرکه امروز نبیند اثر قـدرت او
غالب آنست که فرداش نبیند دیدار
تاکی آخر چو بنفشه سر غفلت درپیش
حیف باشدکه‌تودرخوابی ونرگس‌بیدار
که تواند که دهد میوهٔ الوان ازچوب
یاکه داندکه برآردگل صدبرگ ازخار
وقت آنست‌که داماد گل ازحجله غیب
بدرایدکه درختان همه کردند نثـا ر
آدمیزاد اگـر در طـرب آید نه عجب
سرو در باغ برقص آمده وبید وچنار
باش تا غنچهٔ سیراب دهن باز کنـد
بامدادان چو سر نافـهٔ آهوی تتـار
مژدگانی که‌گل از غنچه برون میـآید
صد هزار اقچه بریزند درختان بهار
باد گیسوی درختان چمن شا نه کند
بوی نسرین و قرنفل بدمد در اقطار
ژاله برلاله فرود آمده نزدیك سحـر
راست چون‌عارض‌گلبوی عرق‌کردهٔ یار
بادبوی سمن آورد گـل ونرگس وبید
در دکان بچه رونق بگشاید عطـار
خیری وخطمی ونیلوفر بستان افروز
نقشائیکه در او خیره بمانـد ابصار
ارغوان ریخته بر درگه خضراء چمـن
همچنانست که بر تختهٔ دیبا دینـار
این هنوز اول آثار جهان افروز است
باش تاخیمه زند دولت نیسان و ایار
شاخها دختـر دوشیزه با غند هنوز
باش تا حامله گـردند بالوان شمـار
عقل حیران شود ازخوشه زرین عـنب
فهم عاجز شـود از حقهٔ یاقوت انـار
بند های رطب از نخل فرو آویزنـد
نخلبندان قفا و قـدر شیـرین کـار
تانه تاریك بود سایهٔ انبوه درخـت
زیرهربرگ چراغی بنهند از گـل نار
سیب راهر طرفی داده طبیعـت رنگی
هم برآنگونه که گلگونه‌کند روی نگار
شکل امرودتوگویی‌که ازشیرینی‌ولطف
کوزه ای چند نباتست معلق بر بـار
هیچ دربه نتوانگفت چه‌گفتی‌که‌به است
به ازین فضل وکمالش نتوانکرداظهار
حشو انجیر چو حلوا گـر استادکه او
حب خشخاش کند درعسل شهد بکار
آب در پای ترنج وبه و بـادام روان
همچو در زیر درختان بهشتی انهـار
گو نظر بازکن وخلقت نارنـــج ببین
ایکه باور نکنی فی الشجر الاخضر نار
پاك وبی عیب خداییکه بتقدیر عزیز
ماه وخورشید مسخر کند لیل و نهار
پادشاهی نه بدستور کند یا گنجور
نقشبندی نه بشنگرف کند یا زنگار
چشمه ازسنگ برون آردوباران ازمیغ
انگبین از مگس نحل ودراز دریـا بار
نیك بسیار بگفتیم در این باب سخن
واندکی بیش نگفتیم هنوز از بسیار
تا قیامت سخن اندر کـرم رحمت او
همه گویند ویکی گفته نباید ز هزار
آن که باشدکه نبندد کمر طاعت او
جای آنست که کـافر بگشاید زنار
نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است
شکر انعام تو هرگز نکند شکرگـذار
این همه پرده که برکردهٔ ما میپوشی
گر بتقصیر بگیـری نگذاری دیـار
نا امید ازدر لطف تو کجا شایدرفت
تاب قهر تو نیاریم خـدایا زنهـار
فعلهائی که ز ما دیدی و نپسندیدی
بخداوندی خود پرده بپوش ای ستار
سعدیا راست روان‌گوی سعادت بردند
راستی کن که بمنزل نرود کج رفتـار
چندا عمر گرانمایه کـه در لغـو برفت
یارب ازهر چه خطارفت هزاراستغفار
دردپنهان بتوگــویم که خداوند منی
یانگویم ؟ که توخودمطلعی بر اسرار
ازشا عر متصوف سعدی شیرازی



بلبل

ای پرندهٔ زیباکه شبان دراز بیداری، بماه چه‌میگوئی ؟ برای خدایادست ازنالیدن بردارو خاموش شو، یاآهسته تربنال !
مگرنمی بینی ماه نه بنالهٔ توگوش میدهد ونه زمزمه آبشار را می شنود !
نمی بینی که خاموش براه خود میـرود و پاسخی بتونمیگوید؟ امامن ازپنجره خو یشـ گوش بنغمهٔموزون توداده‌ام ودرشب زنده‌داری خود، هنگامیکه همه چیز وهمه کس درخواب رفته، روح مشتاق‌خویش رابسوی تومیفرستم.
ای پرندهٔ عزیز وکوچك من، کاش من نیز بالهای تراداشتم ! خوب میفهمم که تومرادر نغمه سرائی دلپذیرت بکدام سو میخوانی . امامیله ها ی قفس مراببین، چطور ازمن توقع پرواز داری ؟
ای پیامبر سبکروح شب، خبری در آنـان بمن ده : آیادر گذشته، توانستند آشیان ترا درزیر شاخه های غرق گل نسترن پیدا کنند؟ بگو: آیا هنوز آنهارا مثل‌گذشته درچمنزاریک، ازژاله های بهشتی سیراب میشود سر گرم خنده وبازی می بینی ؟
بگو: آیاهنوز انجیر ها جامهٔ برگهای بهاری رابرتن دارند؟ آیاهنوز مادرمن بکنارآنها میآید تابابچه های زیبای خودبازی کند؟ آیا صدای اوبه همان اندازهٔگذشته شیرین ولطیف است؟ اومینشیند تانوشته کتابی راکلمه به کلمه هجی کند؟
آیاهنوز کوچکترین این بچه هابرو ی زانوی بامدادی ازآن مینوشی ، زمزمه کنان درحوضچه، غرق گل فرومیریزد ؟
آیاهنوز آب آن چشمه ایکه توپیش ازسپیده
آیا مادرمن هنگام شنیدن این صدابی‌اختیار قطره اشکی سوزان ازدیدگان خوددر آبیکـه گلهارادر برگرفته است فرونمی چکاند ؟ بگو: آیاهنوز آنراکه عزیزش دارم‌بدیدن‌این جویبار که تصویرم رادر عالم خیال درامواج آن‌منعکس می بیند ؟

ساربان در هالهٔ فراموشی

ژوندون :

* بیایید ... ای هنردوستان! تاسار بان را نجات دهیم !

* او دیوانه نیست ...مردی غمگین، افسرده و گوشه گرا شده است ...

* مردم فریاد مــی زنند کــه آهنگها ی سار بان کهنگــی ندارد !

* لحظه به لحظه زند گــی هنر مندی بیمار ...

هرگز او را اینطور نشناخته اید:

(سو چ رادیو رامی چر خا نید، صدایی برمی‌خیزد مو زیکی می شنوید و بعدآهنگی.. ساربا ن‌ی خواند .. با دقت به آن گوش میدهید.. لحظات میگذ رد وو قتی آ هنگت بپایان مرسد ، سر ی تکان میدهد وزیرلب میگوید:

– چه خوب خواند !

سالها گذشته از آنروز یکه ، ساربان‌بر پشت میکرو فون رادیو ایستاد و آخریــن آهنگش راثبت کرد، زمانی طولانی سپری‌شده ولی‌آهنگ ها یش ،آهنگ ها یی که‌محدود اند، کم‌اندوبسیار زیبا، هنوز کهنه نشده، هنوز خاطر هارانه آ زرده و هنوز آنهارا،

مردم با دلچسپی می شنوند ..

ساربان بیمار است .. او دیوانه شده... اینها، سخنا نی است ، که از دهن هــا شنیده میشود ..

وقتی آنروز می خواستم ، بدیدن او بروم بخودمی اند یشیدم که او راچگونه خواهــم یافت؟

آیا او دیوانه است آیا با من‌حرف‌خواهد زد؟..

ولی وقتی بایك دوستم ، که ساربان‌را،از دیرزمانی به این سو می شناخت، دروازه اتاق راگشودیم ، او را طور ی د یگــری

یافتیم...

او دیوانه نبود. باصمیمیت باما دست‌داد. ریشش کمی رسیده وموهای سرش مــاشین کرده بود با گونه های استخوانی و چشمان عمیقش ،حا لت خا صی داشت .. یك جفت ابروی سیاه، پر پشت وبهم پیوسته ،اورا ساربان‌را، از دیگر برادرا نش مشخصترمی ساخت.

چای آوردند ، پیاله یی نو شید م.. او حرف میزد ازاین دوو آن در.. از هنر..از هنر مندان واز کتا ب هایی که می‌خواند.... ومن به او خیره شده بودم ، به هنر مندی که روزی‌سر آمد تیاتر بود، به آوازخوانی که‌آهنگ ها یش ، هنوز هم شنید نی‌است..

اوهر لحظه تعار ف میکند .. میکو شد، تاپیاله یی بیشتر ، چای رابه خورد مــا بدهد..

می‌پرسم

–سار‌با ن .. گذشته را بخاطر می‌آوردی؟

میگوید:

–بلی!

می‌گویم :

–چرا به هنر علاقه گر فتی؟

لبخندی می زند ، چشما نش که‌هر لحظه حالت عجیبی پیدا میکند اینبار گرد تر مــی شوند. .میگوید :

–وقتی به مکتب می رفتم ، ترانه مــی خواندم .. به درس و تعلیم ، چندان علاقه‌یی نداشتم .. مرابه مکتب تخنیك بردند..بالایم دستگیر دروازه می سا ختند ... از مکتب گریختم..

تخنیك راتر ك کردم .. به سوی تیا ترو آوردم روز ی(خیال) مرا برادیو خواند(ساير هراتی) با من مشق کرد و فر خ افندی،مرابا موزیك باسر تال آشنا سا خت.

اوخاموش میشود ، سگر تی بر میدارد،بما تعارف می‌کند.. تشکر می‌کنم .. وقتی دود سگرت فضای اتاق را می شگا فد وبالا مــی رود، بازصدای سار‌با ن رامی شنو م...ادامه میدهد:

–صاحب.. پدرم بسیار قهر شد.. مدتی مرا تحت فشار قرار داد.. ولی نشد.. من راهی راکه‌آغاز کرده بود م،تر ك نکردم...

گفتم:

–نخست به صحنه رفتی .. چگونه به‌آنجا راه‌یافتی ؟

ساربا‌ن می گوید:

–صا حب .. یکرو ز در حمام با خودم زمزمه می کردم .. یکی‌پهلویم نشسته‌بود.. اوبرایم آدر سش را داد وفردا نزد ش‌رفتم.. بلی‌فردا به تیاتر رفتم از من امتحان گرفتند وازآن روز به‌بعد در درام های بسیاری‌حصه گرفتم.. طبیب اجباری ، شعله های سرد، پرنده مجرو ح ودرام های دیگری ساربان بسیا‌ر ساده و صمیمی حر ف می زندجملاتش روان وفصیح است، اما نگاهش حالت‌عجیبی دارد وازغوغای فکری اش ، حکایت میکند... او میگوید:

– من در وقفه های تیاتر آ هنگ مــی خواندم، رشید جلیا، برایم در برابر هــر کنسرت شانزده پو ل میداد.. بلی صا حب شانزده پول.. وهر روز ده تایم کنسر ت‌می دادم‌ودر برابر ده تایم‌کنسر ت، دو نیم‌روپیه حق الزحمه من میشد ..

یکروز هم، جلیا سی رو پیه برایم‌بخشید ویکروز هم برایم نه‌ونیم هزار افغانی دادند، میدانید صاحب نه‌ونیم هزار افغانی پــول بسیاری بود.. من این‌پو ل رابرای خسرم دادم،تا خرج کند.. او دکان برنج فر و شی داشت.. و لی پول راقبول نکرد..

می‌گویم:

–کی ازدواج کردی ؟

ساربان برو ی کو چ کمی دراز میکشد، بالشت رابزیز شانه اش می گذ ارد..بعدمی گوید:

–صاحب .. نمی دانم پانزده ساله بودم‌یا شانزده‌ساله ،که ازدواج کردم.. حالا چهار اولاد دارم می پرسم..

–باهمسر ت زند گی میکنی ؟

میگوید :

–نه !آنها جدا زند گی میکنند .. دلم‌نمی خواهد بازنم باشم .. اینطور ــ بهترم ...

اصـ لاخوش دارم تنها باشم .. تنها..

وراستی هم سارب‌ا ن تنها است..برادرش درگوشم میگوید:

– اوروز های اول بمار یش بسیارعصبی میشد همه را فحش میداد.. همه چیزرا می شکست... ولی حالا مد ت ها ست آرام‌شده.. بسیار آرام روز ها تاشام تنها در زیرلحافی

می‌خزدوبا هیچکس سخن نمی زند ..
بسوی سار‌با ن نگاه می کنم لحظه یی‌با خیال خودش رفته .. می پرسم :

ـ‌چندسا ل با رادیو همکاری داشتی ؟

ـ‌خودم نمیدانم.. ولی آنها می گویندپانزده سال همکاری داشته ام ..

بازمی پرسم:

ـ بیشتر کمپوز های کی‌را می‌خواندی؟

میگوید:

ـ‌کمپوز های خیا ل ،سر مست ،فرخ‌افندی ننگیالی ،نی نواز، شاه ولی آهنگ ،شاهین، سلیم‌و دیگران...

ساربان حافظه عجیبی دارد .. اوحتی‌تک تک‌کلمات رول ها یش را، در درام ها،به‌یاد دارد...

راستی چرا سا ربان ، از رادیو را نده شد؟

این سوالی است که همه علاقمندان‌آوازش می‌پرسند من از خودش ،از هنرمند بیمار،از جوان صمیمی می پرسم ،صادقانه جواب می دهد.. ودر هر کلمه هما ن تکیه کلا مشــــ را،صاحب ،صاحب راتکرار میکند. میگوید:

ـ یکروز به‌شعبه رفتم .. من‌بارادیو قرار-داد،داشتم که هر ماه چهار آهنگ ثبت‌کنم نمیدانم چه گفتم .. پیاده شعبه اعتراضی‌کرد خشمگین شدم.. او را بالگدزدم.. کاربه ـ ماموریت کشید .. وروز دیگر مرا از رادیو بیرون کرده بودند.. آنها حق داشتنداعصاب من بسیار ضعیف شده بود .. بسیارخشمگین می‌شدم.. من۱۳ ونیم روزحا ضری را امضاء کرده‌بودم وحال سالها ست ، سالها که هنوز سیزده‌ونیم روز معاشم را، رادیو نپر داخته است...

می‌گویم..

ـ‌ساربان .. اگر باز ازتو بخوا هند آهنگ می‌خوانی ؟

می خندد. خنده غمگین .. چشمانش‌حالت اندوهباری پیدا میکند .. میگو ید:

ـ‌بلی.. ولی به شر طی برایم و قت‌بدهند برایم آزادی بد هند وبا من تمرین کنند..

آخر سالها ست که من نخوانده ام..نمی دانم نفسم توان خواندن رادارد، یانه..

می‌گویم:

ـ‌چه سر گر می یی داری .. زندگی ات چگونه‌می گذرد ؟

ساربا ن می‌گوید :

ـ مطالعه می‌کنم، من‌کتاب های‌که‌به سبک سابق نوشته شده باشد ،حروف در شتـــی داشته باشد، می‌خوانم .. ولی‌بسیارپریشانم.

نگاهش را،بسوی برادر کو چکترش می گرداند.. بعد میگوید :

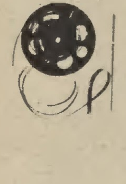
هرکدام از برادر هایم راکه می‌بینم ،پنج روپیه وده روپیه می گیرم..

ساربان ،لحظه به لحظه زند گی اش‌رابیاد دارد، اوقدم بقدم سفر ها یش رابخارج،برایم قصه میکند .. بعد ازنزدش خداحافظی‌می‌کنم رویش رانزدیک میکند، تار های سپیدریشش می‌درخشد.. رویش رامی بوسم واز ساربان وداع میکنم.. از هنر مندی که در ها لــــه فراموشی رفته..

راستی ،چرا هنر مندان ، برا یش‌کمک‌نمی کنند ؟

به‌عقیده من اگر هنر مندان یکی‌دوکنسرت دایرکنند وعاید آنرا، برای سا ربان بدهند، تااوبرای تداوی اش بخارج برود، هنر مندان وظیفه خودرا دربرابر یك همکار یك همقطار شان انجام داده اند..

مجله ژوندون حاضر است تابا هنر مندانی که‌بخواهند، باکنسر ت های‌شان ،به‌ساربان کمك‌کنند ، مستقیما حصه بگیرد وز مینه‌را، مساعد بسازد.



هنر مند فراموش شده ایکه لحظه زندگی رابه یاد دارد، قدم به‌قدم سفر های‌خارجش را برایم قصه کرد.

نگاه، جفایی ونیلوفر در صحنه‌یی ازدرام عشاق ابله



نمونه یی ازعکاسی مدرن ...

ستار جفایی : -

ازگ، سراب

وقتی هنر به مردم شناسانده شد
آن را خود، در خدمت اجتماع قرار میدهند

آشنا شویم :

نامش ستار جفایی است ، ازفارغان موسسه هنرهای زیباست، دررشته اکت وتمثیل مدتی هم، درهندبه تحصیلات عالی پرداخته است .

درام های زیادی را، دایرکت کرده وخودش ازبین نمایشنامه های که بروی صحنه آورده، قصه باغ وحش وکچری قروت را می‌پسندد. ازدواج نکرده وتنها زندگی میکند. او سال گذشته جایزه اول دایرکتری را، در اولین جشن جمهوریت بدست آورد.

هنر ، باپهنای وسیع وبامفهوم گسترده یی که دارد، هرچه درآن پیچیم وتاهرپیمانه یی ، که ازآن گفتگوکنیم، بازهم تازگی دارد وتکرار آن، ملالتی نمی آورد ..

هنرمند، همیشه پرازراز است، پرازگفتنی هاوپراز خاطرات ... سخنش شیرین است وخاطراتش دلچسپ وشنیدنی ...

اینبار سخن ازاوست ، ازستار جفایی، مردی که روزی هنرمند تیاتر بوده، زمانی دایرکتر واوقاتی هم عکاس ...

- هنر وسیلهٔ برای تفنن وشالودهٔ تخیل است، چگونه میتوان ، آنرا، درخدمت اجتماع گماشت ؟

جفایی، دربرابراین پرسش، میگوید :

نخست بایدهنر، بامفهوم حقیقی آن، به جامعه شناسانده شود، وقتی مردم ، باشناخت کاملی ازهنر، باآن روبرو شدند، خود، هنررا براهی می کشانند ودر جهتی رهبری میکنند، که درخدمت اجتماع قرار گیرد وبه عبارت دیگر، هنر زمانی، تاثیر دارد که آشنایی محیط وجامعه ، ازپدیده های آن، کامل باشد.

- هنرچیست وتاثیر آن، درجامعه چگونه است ؟

این پرسش رانیز، ستار جفایی، پاسخ میدهد ، اومیگوید :

• تیاتر نمایانگر واقعیت هاست !

• مهارت یك عکاس، درتزیین اوست وضبطحالت ها، چه‌پیروزی یاشکست، ازریزه‌کاری های عکاسی ....

• تیاتر ممثل احساسات‌و خواسته های انسانی است .

ـهنر ، درحقیقت امر، برشی ازنیم رخ جامعه است، که واقعیت هارابیان میکند وبه نحوی ازانحنا، حقایق را، باهمه تلخی هاو شیرینی هایش واپس، برخ جامعه می کشد.. امادرمورد تاثیرآن، به عقیدهٔ من هنر، در یك اجتماع خواهی نخواهی، تاثیر می اندازد ، امانحوهٔ تاثیر آن درهر اجتماع، بسته به پذیرش مردم ، آن است .

وقتی می پرسم :

توکه هنرمند تیاتر هستی، این رشتهاز هنررا، چگونه تعریف میکنی ؟

او، طبق عادت همیشگی اش، دستی به بروت های پایین آمدهاش میکشد ، آنگاه مگوید:

ـ هنر تمثیل رامیتوان ، هنر اجتماع، یا اجتماعی خواند درابتدا انسانها به وسیله حرکات، افهام تفهیم می‌کردند، تمثیل‌ترجمان عواطف، احساسات وخواسته های انسانی است‌که درقالب حرکات وکلمات ارائه‌میشود.

تیاتر، درکشور ماچگونه است؟ جفایی دربرابر این پرسش سکوت میکند، لختی می اندیشد، بعد میگوید :

ـ وقتی به تاریخچه این هنر، نگاهی باندازیم، پی می بریم که، هنر تیاتر، در طی عمرطولانی اش، یك مسیر انکساری را طی کرده است، روزگاری‌روبه ترقی نهاده وایامی هم، دربرابر حوادث، به شکست وتا سرحد سقوط به پیش رفته است، ازعواملی که باعث پسمانی‌هنر، درکشورماشده، خودخواهی دسته‌یی واحترام نگذاشتن به هنر هنرمند ، دسته یی دیگر است .

هنر تیاتر ، هرچند صباحی، بدست هنرمندی قرار داشته وهریك، که درین راه پیشگام شده، راه هنرمند، یاآنکه قبل براو، درین راه تلاش کرده، به پیش نگرفته است، بلکه آنچه دیگران‌کرده بودند، روی‌خودخواهی ازبین برده وخود خواسته راهی تازه ومسیری نو، درپیش گیرد... به این ترتیب هنر در هردوره، گاهی به پیش رفته وزمانی عقب مانده است .

می پرسم :

هنر تیاتر راچگونه میتوان انکشاف داد؟

سگرتی روشن می‌کند، گوگردرا، به طرز مخصوصی خاموش میسازد، بعد میگوید :

نخست باید ببینیم که مردم را چطور می توانیم باتیاتر عادت دهیم ؟

وقتی مردم ، بااین هنرآشناشدند و آشتی کردند آنوقت تیاتر در افغانستان ، انکشاف سریع تری میکند .

به عقیدهٔ من باید تیاتررا، جزء سر گرمی های مردم بسازیم. تیاتررا به‌معارف راه دهیم تانواجوانان دانشجو، فردا حامیان وپشتیبانان تیاتر گردند .

(بقیه درص ۴۸)



عکسی که بااستفاده از تخنیك های مدرن‌عکاسی ازآخرین درام‌خود گرفته است

دریکی از نمایشنامه هایش وقت شکست میخورد خود را بدار می



معلو مات استیشن‌های هوا شناسی‌تحلیل‌وبررسی می شود .

در تحلیل اوضاع جوی ۵۰ ستیشن درافغانستان فعالیت میکند

راپور از :ـ زاء ـ نون

• در تحلیل اوضاع جوی وپیشگویی ها ی عمومی افغانستان بااستشین های‌ممالك‌مختلف درتماس است .

• دستگاه های هواشناسی ، شب و روز متواتر فعالیت میکند .

• معلومات جالبی پیرامون، هوا، جبها ت جوی وعواشناسی ...

هرشب ، پس ازاخبار رادیو ، تحلیل اوضاع جوی کشور رامی شنوید وچه بسا اوقات که به اساس پیشگویی های وضع هواکه ازطریق شعبهٔ فورکاست صورت می گیرد ونشرمیشود، کار های روزانهٔ خودرا عیار میسازید ...

در کشور های پیشرفته جهان، در پهلوی فعالیت های هوانوردی ، بساپروگرام ها و امور پروژه های اقتصادی‌واجتماعی ، با استفاده ازتحلیل های اوضاع جوی وپیشگویی های وضع هوا، تنظیم وعیار میگردد ..

درافغانستان، درپهلوی موسسه هواشناسی شعبهٔ (فورکاست برای تحلیل و پیشگو یی وضع جوی کشور فعالیت دارد .

فشار های پست وبلند، درجهٔ‌حرارت گرم وسرد نقاط مختلف کشور، مسیربادها، جریان های هوا، سرعت بادها، مقدار بارندگی وبرف همه، توسط همین شعبه بررسی ، ثبت‌وتحلیل وتجزیه میگردد .

یك منبع مدیریت فورکاست ، در مورد تحلیل اوضاع جوی وپیشگویی های هوا ، میگوید :

ـ فعلا پنجاه ستیشن اقلیمی، در نقاط مختلف افغانستان نصب وفعالیت دارد، که‌این دستگاه ها، اوضاع جوی ساحات مربوط را ، به مرکز مخابره می‌کنند.درپهلوی این‌معلومات شعبهٔ فورکاست، بااستیشن های هوا شناسی ممالك همجوار ودورونزدیك نیز در تما س است وقسما نتایج بررسی های آن هانیز مستقیما ، یاتوسط مرکز آنها، که در بیروت است، همه وقته مخابره میگردد .

منبع می افزاید :

ـ درهر یك ازاستیشن های اقلیمی نقاط مختلف افغانستان مامورین فنی، موظف اند و راپورکار ونتایج ثبت شده ماشین ها را، بصورت متواتر، شب وروز، به مرکز مخابره می کنند .

مخابرات استیشن های اقلیمی پنجاه نقطهٔ افغانستان توسط رادیو تیلفون های مر کز ، که درمیدان هوایی بین المللی قرار دارد ، اخذ گردید ه وبه موظفین شعبه فور کاست سپرده میشود، درینجا معلومات حاصله مطالعه ونتیجه گیری شده، به اساس آن به‌پیشگویی اوضاع جوی یك منطقه پرداخته میشود .

منبع میگوید :

چون افغانستان یك کشور کوهستانی است گاهی جبهات جوی، درقسمتی از فضا نابود میگردند وبعضی اوقات، اختلال در سیستم مخابرات استیشن های اقلیمی، سبب‌میشود، تادرپیشگویی های ما، فیصدی کمی، غلطی رخ دهد. البته این نقیصه نیز درآینده با ازدیاد دستگاه های اقلیم شناسی در کشور، مرفوع میگردد .

این منبع دربرابر پرسشی ، طرز کار، استیشن های هواشناسی را، اینطور توضیح میدهد :

ـ درهریك ازاستیشن های ما، که درنقاط مختلف ولایات افغانستان نصب است، آلات فشار سنج، ترمومیتر، بارومیترو آلاتی برای اندازه گیری ضخامت طبقهٔ برف ومقدار باران بادستگاه های مخابره وجود دارد، مامورین موظف مقدار فشار، وضع هوا ونتایج ثبت شده ماشین های مذکوررا، به مرکز مخابره می‌کنندوبرویت آن، ساحهٔ حرکت‌وتاثیرجبهات فوقانی وتحتانی بررسی وتعیین میگردد .

منبع ، دربرابر سوالی میگوید :



دستگاه هوا شناسی که هرروزاوضاع‌جوی را پیشگویی می نماید.

- دونوع ابرها، معمولا درفضا مشا هده میگردد، یکدسته ابرهای محلی است، که به اثرتاثیرات کمی وزیادی درجهٔ حرارت بوجود می آیند وبدون بارندگی می باشند :

دیگر ابر ها ی جبهی هستند که با باران وبرف همراه می شوند . به اثر بلند رفتن انرژی قشر زمین، بسوی فضااکثردرتابستان پرا گننده است . ا ما ابر های جبهی حالت دیگری دارند، در موسسات هوا شناسی، وقتی راپور ابرنازکی، مثلادریک نقطه افغانستان داده میشود، نشانهٔ دگرگونی هوا است. ابرهای نازك دریك منطقه‌ثابت میسازد که درفاصله چند کیلومتری دور ترازآن، یك جبههٔ درحرکت است ...

مشاهده ابرها، درنقاط مختلف افغانستان و کشور های همجوار وپیمانهٔ فشار و درجهٔ حرارت ، باتحلیل فشار های فوقانی وتحتانی شعب فورکاست راقادر میسازد ، تادر مورد هوای یك منطقه پیشگویی دقیق نمایند .

منبع پرسش دیگرم را، درمورد ممالکی که درین ساحهٔ باافغانستان تماس دارند، اینطور پاسخ میدهد :

- معمولا شعبهٔ فورکاست هوایی ملکی دو نوع فعالیت دارد، یکی تحلیل اوضاع جوی داخل‌کشور وسنجیدن مقدار بارندگی ها، در هرمنطقه است، که البته ازین تحلیل ها در پرواز های طیارات در داخل نیز استفاده میگردد .

نوع دیگر فعالیت های ما، بررسی دقیق مسیر پرواز طیارات افغانستان وطیارات ممالك دیگری که ازفضای افغانستان عبور میکنند . می باشند .

پیلوت های طیارات قبل ازپرواز از میدان های هوایی کشور، بررسی وضع هوا، سرعت باد، مسیرباد ، درجهٔ حرارت وپیشگویی وضع می پردازند .

هوارا، ازیك نقطه تانقطه دیگر پرواز، از ما دریافت‌میکنند وبعد مطابق‌آن به پروازمیپردازند معمولا درین مورد، ماباشعب فور کاست تاشکند، امرتسر، ستانبول، روم ، دهلی، لبنان، انقره، فرانکفورت ، تهران، آبادان، کراچی ، لاهور، جده وبغداد، همکاری دارند. حالت عمومی اقلیم منطقهٔ افغانستان مستقیما یاازطریق مرکزاین استیشن هاکه در بیروت است، به اختیار آن هاگذاشته میشود وازآنها به‌کابل مخابره میگردد .

همچنان تاشکند، نقشه های جوی رادریافت وتوسط رادیو های مخصوص، به کابل وشهر ها ی فوق‌الذکر خارج مخابره میکند .

منبع ازارتفاع سه هزار متری تا شانزده هزارمتری فضارا، طبقهٔ فوقانی وپایینتر ازآن را، طبقهٔ تحتانی خوانده، میگوید :

- درافغانستان جریانات جوی در طبقات تحتانی وفوقانی فرق میکند. معمولا در پنج ماه دوم سال حرکت جبهات، ازسمت غرب به سوی شرق میباشد .

پرسش دیگرم درمورد پیشگویی ها ی طویل المدت است .

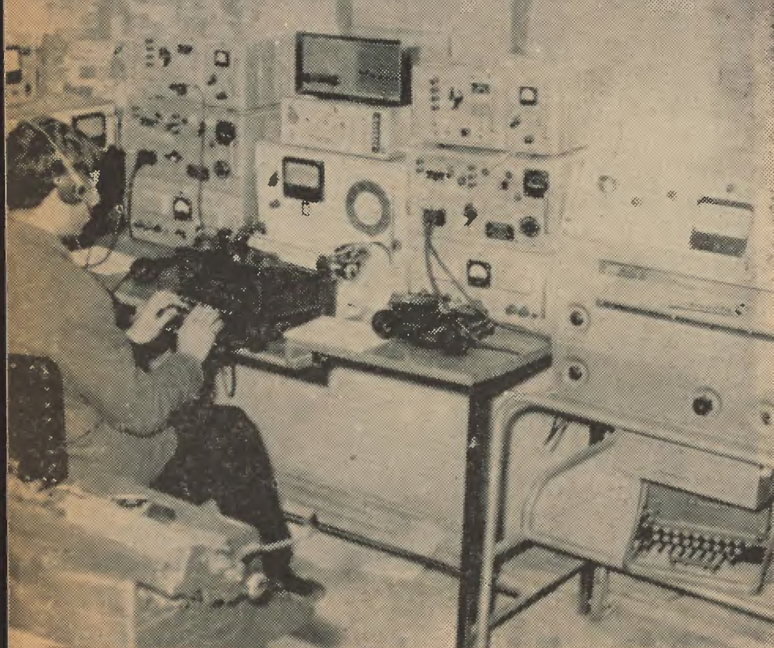
منبع در پاسخ میگوید :

- درموسسه هوا شناسی ، شعبهٔ بفعالیت آغاز کرده ، که درین مورد کار میکند، این شعبه درآینده قادر خواهد شد، تا در عوض ۲۴ ساعت، وضع جوی یك منطقه را، از یك هفته یابیشتر ازآن پیشگویی کند .

منبع دراخیر میگوید :

- مقداربارندگی امسال درافغانستان بسیار زیاد بود وارقام واحصاییه های ما نشان میدهد، که فیصدی باران وبرف، در نقاط مختلف افغانستان به تناسب سال گذشته ، بسیارزیاد تر است واین امر ، نوید سال شاداب ومساعدی برای زراعت میدهد .









از تاسیسا ت مودرن هواشناسی درکشور
بالا : دستگاه نقشه گیری از وضع هوا.
وسط: اپریتر هوا شناسی درشعبهٔ تحلیل اوضاع جوی .
پایان : آلات تثبیت درجه حرارت .



قمر گل وایي:

زموږ هنر لاهم پخپلې پخوانۍ لارې روان‌دی

دمحبوبی سندرغاړی میرمن قمرګل سره یوه مرکه :

ددی په‌عقیده :

دپښتنو اوبلو خو وروڼو مجا هدی خپل‌وروستی پراوته رسیدلی‌دی.

قمرګل دخپل ژوندانه یوه لنډه کیسه‌کوی

تمامه شپه واوره اوباران وریدلی، کوڅی اولاری له واورواوختوړکی دی، خواوس‌ورځ اونژدی‌لس بجی کیدونکی دی، هواتوده ده‌او دژیړ لمرتودی پلوشی ورو،ورو واوری‌ویلوی اوله هری خوانه ځخوبی را ځاځی،زه دنوی کارتی په دیار لسم سړك کی ورو،وروپرمخ روان یم، ځوچی یودوه پوړیز کورته‌رسیږم ددروازی مخی ته دریږم او ګوته دزنګ‌تکمی ته وروړم ، دروازه خلا صیږی اوزه‌دننه‌ننوځم دانګړ له‌یوه اړخه دمحبوبی سندر غاړی‌قمرګل سترګی راباندی لګیږی ، زماهر کلی تــه رادرومی . په‌خوږی ژبی اوساده کلماتـــو راسره روغبړکوی اویوی کوټی ته‌می بیایی، زه هلته کینم خوقمر ګل دکو ټی نه‌بهرپـه کوم کار مشغولیږی ،بیاهم یو ځل‌کو ټـی ته‌راننه وځی اوله‌مانه معافی غواړی‌او دیوی لنډی شـیبی لپاره بیاانګړته ځی، زه‌یوه‌شیبه دکوټی شاوخواله‌نظره تیروم ،آخواپریوه میز باندی یوښکلی ګلدان ایښودل‌شوی اوځنګ ته‌یی یوه وړه ښکلی مجسمه پرته‌ده،زه‌ددی خوږ ژبی هنرمندی دژوندانه ددی واړه محیط ځرنګوالی ته په‌چرت کی تللی‌وم‌او دافکرمی کړو چی ښه‌ده دمیرمن قمرګل دکورنی ژ وند ظاهری ښه خوښه او دداړ وړده زه همـدی چرت‌کی‌ورك وم چی‌میرمن قمر ګل راننه‌و ځی اوماله چای راوړی ،په پیالی کی راته چای اچوی او ځنګ ته‌می پر ځوکـی کینی او ځوشـبی دخپلو ور ځنیو مشغو لیتو نو پـه باب پخپل کورکی راسره په‌خندا خندا اویوه خاص اندازکی خبری کوی ، زه هم دچای په ځښلو بوخت یم، ځوچی پوښتنه می ځنـی وکړه .

ـښه نو، نوری خبری به‌پریږدو! او س نوکه‌نه خپه‌کیږی نولومړی ترهرڅه د خپـل ژوندانه یوه لنډه کیسه راته وکړه ! په‌دی خبره خاندی بیاسر خوزی اوپه داسی حال‌کی چی خپل نری ځړو کـی په سر سمـو ی نووایی :

ـها .. ژوند ؟ .. دغه ژونده‌نو..ګوره‌یی! بیایوه شـبه دکوټی ددروازی خواګوری،ماشوم زوی یی کوټی ته راننه وځی او ځنګ‌ته‌یی کینی اوپس له‌لږ فکره په‌داسی حال کی‌چی راته په ځیرځیر ګودی وایی :

ـاصل کی خوداسی ده چی زما نیکونــه دوزیر اوکړی په‌سیمه کی اوسیدل، ډیــر عمرونه یی هلته تیر کړی و...ځوچی بیــا خداشته څه ور پیښیږی او له هغه ځایــه دکنړو نو ښـوه او شګی ته‌را ځی .هغوی‌هم محلی سازیان اوهنرمندان ؤ، ډیرییـد خلکو ترمنځ محبوبیت درلوده ، زماپلار ګلشیرین خان هم یوولسی سازی و. اوهمداسی زموږ ټوله کور نۍ هنرمند ان و، وروړمی خــان شیرین خو تراوسه هم دهغی سیمی یوولسی هنرمندی ! دخپل زوی په سرورو،وورولاس راکاړی اوبیا پس له‌یوی‌موسکاوایی :

ـښه نوچی کیسه اوږده نشی، پــوره پنځه ویشت کاله پخوا ماهم په همــدی هنرمندی کور نۍ کی سترګــی دنیاته را پرانیستی ، ها،ها، ځوچی پسی رالویه‌شوم اوخپل ښی او کیڼ لاس می وپیـژانده‌او همداوخت زما په ژوند کی دوه پیښی منځ ته‌راځی ، اوله داچی همدا وخت ز مـاسره دسندرو دبللو سخته مینه زړه ته‌را لو یږی اوزه دلومړی ځل لپاره دخپلی هنر منــدی کورنۍ له‌خوا دی ته هڅیږم چی زه دی‌دښځو له‌ډلی هنرمند ه شم، داهم کیږی خوبله‌مهمه پیښه داوی چی زه دخپل دتره دزوی په‌نامه کیږم او ځوکاله لاتیر نه‌وی چی ورسره واده کوم خو سره ددی هم زه‌له خپله‌هنره‌لا س نه‌اخلم اوپه ولسی ودونو کی‌سندری وایم، ځوچی ورو،ورو خلك زماغږ خوښوی اوهرکله چی زه پنځلس کلنۍ ته‌رسیږم نودننګر هار دولایت اوښاروالی لخوا له‌مانه داهیله‌کیږی چی زه دخپلوا کۍ دجشن په‌ویاړدستیژپرمخ سندری ووایم زه داغوښتنه منم اوپه ډیـــر شوق‌اوویاړدی ته حاضریږم چی‌دخپلوا کـۍ دجشن په‌ویاړدخپلو خلکو تر مخ سنـد ری ووایم ، داوخت هم‌دټولو له خوا زماپوره‌پوره اوتودهرکلی کیږی‌اوزه لاپسی تشویق کیږم اولاډیر کلونه نه‌وی تیرشوی چی‌زه دزا ځیل اوښاغلی خیال په‌مرستی او تشویق را ډیـو افغانستان ته‌راځم اوپس له ځو ورځو ځخه پنځه‌سندری په‌راډیو کی ثبتوم نوکله چــی زما غږ په دنګوغرونو، ښکلو درواوپه‌زړه‌پورو سیمو کی دراډیو افغانستان دڅپو لاری دخلکو ترغوږه کیږی نوبیاهم زما پوره هر کلی‌کیږی اوټول زماغږ خوښوی .

قمر ګله یوه لحظه راته ګوری اوبیاپه‌داسی حال چی خپل دکمیس لستو نی ورو،وروپورته کوی وایی :

ـدغه وه نوزما دژوند کیسه ! اوس نــو کولی‌شی چی‌نوری پو ښتنی رانه وکـړی او زما غږ دنګو غرونو ،ښکلودرو اوپه زړه‌پورو ولسی ښه لری پام کیږی او تری پوښتم:

ـلکه چی دموږ سره ډیر مینه نه‌لری که ځنګه ؟ خاندی ، خپلـــو جاموته ګو ری‌ـ اووایی :

هو ! ټیك ده.. زماخو دولسی جامو سره ډیره مینه‌ده اوداځکه چی جامی خوزموږدکلتور نه ځه‌ناځه نمایندګی کوی ،اوزماتر هرموږه داولسی جامی خو ښیږ ی بله پوښتنه‌مـی تری داده :

ـآیادیوی ښکلی سندری لپاره کوم‌تعریف کولی‌شی !؟یوه شیبه سر کښته اچوی‌اوبیاپه موسکاموسکا کی وایی :

ـښه سندره زماله نظره هغه‌ده‌چی د خلکو له غوښتنو اوخوښو سره برابره وی ښه‌شعر (تصنیف) ښه موزیك اودسندرغاړی ښه‌غږ‌او په ښه استعداد اوخوند سره دهغی بلل هم

ديوی ښی سندری لــه مشخـصاتو څخــه ګڼم . بیا ورته وایم .

ـ آیا ستاسو له نظره سندری‌بلل ښکلی اومشکل هنردی اوکه موسیقی ؟

بی‌له کومه ځنډه نری. وروځی‌پورته وهی، سرخوزوی اووایی :

ـڅرګنده ده‌چی دواړه هنرو نه ښکلــی دی .خوزما پخپل نــظر سندری بلل تــــر موسیقی غږولو آسانه بر یښی ...) اوله‌دی خبری سره‌سم یی وخندلی بیامــــی تر ی پوښتنه وکړه :

ـله‌بله کومه هنره سره مو ډیر عــلا قه ده ؟. او آیا دموسیقی. له‌کومی آلی‌سره هــم بلده یی اوکه‌نه ؟ له‌ټولو یی لږخواشینی را بریښی اووایی :

ـزما دموسیقی. دغږولوله‌زدکړی سره ډیره مینه‌ده اوددی مینی دتر سره کیدو په‌خاطــــر می غوښتل چی باجه (هارمونیه) ښه‌زده‌کړ م خو ځینو مشکلا تو له‌امله تر اوسه بریالی شوی نه‌یم . ورته‌وایم :

ـرښتیا داراته ووایه چی‌آیایوه سندرغاړی هنرمنده ښځه خپلو خلکوته خدمت‌کو لی‌شی؟ یوه‌شیبه‌غلی‌کیږی اوبیاوایی :

ـزماداخیال دی چی هر څوك لکه‌دنــورو ضرور یاتو په څیر دموسیقی او سنــــد رو اوریدلوته هم‌اړه لری اوالبته ...دایواځــی سندر غاړی یاسند رغاړی ده‌چی‌دی معنوی اړتیاته ځواب‌ویلی شی ، میرمن قمر ګل‌چی نری. اومتوسطه ونه‌لری زماددی پو ښتنی په باب چی (آیا ستاسو په‌نظر زموږ له‌اوسنیو هنرمندانو څخه کوم‌کوم دوخت له غوښتنــو سره سم پخپل کارکی بریالی دی؟)په‌شمیرلو کلماتو ځواب راکوی :

ـالبته چی ټول ښه‌دی ... خو اوس چــی زه وینم نوپه ښځمنو کی مهوش‌اوپه‌نارینه‌وکی احمدظاهر پخپل هنرکی مخکی دی.

قمرګل چی تراوسه پوری یی له‌څلورسوو آهنګونو څخه‌زیاتی سندری پخپل غږ په‌راډیو کی ثبی‌کړی نو زمو ږ دولسی او اماتـــور سازونو او ولسی سندرو په‌باب‌وایی :

ـزه پخپله دخپلو ولسی او فلکـلـوری سندرو اوساز ونو سره ډیر ه ډیره مینه‌لرم، ښه یی ګڼم اوپخپله یی هم زیاتـی وایـم خو دوخت د غوښتنو او ځوانانودهیلوسره‌سم آماتور موسیقی هم بده نه ګڼم !قمــر ګــل چی دسواد له نعمت څخه دځینو عوا ملــو له‌امله بی‌برخی پاتی شوی خو دپوره ذکاوت

خاونده ده نو ددی پو ښتنی ځواب چی(آیا له‌خپلو سندرو څخه دی کومه یوه پخپلــه ډیره خو ښیږی او آیا کومه سندره ستا دډیر شهرت سبب شوه) دا سی‌راکوی:

ـیوه هنرمند ته خپل هرڅه‌ښه ښکاری ، داقضاوت دنورو په لاس کی‌دی ،اوداهم‌ویلی نه‌شم چی زما کومی سندری ماته ډیرشهرت وګاټه څکه زما‌ټولی سندری ښی استقبــال شویدی اوزه له ټولو ګرانو اوریدو نکــو څخه ډیره خوښه یم، خو هغه یوه سندره‌چی زما ډیره خو ښیږی دهغی‌سردادی ()مازدیګر راشه په‌تلو ارکه زمایاریی !)) قمر ګل چی افغانی احساسات یی په کړووړو کی له‌ورایه بریښی اولاهم هسی په‌زړه او صورت ځوانه ترنظر کیږی نوزما ددی پوښتنی ته په‌ځواب راکو لو کی چی (آیادهنر اوسنی. وضعه‌زموږ په‌هیواد کی څنګه ده ؟) لږ څه سو چ وهی اووایی !

ـزموږ هنر لاهم پخپلی پخوا نی. لا ری روان دی، نه‌بیرته پاتی شوی اونه هم‌پرمـخ تللی دی)بیاورته وایم :

ـښه نو !... دا خو څرګنده ده چی تــا دپښتـو نستان لپـاره هـم ډیـری سنـدری ویلی آیا دپښتونستان په باب څه احساس لری) نولږ جدی کیږی اوهسی‌چی دیوی‌میړنی. میړنی ښځه غوره کوی وایی :

ـدپښتو نستان آزادی. زمادژوند ورو ستی. هیله ده، اواوس خوخو شحاله‌په‌دی یم‌چی د پښتنو اوبلوڅو وروڼو مجاهدی‌خپل وروستی پړاوته رسیدلی او خامخابه‌خپله آزادی ګټی! اوپه دی لاره کی به‌ښځی اونارینه څنګ تر څنګه سربازی کوی ..) داحساساتوستاینه‌یی کوم‌اوبیا ورته وایم :

ـښه ... دخپلو هنری سفرو نواوهنــری تقدیرو نوپه‌باب هم لږ څه‌خیال څر ګنــــد کړه ؟)

نووایی :

ـزه په‌هغه اول کال‌کی چی راډیو ته‌راغلم نوشورو ی اتحاد ولاړم .. اوتر اوسه‌پــوری څلور وار‌ه‌شوروی اتحاد، یوځل یوګوسلاویا اوڅلور ځله هم پیښورته تللی‌یم.. اوزما ډیرلوړ تقدیر دسرو زرو یومډال دی.) بله پوښتنه داسی‌کوم :

ـآیا کولی شی دخپلی هنر مندی. څخـــه دلاس اخستلو لپاره ځانته کوم مالومه‌مـوده وټاکیء)بیاهم‌جدی کیږی اوپه‌خنداخنداګی وایی :





پورته : دښه اوږه وږونکی آواز خاوندهقمرګله دخپل کوچني ماشوم سره دمور ولی. مینه تمثیلوی .

ښکته : قمرګله دموسیقی دسر مندل نومیدیوی آلی سره چی دغه سندر غاړیدارمونیی برخای ورځخه کار اخلی، دتمرین او مشق په‌حال کی .



دراړیو افغانستان دپښتو سندر غاړی‌میرمن‌قمر گله له‌خپلو ماشومانو او میړه سره.

-نه‌نه !.. خو چی ژوند ی. یم‌نوخپل‌هنربه مخکی بیایم ... حتی تردی چی که‌یوه‌خوله ساه می پاتی وی نوهم‌که‌کیدی شودسندری یه‌ویلو به‌یی له‌لاسه ورکوم !)ددی‌بیاهـــم ستاینه کوم اوورته وایم :

-آیاغواړی چی ستاسو اولادونه هم‌ستاسو په‌شان هنرمندان شی ؟) نو لږ ټینه تریووی اووایی :

-واله ... که دهنر وضعه همداسی و ی خوزه به‌راضی نه‌شم چی زما اولادونه د ی هنرمندان شی اوکه‌نه‌نو.. خامخادی‌هنر مند شی!) اوخپله وروستی پوښتنه تری دا سی طرحه کوم :

-رښتیا ، دښځمنو دکال دنمانځلو په‌باب څه‌وایی ؟) نو دخوښی‌یوه څپه‌یی پر مـــخ غوړیږی اووایی :

-دا خو ډیر ښه دی چی دښځو دنهضت دژوندی ساتلو په‌باب په‌نړیواله سویه‌یوکال ونمانځل شی . زه په‌دی مهال ډیره خوښه‌یم اوپه‌دی تو گه خپل احساسات ټولو خویندو میندوته رسوم او دبری هیله یی‌کوم!) لږ څه نور هم داخو ږ مجلس دوام‌مومی ،که گورم چی وخت رالنډ شوی اوزه باید و لاړ شم نو ورسره خدای پامانی کوم‌او تـر ی روانیږم .

بقیه صفحه ٥٤

افسانه‌جهیل سیستان

روزی قلعه وحصار صابرشاه زیرآب شـو د وکمال خان ازخشک آبی بمرد .

همان بودکه بعداز عروسی مجلل دختـــر صابرشاه گاهیکه کاروان عروس به ســو ی خانهٔ داماد به راه افتاد توفان اب هم بهسوی زمین های صابرشاه حمله بردوبه زودی برج وبارهٔ صابرشاه به حلق امواج آب فرورفت . سطح آب جهیل سیستان نیزپایان افتاد و زمین های کمال‌خان نیزازآب بدوروتشنه لب ماندند، این تشنه لبی مزارع وسیع وحاصلخیز رابه صحرای خشک وبیابان شن زار تبدیل‌کرد وعمرهابدین منوال گذشت .

داماد وعروس نزدعوام به بدطالعی ونگـون بختی شهرت یافتند ولی باقسمت و نصیـب ساختند، سعی وکوشش بخرچ دادند، تادوباره بنای بند وسدی رابه کمك مردم گذاشتند ، زمین هاواملاك بی حاصل رابرای خانواده ها تقسیم کردند تاهرکدام به همت خود آنرا آباد سازد واز آبیکه طبیعت ازدل کوهها ی پربرف سرازیر میسازد همه بهره بگیرند، هنوزفرزند کمال خان ودختر صابرشاه زنده بودند کـــه آبادیهای وسیع ومزارع پهناوری بجای دشت های بی آب وعلف عرض وجود نمود ومــردم درسایهٔ تدبیر آنان به زندگی راحت وآسوده حال **دست یافتند** .



روونده به جایی نمیرسد   ناچار رفته اند ره انگه رسیده اند

یادی از امیر بلخ

از مریم محبوب



درمجلس یاد بود امیر خسرو بیست چنداز اشعارش دیکلمه گردید.

تاریخ بر میگردد ، مرزها فرو میریز ند، حصار ها ودیوار های پیشین هستی شانرا باذکراین‌نام ازدست میدهند غباریکه اندیشه ادب را درلابلای چندین قر ن پیچیده است زود وده میشود . فاصله زمانی و مکانی‌در خلال این یاد بو د محو میگردد وزمانی‌در سطح ذ هن شکل میگیرد که خار ج از دنیای عادی و معمو لیست . زما نیکه امیر خسروبا تنی چند از ا د بـا و شعرا همدوره اش در بزم شا عران نشسته. درخلسه که بیا نگر احساسا ت درونی و الها مات هر شا عر یست فرو رفته‌وبناگاه‌با کلمات گهربارخویش که‌گویی از قعر در یا برمی‌خیزد بزم شا عران را چنین رنگین‌می سازد.

لذت وصل نداند مگر آن‌سو خته یی
که‌پس از دور ی بسیار به یا دی‌برسد
قیمت گل نشناسد مگر آن مرغ اسیر
که‌خزان دیده بود پس به بهاری برسد

وما باآغاز این با شاعر شیرین کلام خلوت میکنیم و به سیر وسفر معنو یش‌بااو همنوا میشویم ولحظه ازجام بلورین شعرش سیراب میگردیم. با خضو عو خشوع یا دی ازامیر الشعراء می نمایم وسخن چند پیرامون شخصیت فنا ناپذ یرش قلم میرانیم ومتو ا ضعا نـه آ ستا نـه ای پرعظمت و جلا لش را ستایش می‌کنیم و- اکنون بر میگردیم به هفت قرن قبل به سال ٦٥. هجری قمری .

امیر خسرو بلخی معرو ف به دهلوی‌یکی ازپیشتازا ن مکتب شعر دری در ادبیا ت شرق است. اشعارش از بحر تصو ف‌سیراب ونمایانگر ا لهامات ورنج های‌درو نیش که

شاعر بزرگ

نوشته ش، شاه محمد اف

ترجمه از: شرعی

سخنی که‌زنگ اندوه والم قلب آدمی ر ا بزداید ، ازهر خامه ای‌بیرون‌نمی‌تراود .
(امیرخسرو)

دردانه های آثار گرانبهای که‌از خامهٔ‌استاد بزرگ ، سخن امیر خسرو (بلخی سم)بیرون تراویده ، بمشابهٔ ثروت بزرگی در گنجینهٔ ادبیات بدیعی جهان جاگرفته است ...

علیشیرنوایی این شاعر بلند پایه راکه



ازمحیط زاد گا هش برو ی مستولی شده‌است سرچشمه میگیرد وی تاحد توان کوشید. آن غنایی را که در اثر حمله چنگیزو هــــم رکابانش از زبان دری و شعر دری به‌یغماو **جورچپا ول رفته است . باز گرداند و تاریخ ادب دری رابی مایه نگذ ارد. اشعارش‌مشتمل برغز لیات ،رباعیا ت ،قصیده ، مثنوی وبه**

هزاران بیت می رسد وی به عمر ۷٤ سالگی دنیارا پدرود گفت: در حالیکه معانی بیکرانی ازسرمایه ای معنو یش بجا ماند وسینه‌بـــه سینه از قرنی به قرن دیگر به‌ار ث رسید. اکنون هفت قرن از تو لد ش و شش ونیم قرن اززمان شاعریش سپری میشود در رادیو افغانستان به همین مناسبت محفلی ترتیب

شدکه یکتعداد زیاد از دانشمندان خار جی‌و شخصیت های ادبی کشور پیرامون این مرد تاریخ، سخن رانی های کردند.چنین فکرمیکنم هرکس وقتی داخل تالار رادیو میشد ایـــن برگشت تاریخی راباهمه عظمتش‌میدید،تابلوی خیالی ازامیر خسرو، آن بالا چنان چشمهارا جلب می‌کـرد کـه روشنی خیره کننده تـا

اعماق جان و احساس آد می نفو ذ میکرد، روشنی از برقی که بیاد امیر خسرو بلخی تجلی کرده وبر محفل یاد بو دش پر می - افشاند ... من چنان احساس میکردم‌که‌گویی همین اکنون امیر زنده است ، امیر در بزم شاعران است امیر در خیا لات نا محدو دو- جهان پهناورش غـرق است ، امـیر درآن خلوت سرایی که اند یشه ها در اطرا فـاو جان میگیرد میخواهد بزمش را روشن کند، وفر آورده های ذ هنش رابرو ی صفحه ای

هستی بریز د هنوز تالار هم‌چنان درخاموش پر عظمت وپر ابهتی غرق ونیمه روشن‌معلوم میشد که :

مجلس باقرائت پیام بنا غلـی رئیس دولت رهبر محبو ب ما افتتا ح گردید واین افتتا حیه چنین بود .

هموطنان عز یز دانشمندان گرا می:

مسرور م که یکبار دیگر مو قع میسرمی گردد تا محفل یادبود یکی از فرزندان ایـن سرزمین رابوسیله این پیام افتتا ح می‌نمایم

ده ماه قبل درجلسات علمی وتحقیقی‌یاد- بودوتجلیل یکی از مدافعا ن سر سخت آزادی

ورق بزنید

...ک انساندوست

آفریده های ادبیش ،قلب آدمی را شوروشوق پایان ناپذیر می‌بخشد وسخنانش مشحـو ن **ازاندیشه های‌ژرف‌ولبریز ازنکته های مختلف** فراوانست ، بنام ((ساحر هند)) یاد کرده بـــود .

نام کامل او یمین الدین‌ابـــوالحسن‌خسرو (معروف به) دهلوی است. وی درسال ٦٥١ (۱۲۵۳ میلادی) متو لد گردید. نام پـدرش سیف الدین محمود است ... او هنگــــا م استیلای چنگیزیان ناگزیر شد زادگاه خو د

کیش (۱) راترك بگوید وبه‌هندوستان هجرت نماید. یمین الدین خسرو یکی‌از فر زنـدان برومند اوبود.

ازآنجا که‌امیر خسرو یك قسمت ز یا د عمرخویش رادر دهلی سپری کرده بنـــا م ((دهلوی)) شهرت‌یافته‌است .

یکی ازسـلاطین‌دهلی ـشمس الدین‌ایلتـو تمیش (التمیش)ـ ۱۲۱۱ـ۱۲۳٦ عنوان‌امارت بوی بخشید واو درسرای سلطان حیثیت و اعتبار بزرگی بدست آورد.

امیرخسرو درمحیط نزدیك بزنه‌گی در بار نشو ونمایافت وامکانات آن برایش مـیسر گردید تانیکو پرورش یابد وخوب دا نش‌فرا گیرد. . هنگامیکه پدرش درسال ٦٦٠(۱۲٦۱) طی جنگی بشهادت رسیـــد ، خسرو هشت ساله‌بود.

نظر به گفته خودشا عر جدش حماوالملـك به‌تر بیهٔ او اهمیت زیادی قایـل شد ودرراه آموزش وبلندبردن سطح دانش او تو جـــه فراوانی مبـذول داشت. تحصیـل اسا سی خسرو دردهلی صورت گرفت .

خسرو بیست ساله درسال ٦٧١ (۲۷۳) به‌سرای کیسلو خان که‌بنام خواجو شهـرت

---

(۱) عدهٔ بزرگی از محققان تاکیدنموده اند که زادگـاه اصلی سیف الدین **محمود، بلـخ میباشد. بنابران او فرزند بلخ گزین‌است.**

مترجم



پوهاند دکتور نوین درمحفل یاد بود امیرخسرو بلخی درتالار رادیو افغانستان هنگام ایراد بیانیه

وتما میت وطن ما بایزید روشان توسط دانشمندان افغانی و کشور های دوست‌تذکار به‌عمل آمد ودر تجلیل احوال وآثارش یک صفحه ازتاریخ مبارزا ت آزاد یخوا هی‌مردم مادربرابر تجا وزانه بیگانه در انظارمردم‌جهان جلوه خودرا تجدید کرد .

امروز که از هفتصدمین سال تبارزعرفانی امیر خسرو بلخی مشهور به دهلوی تجلیل به‌عمل می آوریم به جنبه های عرفانی ثقافت باستانی خویش در آثار پر ارزش این‌شاعر متصوف دقیق میشویم وسلسله پهناورمعارف اسلامی راکه از سنایی غزنوی تاجلال‌الدین‌بلخی آفاق بیکران راطی کرد دنبال می‌نماییم امیر خسرو شاعر متصو ف عالم متفکروعارف کامل بود.

ما یادبود این دانشمند گرا می را بااظهار حق شناسی بی پایان در برابر دانش‌وبینش وی احترام وتجلیل مینماییم وبا افتتاح - سیمینار تحقیق احوال و تحلیل آثا ر ش توسط این پیام سخن مختصر ی به نسلهای امروز و فردا میسپاریم وآن اینکه بزرگترین راز بقای ملتها درپهلوی حفظ میراث گران‌بهار فرهنگی شان، شناسایی کامل واقعیت ها ییست که قانو ن تکا مل اجتماعی آنرادر جلوشان قرار داده است ومردم ماخوشبختند که‌بادرك این واقعیت بزرگ غنای فر هنگی خود را از نسلی به نسلی به شکل تکا مل آن تسلیم نموده وباو صلت گذشته با حال ساختمان‌زند گی‌فرداخودرابا تضمین وامیدواری تکامل وپی ریزی نماید .

نارفته ره رونده به جا یی نمیر سد

ناچار رفته اندره آنکه رسیده اند

بعدا پوهاند دو کتو نوین وزیر اطلاعات پیرامون این مرد بزرگ واشعار آبدارش سخنرانی نمود واظهار داشت.

(امیر خسرو مشهور به دهلوی یکی‌از فرزندان بلخ است که در قرن هفتم هجری درآنهنگام که‌سیر ادب بر اثرحمله چنگیزدر این‌ناحیه آسیا متو قف ورکود تهدید میشد باسرودن اشعار شیو ای عارفانه و داستانی‌و **تاریخی که تعداد ادبیات‌آنها کمتر ازیکصد** هزار بیت نبودراه رابرای گستر ش اد بدری انتشارفرهنگ خراسا ن‌در سرز مین هندباز کرد.)

بعد ازبیانیه پوها ند نوین پیام سکرتر جنرال یونسکو به مناسبت مجلس بزرگداشت این‌عارف بزرگ کشور توسط بناغلی‌باا تویك آمراداره پروگرام انکشافی موسسه ملل‌متحد **درافغانستان قرائت گردید.**

سر انجام بعد ازسخنرانی هایی از جانب دانشمندان اشعا ر وی همراه ، با موسیقی دکلمه شد :

بعدا صدای بر می خیزد گو یی ازآنطرف **قرنهاودیوار ها ازبزم امیر ره‌آورده‌ومجلس‌را** زینت داده است، ناگهان این صدا باآله دیگر موسیقی در هم می آ میزد، اوج میگیرد، در عقب آن‌کف زدنها و ابزار شورو هلهله‌استاد سرآهنگ رابه وجد می آورد .صدایش که یکی از راگهای امیر رامیخواند درتالار می پیچید بلند میشد ولحظه‌به لحظه اوج‌میگرفت همه‌مانند من خودرا فرامو ش کرده بودندودر لای سرو تال‌وزیر وبم‌آ هنگ های مواج - چشمان بیننده زمانی به تار های دوتاروگاهی به‌انگشتان سحر آفرین که طبله را نوازش میداد خیره می ماند وز مانی هم صدای دل‌انگیز استاد سر آ هنگ همه‌رامتو جه کیفیت وجذبه عرفانی خود میسا خت وبه‌این قسم درلابلای سرود های نر م وملایم مجلس افتتاحیه پایان پذ یرفت.

شاعر بزرگ

داشت فراخواند ه شد وسراز همان تاریخ درارتباط باسرای حیات بسر برد وازنزدیك شاهد حملات مها جمین مغل برهندوستان گردید.

شاعر دریکی از اشعار خود این سالهای پراز مصائب راچنین تصویرمینماید :

واقعست این یابلااز آسمان آمد پدید

آفت‌است این یاقیامت درجهان‌آمدپدید

راه در بنیاد عالم داد سیل فتنه‌ و ا

رخنه‌ای کامسال در هندوستان آمدپدید

مجلس یاران پریشان‌شدچوبرگ‌گل‌زباد

بر گریزی گویی اندربوستان آمد پدید

امیر خسرو ازسال ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ در سرای سلاطین دهلی بخدمت اشتغال داشت. **اوکه درطول حیات درخدمت هفت سلطا ن** منسوب به‌سه سلاله قرار گرفته بو د ، ناگزیر بود مطابق‌سنن آن زمان‌آثارخو یش رابنام آنها اهدا نماید.

بااینکه امیر خسرو خود شاعر سرای‌بود، شرایط محیط زندگی آنجا را نکو هش میکندو دریك سلسله آثار خویش از ینکه‌مجبو ر است درخدمت اشخاص مادو ن از خو د بگذراند ،سخت مینالد :

مسکین من مستمندبی تو ش

ازسو ختگی چو دیگ درجوش

شب تاسحر وز صبح تا شام

درگوشهٔ غم نگیر م آرا م

باشم ز برای نفس خود رای

پیش چو خودی ستاده برپا ی

تاخون نر وی زپای بر سر

دستم نشود به آب کس تر

شاید نتیجه چنین حیاتی بوده است که شاعر دراواخر زندگی خو یش دستخو ش حالات صو فیانه میگردد وبه اندیشه ها ی عزلت پسندانه روی‌می‌آورد.

از خلا ل آثار شاعر میتوان بخصوصیات تمام جوانب زندگی اوپی‌برد .

سال٦٩٨ (١٢٩٩٨) برای امیر خسرو سال دشوار وغم انگیزی بود، درهمان سال‌او مادر مهربان خویش ـدولت نازخانم وبرادر کوچك خودـ حسام الدین قوتلو غ را از دست داد. شاعر تاثرات عمیق خو یش ر ا بمناسبت این حادثه در د انگز چنین‌انعکاس داده است :

یک هفته ز بخت تفته من

گم شد دو سه دو هفتهٔ من

ماتم دو شد وغمم دو افتاد

فر یا د که ما تمم دو ا فتاد

خو نشد دلم از در یغ خو ر دن

و ز نا لهٔ همچو تیغ خو ردن

چو مادر من بز یر ،خا کست

گرخاك بسر کنم چه با کست

ای ما د ر من کجا یی آ خر

روی از چه نمی نمایی آ خر !

رفتی وزپشت من تو ان ر فت

بی پشت شدم چو پشتیبان رفت

نام تو ز نقش دو لت ا نباز

هم دو لت بند ه بود و هم ناز

نما ند دو لتم جفت

ناز ازکه‌کنم چو دو لتم خفت

نی نی که‌ترا چونام ز نده ا ست

خود دولت من همان بسنده است

طوریکه از آثار شاعر وبرخی منابع دیگر برمی آید، خسرو دودختر وچهار پسر داشته است .

شیخ نظام الدین اولیا که‌سمت مرشد امیر خسرو راداشت ، در حیات او مو قع خاصی را اشغال میکند . همچنان تاثیر این شخصیت معروف عرفانی رامیتوان درایجاد های ادبی شاعر ونیرومندی ایده های‌صوفیانه دروی بو ضاحت مشاهده‌کرد.

عبدالرحمن جامی در مورد منا سبات امیر خسرو بانظام الدین اولیا چنین نوشته بود :

((بعداز وفات سلطان محمد شاه بلخی درخدمت‌دایمی حضرت **شیخ‌نظام‌الدین‌اولیاقرار** گرفت وبه‌ترك دنیا روی آورد ...))

شاعر که از حیات فاسد سرای بستوه آمده بود، طبعا برای **تحقق بخشیدن به ایدآل های خویش** درآن روزگار، **راهی جز** تصوف نمیتوانست سراغ‌نماید.

ایده های تصو فی که‌طی قر نهای **۱۳-۱٤** در سراسر هندوستان انتشار یافته بود ، شدیدا اوراتحت تاثیر قرار داد. شرا یط زمان نقش مهر خودرا **به صفحا زندگی‌وتمام** آثار وی بجاگذاشت.

یکی از شاعرانی که‌در **ایجاد** ادبی ، مخصو صا در غزلسرایی بروی **تا ثیر** بخشیده اند، شیخ سعدی شا عر بز رگ است .

امیر خسرو در آثار سعدی عمیقا وارد بود ونسبت بوی احترامی عمیق داشت ، از میراث ادبیش الهام میگرفت و سنن او را در غزلسرایی و انساندوستی ا دا مه میداد .

باقیدارد

سرزمینی که دربهار ازسبزه وگل جوش می زند

مزارشریف
ملك پکه وپوستین

از ع،ک ،رها

مزار شریف مرکز ولایت بلخ است که از ولایات تاریخی ومشهور کشور بوده ، با انکشاف صنایع جدید وآبادی های عصری که روز بروز درین شهر تاریخی تعمیم وتوسعه میابد ازیکطرف اهمیت تجارتی واجتماعی آن بیشتر تبارز می نماید واز جانبی این گوشه باستانی کشور ازنمود های مدنیت امروز آباد وآبادتر عرض وجود میکند .

ولایت بلخ در قسمت شمال افغانستان به جنوب دریای آمو تقریبا بین خطوط ۶۶ درجه ۲۵ دقیقه و۶۸درجه و۴۰دقیقه طول البلدشرقی ۳۵ درجه و۱۰ دقیقه و۳۷ درجه و۳۰ دقیقه عرض البلد شمالی واقع است .

درقرون وسطی شهر مزار شریف که‌اکنون مرکزولایت بلخ است بنام‌دهکدهٔ خواجه خیران یادمیشد این شهربه فاصله چارده میلی شرق بلخ افتاده است، بعداز سال ۵۳۰ هجری (۱۱۳۵-۱۱۳۶ میلادی) درزمان سلطان سنجر. ونیز در ۸۸۵ هجری (۱۴۸۰-۱۴۸۱) میلادی دردورهٔ سلطان حسین بایقرا آرامگاه خلیفه چهارم شاه ولایتمآب دراینجا کشف‌شده‌وباین اساس بنام مزار شریف مسمی گردید .

آب وهوای مزارشریف نظربوضعیت اراضی صحرایی‌ودوری ازبحر تابع‌وزش‌بادوتلاش‌آفتاب بوده اقلیم آن‌خشك‌وبری‌است، درتابستان روز هاگرم وشب ها نسبتاسرد میشود،موسم‌بهار وخزان آن‌کوتاه است زمستان بارانی وتابستان درازوخشکی دارد درولایات شمال کشور عموما هوابسرعت تبدیل وگاهی بشدت گرم گردیده وبعضانهایت سردمیشود که ازهمین جهت در بین مردم به ملك پکه وپوستین شهرت یافته است .

دراوایل بهار دشت هاو بادیه های مزار شریف تماما سرسبز وپرگل میشود ، لاله های سرخ دامان دشت هارا خونین می سازد وسبزه های انبوه دامنه هاوتپه هارا چون‌زمرد جلوه میدهد درین موسم مردم ازاطراف و اکناف کشور باین شهر سرازیر شده وچهل روزبعد افراشتن جندهٔ سخی (رض) را بنام میلهٔ‌گل سرخ‌درشادی وسرور سپری مینمایند.

باتوجهات اخیریکه درقسمت عمرانات و اصلاحات شهری بعمل آمده وبا مساعی ایکه درتهیه آب مشروب صحی، احداث جاده ها، سرسبزی شهر وپارك هاصورت گرفته شهر مزارشریف بکلی تغییر نموده وآثار یك شهر مدنی وروبانکشاف درآن مشهود است .

احداث فابریکه های کود وبرق حرارتی در مزارشریف سبب شده است تازمینه برای انکشاف زراعت وبلندرفتن سطح تولیدوهمچنین موقع برای رشد صنایع دیگر مساعد گردد، فابریکهٔ نساجی بزرگ‌این شهرکه از تاسیسات مودرن وعصری است ازناحیه تولید منسوجات خدمت بزرگی رابه اقتصاد مردم‌وکشور انجام میدهد.

به همین سلسله پروژه های نوی‌که با توجهات دولت جمهوری جوان کشور در ین ولایت مطرح بحث قرار گرفته امکانات رابرای انکشاف وترقی‌سریع این گوشه‌کشور،آسایش مردم آن، بلند رفتن سطح تولیدات زراعتی‌و صنعتی واستفادهٔ بیشتر ازقوای بشری منطقه میسر میسازد .

بااین مقدمهٔ مختصر از خوانندگان عزیز دعوت می‌کنیم تاهمرا ی مابامطالعه این صفحات‌به‌یکی ازشهرهای‌باستانی کشورکه‌درین شب وروز ازهجوم سیاحان داخلی، جهانگردان خارجی وزایرین وعلاقمندان میلهٔ‌گل سرخ پر جمع وجوش است سری زده‌بمسافرت مختصری بپردازند تاازمنظرهٔ بدیع ودلکش گل و سبزه که دشت هاراانگارین ونپه هارا خرم ساخته است بی بهره نمانند وضمنا باعرف، عادات، رسوم ورواج ساکنان یکی از گوشه های معروف سرزمین خویش مختصر معلو ماتی کسب کنیم .

بعداز عبور ازشاهراه سالنگ و گذشتن ازپلخمری، سمنگان وخلم به شهر پر خروش مزارشریف میرسیم . این شهر میان دشت شور، دشت شادیان ، دشت گورمار و دهات متعلق بلخ باهمه جنب وجوش روبه افزایش وشگوفانش قرار دارد. علاوه‌بر شبکهٔ آبرسانی عصری آب مورد احتیاج مردم از نهر شا هی نیز قسما بدست می آیدکه این نهریکی از هژده نهر یست که ازدریای بلخ جدا شده است‌گادی های‌فراوان درمیان‌کوچه‌ها و بازار هاسروصدای غریبی ایجاد کرده وسکوت نیمه جان آنرا می شکند .

مردم مزاربه اصطلاح خودشان غریب کار اند. غیراز تجارت ، صنایع‌دستی‌چون‌آهنگری زرگری، مسگری، نجاری وغیره آنجابازار گرم دارد. مردم زمین دارفیصدی بیشتری راتشکیل میدهد . وبزرگترین زمین دارتاده هزارجریب زمین داردکه دهقانان زیادی درآن مصروف عرقریزی اند . دهقانی اکثرارثی است . پدران دهقان فرزندان دهقان ونواسه های دهقان بار می آورند. تربیهٔ مواشی بنابر وجود چراگاه های کافی درنزدیك شهر رواج دارد ومردم با تهیه پشم وپوست قره قل درتسریع و تقویه چرخهای اقتصاد کشور عزیز سهم بزرگ ومؤثری دارند .

مزار خربوزهٔ فراوان دارد وانواع مشهورآن خربوزهٔ دشت شادیانی ایشان توغناق، بوری کلسی، برگ‌نی، (سبزمغز) ،امیری‌است‌همچنان انواع انگور مانند آقلی، قندهاری، شورتاك ، حسینی، کشمشی وغیره نیز پیدا میشود . گذشته ازاین هامیوه های دیگر مانند سیب ، ناك، شفتالو ، زرد آلو، بهی وغیره باغهای مزارشریف وبادیه های ماحول آن راثمربار می سازد .

توپ دنده، کشتی، سنگ اندازی بین بچه هادرشمار بازی هاوورزش هامعمول است . بزکشی وتربیهٔ اسپ های خوب، اسپ دوانی طرف علاقه مردم آن سامان میباشد . تربیهٔ کبوتربرای پرواز وتربیه کبك ومرغ کلنگی برای جنگ وتربیه بودنه برای خاندن وجنگ بین مردم معمول است .

مردم شهر مزار عشق مفرطی به تعلیم و تربیه دارند وبنابران درمورد بناوافتتاح‌مکاتب عزیز همواره همدست وهمنوا بوده اند . لیسه باختربا سابقه بیست وشش ساله اش برای پسران ولیسه سلطانه رضیه که تاکنون‌چندین دسته فارغ التحصیلان خودرابه جامعه سپرده برای دختران مراکز تعلیمی سویه عالی حساب میشود

علاوه براینهاتخنیکم عالی مکتب های‌ابتدایی برای پسران ومکاتب ابتدایی برای دختران دارد.

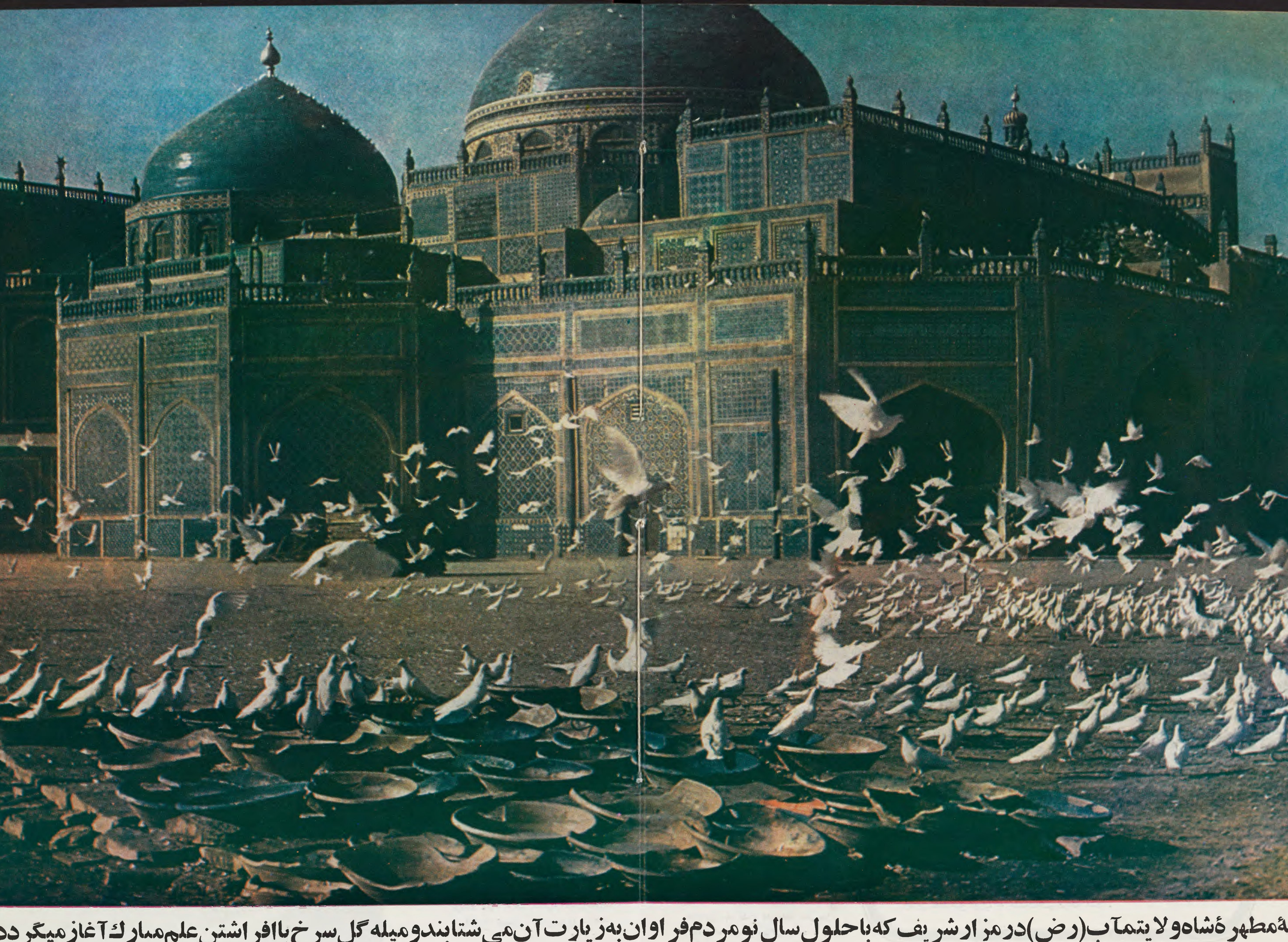
مکتب لیلیهٔ امیرشیرعلی خان که در سال ۱۳۳۸ تاسیس‌گردیده شاگردان اطراف ونواحی شهررامی پرورد ودرواه آموز ش فرزندان روستاهای مزار مفید ثابت شده میتواند .

خرابه های بلخ بامی ویاد های از گذشته پرافتخار باخاطره های جنگ ولشکر کشی هنوز ذهن مردم آنجارابه خودمشغول میدارد و ازآن رومردم نیمه باسواد آن سرزمین بخواندن جنگ‌نامه هاوکتب تاریخ تمایل شگفت آوری دارند وگذشته ازآن این روحیه واین خواست مردم سبب به وجودآمدن موزیم تماشایی وبا ثروت مزار گردیده است که همه داشتهٔ آ ن توسط مردم آن ولافراهم شده است . مزار حضرت علی ازآبدات تاریخی است که درمرکز شهر قرار دارد که زیارتگاه عام وخاص‌است .

آش بریده، منتو، چشپیره ویك نوع قابلی مخصوص ازغذاهای طرف علاقه مردم است . مردم مزار چپن میپوشند ودستار می بندند . چپن سازی واله چه بافی آنجازیاد معمول‌است واله چه های مزار درسراسر کشور نظیرندارد. درکوچه های مزارلنگی بافی، کلالی، وکرباس بافی به‌صورت پراگنده وغیر متشکل ازسالیان دراز بنظر میخورد که هنوزهم از جانب مردم باهمان علاقه پیشین استقبال میشود .

ازآلات موسیقی، طنبور، دنبوره، زیر بغلی ورباب رامردم دوست دارند ودر عالم ادبیات وشعرهم نظام الدین انصاری، ثاقب، نیازی مرحوم خسته، جاهد، رقیم ، ندیم بلخی، واصف ومضطرب رااین سرزمین ادب پروربه جامعه تقدیم داشته است .

درحوالی مزارشریف چشمهٔ شفا از محلات‌معروف ولایت بلخ است آب این چشمه‌که ازلحاظ مزهٔ شور آن‌قابل شرب‌نیست باداشتن‌مواد معدنی برای امراض جلدی مفید است وازاین لحاظ منبع این‌آب به چشمه‌شفاشهرت یافته است .



ضهٔ مطهرهٔ شاه ولایتمآب (رض) در مزار شریف که با حلول سال نو مردم فراوان به زیارت آن می شتابند و میله گل سرخ با افراشتن علم مبارک آغاز میگردد



ترجمه: شبتاب

هنگامیکه بهار میرقصد

بهار ر مز شادابی و سمبو ل جوا نــــی است .

این هنر پیشه در۱۶ سالگی نقش یک‌مادر مسن رادریک اوپرا بازی کرد



مادر سا لو ن تمرین قرار داریم پیشروی ما آیینه عریضی سراسردیوارراافراگرفته و پکه های بر قی بالای سر ما در حر کت است. درسالو ن به آ هنگ مو زو ن قدمهای‌ده‌ها دخترجوان که‌با نهایت دقت و ظرا فت روی زمین نهاده میشود، خاموشانه گوش نهاده‌ـ ایم. چند لحظه بعد هنگا میکه جوان دختران لبا سهای قشنگ مواج دراز خود را دربر نمایند ، در نظر تماشا چیان طور ی‌جلوه ـ خوا هند کرد که گویی‌بدو ن تماس پابزمین، درهوا شنا ورند .اما حالا همه در سالون تمرین‌با لبا سها ی عادی گر دآمده اند..... یکی پیرا هن دراز (کیسه یی) دیگری لباس کوتاه بر نگها ی روشن و سو می پتلون‌عادی پوشیده است .. با آنهم حر کات ر قص‌آنها چنان هما هنگ و مو زو نست که بیننده‌وجود لباسهای مخصو ص ر قص را از یاد مـــی برد.

جنبه درا ماتیك

مکر مه تور غو بنایوا ـ ر هبر انسامبل (بهار) به دریافت عنوان (هنر پیشه مردم) موفق گردیده و دارند ه نشا نهای متعددمـی باشد. او از تمام رقاصه های گروه خودسطح بسیار عالی اجرا ودر ك عمیق جنبه هـــای دراماتیك هرر قص جدید را حتی در ابتدایی ترین مراحل مشق و تمرین تو قع دا رداو میگوید:

ـدختران باید قبل از هر چیزی و ظایفی‌را که‌برای شان سپرده میشود در ك نمایندوبه عمق آن پی ببرند .. بعدا یکجا با هم‌به‌اجرای رقص مورد نظر آغاز مینماییم . بنظر من‌هـر گاه انسان مطمئن گردد که در ورای‌کاری‌که انجام میدهد ،چه‌هد فی‌نهفته است .باسانی میتواند دشواری سا عتهای طو لا نی کـــار شبانه را تحمل نماید .

انسامبـــل (بهار) حیثیــت یك اکادمی‌ـ رقص های مردم را دارد که از همان آغـــاز تاسیس خود توسط مکر مه تور غوبنا یـــوا رهبری میگردد. او ضمن صحبت بماگفت:

ـر قصها ی دستجمعی بز ر گ متضمن مشکلات زیادی است که در رقصهای فردی وجود ندارد از همین ر هگذر آماده سا ختن گروهی در کمب از پنجاه هنر پیشه برای ـ اجرای رقص جمعی ، عملیه ای بس د شوار وطاقت فرسا میباشد .زیرا مثلا تنها بر ای اینکه رقاصه ها قدر ت تو قف را درفواصل معیین داشته باشند وبتوانـد خـط حرکـت متناسب را حفر نمایند، بـه مشق وتمریـن پیگیر ودو مدار روز مره نیاز مندند . فعالیت مابر اساس پر نسیپ (همه برای فرد وفرد برای همه) متکی میباشد .

دلسوزی به هنر پیشگان خرد سال

غالبا چنین واقع میشود که آدم به نسبت دشواری مشق و تمرین طو لانی و نبودن فرصت کافی، به هنر مندانی که‌سن شان ـ بسیار زیاد نیست ، دل میسو زا ند همه ژوندون

آنها جوانا ن نورسندچه میتوان کرد،خودآنها این رشته دشوار ـ پیشه رقص را بر گزیده اند... بنا بر آن تسمینه این گروه بنـــام (بهار) که ر مز شا دابی و سمبو ل جوانی‌می باشد، تصادفی نیست....

م. تور غو بنا یوا شا گرد پانزده ســـاله یکی‌از مکا تب فر غانه بود که‌روی ستیـج چوبی مورد تو جه استاد علیم و تمارا خانم قرار گر فت . آنها ازوی‌دعو ت بعمل‌آوردند تادرتیاتر موزیکال تجر بی سمر قند که‌تازه افتتاح گردیده بود ، کار کند دختر راه‌شهر سمرقند رادرپیش گر فت و بتاریخ ١٦سپتمبر ١٩٢٩ به (گروه) هنر مندا ن تیاتر مـذکور پیوست و سر از همان‌تاریخ‌سمت حر کـت خودرا بسوی دنیای هنر ـ دنیای رقص معیین ساخت.

در آن روز ها تیاتر از قلت هنرپیشگان‌با مشکلات زیادی موا جه بود. للا او را موظف ساختند تا نقشهای مختلف و متفاو تـ‌نقش اطفال وکلا نسالا ن را ایفا نماید.. او درآن واحد هم میـرقصید وهم میـرود دوستانـش اورا(امبو لانس سر یع السیر) لقب داده بودند، زیرا حافظه نیرو مند بو ی کمك مـی کرد تامتن تمام نمایشنامه هارا حفظ نمایـد واین برایش امکان میداد در صور ت غیاب‌هر یك ارز فقا یش ـبنابه مجبوریت‌هایی‌که‌برای شان دست میداد ـ در نقش آ نها روی‌ستیج ظاهر شود. بنابر آن هیچگونه وقفه ای درکار نمایش روی نمیداد واین علم تو قف درآن روزها خیلي ضروری بود .

واینده کشور

در آن روز گار نمایند گان هنر جدیددرهر گامی‌که می نهادند ، آینده در خشا ن کشور خویش را درنظر داشتند هد فی که دربرابر ابداع وایجاد آنان قرار میگر فت نه تنهـــا مقتضی مهار ت هنری‌عالی ، بلکه مستلزم ـ مبارزه اجتما عی حادی بود که در سر اسر مملکت جریان داشت واین امر روح قهرمانی وفداکاری بز ر گی میطلبید که نمیشد بدون داشتن احساس عا لی و طند وستی ازانجام آن‌موفقانه بدر آمد .

کند:

م. تور غوبنا یوا هنوز سن ١٦ را تکمیل نکرده بود که نقش یك مادر قهرمان مسن‌رادر اوپرای (حلیمه) مو فقانه ایفا کرد. و ی ـ خاطرات‌آنرو ز را چنین یاد آ ور ی میکند.

ـهنگا میکه اجرای‌این نقش را بمن‌محول ساختند ، خیلی متردد ونارا حت بودم باخود میگفتم :درصور تیکه رول ها ی حقیقی‌رابمن نمیسپارند ، معلو م میشود که شا یستگی اجرای هیچکاری را ندار م. من به ایفای نقش زنان و دختران زیبای جوان بسیار علا قمند بودم. اما رفیقه هایم که تجربه و سا بقـه بیشتر از من داشتند پی‌برده بودند که‌درجمله آنها فقط من شا یستگی ایفای اینگونه نقش های ممتاز و فوق العاده را دارا میبا شم... تمثیل این شخصیت ها بسود من استو ـ ساحه تجاربم را وسعت می بخشد . بـاری چنین اتفاق افتاد که چند نقش مختلف رادر یك‌نما یشنا مه ایفا کردم .. واقعا ایـــن موسسه برای من آمو زشکار زیبایی بود.از تجاربو معلو ماتی که در آنجا اندو ختم،بعدا هنگامیکه بحیث طرا ح و پرو دیوسر ر قص بکار پرداختم زیاد استفاده کردم . همچنان اشتراك در نمایشنا مه های درا ماتیك بمـن موقع داد تا مواد بی شما ری برای‌موضوعات هنری رقصهای آینده جمع آ ور ی نما یـم. زیرا هنرر قص حر کت‌مجرد محض نبوده، امری محسو س ، نمایشی ودر اماتیك است که از مشخصا ت‌هنر ی متعدد ی تر کیـــب میبابد.

زنی که منتظر دلدار خود است

یکي از مهمتر ین کار های م . تورغوبنایوا نما یشنا مه (تناور) درسا ل ١٩٤٢ میباشد که بارقص اجرا میشود او این اثر رابخاطر بزرگداشت از زنانی که شو هران دلیر شان درجبهات جنگ بزرگ وطنی علیه دشمنان مهاجم مشغو ل نبرد بودند ، تنظیم نمـــوده است.

.. زنی درانتار دیدار محبوب خود است همینکه به باغچه منز ل قدم میگذ ارد ، می بیند اوبه فاصله‌ای‌نزدیك در کنار در ختان استاده است .. اما جرات نـمی کـند بـوی نزدیك‌شود. چه عا ملی جرا ت او را سلـب میکند ... حجب و حیا ویا تر س ؟هیچکدام.. احساس و مشاعر زن بحدی از عمـــق‌خود رسیده وبه سو ی (او) متمر کز گردیده که حتی بر داشتن یك گام‌هم‌درنظرش دشوار مینماید: اما آیا(او) میتواند این نکته رادرك نماید؟ ... خیر.. پس بـهتر است خـودش نزدیك بیاید در اولین لحظه بر خورد سعادت وشادکا می آغو ش میگشا ید .زن ، محبوب خویش را در کنار خود می بیند ، بر رویش چشم‌میدوزد وباوی راز ونیاز میکند . بنظـر تماشاچی چنین میر سد که او حبو ب خودرا موردعتا ب قرار مید هدونا مش رابزبان‌مـی برد.. تمام این حا لات‌با حرکا ت گویـــاو هماهنگ افاده میگردد .

تور غوبنایو ا ادامه مید هد :

ـهر چند اجرای جنبه های هنری ایـــن رقص با مشکلات بز رگ ی موا جه نگر دید، باآنهم (تناور) مرا خیلی خسته سا خت.زیرا برای من ممکن‌نبودحتی برای‌یك لحظه هـــم ازدقت ومراقبت دقیق چشم بپو شم، چه هر حرکت و اشاره ای میبا یستی در اوج قدرت وزیبایی اجرا میشد .

بنا بعقیده من (بازی صا مت) دشوارترین وظایفی است که بر دو ش هنر پیشه‌گذاشته میشود .

باین حسا ب او باید این نقش رادرکمال مهار ت اجرا نماید تا درافاده خود بلیغ‌تـــر ورساتر ازکلمات باشد .

سمبول عشق لطیف و آتشین

نمایشنا مه (تناور) در از بکستان‌شوروی سمبول و فا داری و ر مزعشق لطیف آ تشین شناخته شده است این‌نمایشنامه مولف خود راکه درعین زما ن نقش او ل را در آن‌بـــر عهده داشت، باو ج‌شهرت رسانید و(تناور)

بقیه درصفحه ٥٥



از- ابراهیم سایق

دیوانه‌یی در کوچه ما

سگ سپید وکوچکش همیشه باا و بـو د وهیچگاهی اندو جدا، جدا دیده نمیشدند ، زمانیکه هوا سردشده میرفت آنگاه روز هـا هردویشان در (پیتو) هالم میدادند، اوبروی دوپامی نشست دامن پیراهن گیبی خودرا تا بجلك ها پایین می‌آورد ودودست خودرا بالای زانو میگذاشت سر خودرا روی دستها یش قرار میداد وبفکر فرو میرفت ، همینطورسگ سپید وقشنگش پهلوی اوویادر مقابلش باسرو بدن‌پشم‌آلودگوشهای‌لمیده وبت پردرازمیکشید وسخودرا بروی پاهای خود می‌نهاد ومثـل آنکه چیزی را بخاطر می آورد ،دراندیشه‌دور ودرازی فرو میرفت .

تابستان هاهم هردو درسایهٔ دیوار هاویا زیردرختها کسل و تنبل میخوا بیدند وسگ سپید درحالیکه زبانش را ازشدت گرمی‌بیرون می‌کشید وبا تنفس ها ی پیهمش تکان ها ی مرتب میخورد ، نیز صاحبش را تـر ك نمی گفت:

درآنوقت ها همه مادر یك کوچه زندگـی میکردیم ،کو چه ماهم از همان کوچه هـای کهنه شهر بود باهمان خانه‌هـای پست و بلندش، بادیوار های «سنجی» یـك خشتهو صاحب این سگ نیز باما واز بچه هـای بالاخره باهمه خصو صیات زمانش .

اهل‌کوچه خود مابود ، گر چه سالها یکی پشت دیگر میگذرند مگرنام ها وخاطره های آنزمان هنوز بامن است وهر گز این‌گذشت زمان نمیتواند آنها را از خاطرم بردارید.

درآن کوچه دوستان بیشماری داشتم کـه یکی از آنها ربانی صا حب همین سگ بود. ربانی‌راهمه کوچه‌گی هامی‌شناختند،دوکانداران وسط کوچه ، صاحبان خانه هاوحتی بچه‌های کم سن وکوچك کوچه نیز بانام ربانی آشنا بودند.

ربانی از لحا ظ سن وقد باهمهٔ دوستـان کوچه گی فرق داشت ، و لی‌چون هیـچ‌کاری نداشت همیشه درکوچه وبعداز ظهر هـا با ما می‌بود، وقتی ماتوپ‌دنده میکردیم‌اوکالاهای مارانزد خود نگه میداشت و خیره خیره بـه بازی ودویدن های مامی نگریست و خـودش هیچگاهی باما ببازی نمی‌پرداخت .

ربانی وقتی کمی از کو چه خودما دورتر میشد بچه ها آزارش میدادند وتاراه دو ری دنبا لش می گردنـد ، همه با یـکصدا می خواندند :

«دیوانه جان، دیوانه »

ربانی یاسرش راپایین میگرفت و هیـچ نمی گفت وباسر عت از کو چه میگذ شت، سگش هم‌یاازدنبالش اوراتعقیب میکردوزمانی پیشاپیش او میدوید ونزدیك دیوار ها وپایه های چوبی لین برق می ایستاد وبعدازبوییدن آن پای عقبش رابالا می‌برد ودوباره براهش ادامه میداد وبااینکه ربانی باشنیدن ایـن آواز بچه ها لبهایش را ازهم میگشود واین آواز ازلای دندانهای زردوچرکینش‌بیرون‌میشد ودرکوچه می پیچید:

ـ«برین گمشین » .

ربانی همیشه باعث سر گرمی مابود ووقتی مشغولیت دیگری نمیداشتیم پا ی صحبـت اومی نشستیم ومی خندیدیم .

ربانی باچشمان گود افتاده و الاشه هـای فرورفته واستخوانی و لبـاس نامر تب ژولیده اش بیشتر ساعات روز، وقت خودرا درکوچه میگذراند، کاکایش که سرپرستی‌اورا بعهد ه داشت هر گز به‌این امرمخا لفت نمیکرد .

سه‌سال پیش کاکای ربانی که‌درعین حال سرپرست اونیز بود، فهمید که‌از او چیزی ساخته نیست وحافظه ومغز درست وحسا بی ندارد ازمکتب اخراجش کرد تابدردکار هـای خانه بخورد ولی اینکار هم‌سودی نبخشیدزیرا بارها صبح خمیر رادر نانوایی برده و تاشام دیگر بخانه برنگشته بود ودرهر جا یـی که‌اسباب سرگرمی اش فراهم میشدمی‌نشست وهمه چیز را ازیادمی‌برد.

اوپدر ومادرش راپیش از آنکـه د ست راست وچپ خودرا بشناسد، از دست داده بود وباکاکایش که صاحب چند فر زندودختر بود زند گی میکرد .

ماهم هیچ وقت ازکوچه پا برنمی چیدیم وهمیشه زمانیکه مورد خشم و عتاب‌پدرومادر هاقرار می گرفتیم طعنه رفا قت باربانـی‌را میشنیدیم .

هرگز فراموش نمیکنم که یکشب پدرم مـرا نیز که بار هاتوصیه کرده بود ازکوچه وبازی بابچه ها صرف نظر کنم . گوشمالی مفصلی داد وسپس رویش رابه من برگشتاند وگفت:

ـ توهیچ وخت ازکوچه‌گشتی سیر نمی‌کنی ازصوب تاالی شام کتی همی بچه های‌کوچه گم‌هستی نمی‌فامم که‌چه وخت اصلاح میشی وقتی مـادرم ایـن هـارا می گفـت پـدرم که‌دل خوشی از اینکار نداشت میان حرفش می‌گفت :

ـ « خوبش کدی ، نی شو آرام داره‌نه‌ـ روز،نی سبق خاندنش مالوم اس لی نبشته کدنش . »

پدرم با لحن خشمگین و عصبـا نـی علاوه میکرد :

ـ « ای کور شده سبقه چی میکنه،سبقش همو گیای کوچه اس ، ای دگه‌ازاو دیوانه‌چه یادخات گرفت . »

کتی از اوناغیری بشینه وسر مردم،سرگپا وسگ ربانی خنده کنن غیری‌برن جنگ‌کنن ولت‌بخرن وشوزده وزخمی دمخانه‌بیاین. »

پدرم کاملا حق بجانب بود وشب‌هیچگاهی نمیتوانستم درس بخوانم زیرا درطول رو ز آنقدر می تپیدم که‌دیگر حوصله وتوانی‌برای درس خواندن نمیداشتم و صبحها هم باعجله چند جلد کتاب را از روی تقسیم او قا ت بر میداشتم بسو ی مکتب مـی شتافتم واما هنگا میکـه زنـگ مکتب رخصتی را اعلام میکرد برایم مثل آن بودکه زنگ خوشبختی بصدا درآمده باشد با همان عجله که مکتب آمده بـو د م بـا هـما ن شدت سوی خانه مید ویدم وآنهم بعلت‌اینکه باز درکو چه بابچه ها می‌بودم یابا آنهـا بازی میکردم ویا اینکه ربانی را بباد‌شوخی ومسخره می گرفتیم .

ماسر گرمی های زیادی داشتیم ، (پرزه) گفتن‌بربچه های دیگر ، جدال وجنگ‌باآنانیکه ازکوچه ما میگذ شتند ، شو خی باربانی‌و...

باگذشت روزگاران که ما بزرگتـر شـده میرفتیم، ربانی بیهمان حدآرامتر و کم حرفتر شده میرفت وبیشتر از هر چیز دیگرتوجهش بسوی سگش که او را (پاپی) صدا میکرد ، معطوف میشد .

(پاپی) ربانی همیشه پاك وچون بـرف میتمودوربانی درین باب توجه خاصی داشت روز هاربانی نزدیك (پاپی) می نشست و در گوش او چیز هایی زمزمه میکرد و (پاپی)هم خموشانه به‌چهره استخوانی صاحبش دیـده میدوخت وبه نجوایش گوش میداد و باتکان دادن منظم دمش نشان میداد که به‌قصه‌ای دل صاحبش گوش داده، وقتی مابه آنـو نزدیك می‌شدیم ، ربانی هـم صدایش را می‌برید وخاموش میشد واینطور وانمودمیکرد که‌هیـچ مطلبی در میـان نبوده و اگـر می پرسید یم :

ـ«ربانی ، کتی سگت چی‌میگفتی؟»

ربانی با صدای گرفته و آرام جـو اب میداد :

ـ«چیزی نمی‌گفتم » .

اما دست بردار نبودیم و باالحن خشمگین میگفت :

ـ«بشماچی ؟»

وماهنوزدست ازآزارش بر نمیداشتیم :

ـ((تر والله بگو))

لحظه‌یی خاموش میشد وبعد با شر مندگی میگفت :

ـ((سرم‌خنده میکنین ،وشخندم‌می‌سازین؟!))

ماقول میدادیم ومی گفتم :

ـ ((چرا سرت خنده‌کنیم،؟چرا رشخندت کنیم ؟ بگو »

ربانی چهره اش می شگفت وبامتنـها ی ساده دلی شروع میکرد :

ـ((برش میگفتم : اگه زمین پیدا کدم ده مابینش یك کو تی جور میکنم،دماو گوکـی کاکایمه کتی اولادایش می‌برم ،بری خودم‌خانه می‌سازم برسگم جای جور می‌کنم .))

وماباکنجکاوی وشوخی بیشترمی پرسیدیم.

ـ((دگه چی‌میگفتی ؟))

ـ ((می‌گفتم که ... می گفتم کـه‌باز او

وخت ...))

وربانی خاموش میشد ،ما‌می فهمیدیم که اوچه میخواهد ویکی از بچه هاصدامیکرد.

- « باز اووخت مریمه میگیره. »

-((آن- کتی مریم آروسی‌میکنم))

باگفتن این جمـــله رنگش سرخ میشد و چهره اش گل میکرد، دهانش می شگفت و خنده های ناخوش آیند ی روی لبـها یش نقش می بست . ماهم می خندیدیم واو از جایش برمیخاست وبراه می‌افتاد و سگش‌نیز ازدنبالش ازجا بلند میشد وبدنش رابـــروی پاهایش کش می کرد تاخستگی ر فع کنـــد وبعد بدویدن آغاز میکرد.

ربانی به مریم دختر کاکایش دلبا ختـــه بود، مریم دختری بود باقدر سا وانـــدا م متناسب ، چشمها ی سیاه وگیرندمومو های چوتی بسته .مریم هر روز اورا بباد استهزا ومسخره میگرفت ووقتی چشمهای سیاهش را بطرف ربانی بر میگرداند او در خودلـــرز ۀ لذت بخشی احساس میکرد وبه مریم میگفت:

-((مریم مه که‌تره می بینم دلم میلرزه،دل توا م میلرزه ؟))

ومریم بانز ومکری چـــوتی های د راز موهای سیاهش را ازجلو به‌پشت شانه‌هایش می افگند ومیگفت :

-((برو دیوانه ، خدا گمت کنه، تره‌مانده وای گیا ،اگه‌یك دفه دگه بگو یی بابیمه‌میگم توبرو پیش سگت‌تووامو سگ)) .

ربانی وقتی که‌این گپ هارا ازربان مریم می‌شنید ترس برش میداشت واز تکـــر ار آن تادیر زمانی خود داری میکرد . ربانی‌این جمله رابارها باوجود ترس واضطراب به‌مریم به‌نحوی از انحا بیان کرده وهربار بجای‌روی خوش دشنام شنیده بود.

این قصۀ ربانی راهمه مـــا می فهمیدیم و زمانیکه دیگر مصرو فیتی نمی داشتیم بـــه آزارش می‌پرداختیم واو میگفت:

- خنده کنین ، خوب خنده کـنین، مه دیوانه استم ، مه‌بری خنده شماستم ، آخر چرا ؟

مگم مه دل ندارم ؟

وربانی همواره این جمله اش رابا خشم ادا میکرد ومااز او می پرسیدیم :

-((خی چرا قصیته بری‌سگت‌میگی؟))

- بری‌ایکه شما سرم خنده می کنین، کاکایم ام‌سرم خنده میکـنه، (او) ام سر م خنده‌میکنه ، مگم سگم ، پاپیم، او دگـــه سرم خنده نمی کنه وگپایمه گوش میکنه و دم خوده شو رمیته و گپایمه قبول‌میکنه.))

روز ها، ماهها وسا لها پشت سر هم گـذشتند وبچه هاهم آهسته آهسته بز رگ شدند ، کوچه هاشکل و قیافه دیگری بخود اختیار کرد، بسیاری از باشندگان خانه های کهنه شان رابا ارسی های رنگ ورو رفته‌اش ترک گفتند وبه‌گوشه های دیگر شهر پنـــاه بردند ، عده‌ای زیادی ازبچه های کوچه‌دیگر ازجمع بچه هادور شدند ومن بافامیلم نیـز ازجملۀ همین اشخاص بودیم .

چندسالی ربانی و هیـــچ یکی از کوچه‌گی ها‌را ندیدم ،گاهگاهی که‌تنها می شدم فکـــر ربانی مرابخود مشغول میکرد بیادم می آمد که‌ربانی میگفت:

- (سرم خنده مکنین ریشخندم میسازین) وخنده‌ام میگرفت وقول دادن هایادم می آمد .

وباز :

-(خنده‌کنین، خوب خنده‌کنین مه‌دیوانه‌استم، مه‌بری خنده شماستم . مگم مه‌دل‌ندارم؟))

گیجم می ساخت ودر فکر فرو میر فتـــم که‌چرا ربانی قصه هایش رادر گوش سگش می‌گفت ؟

چرا اینقدر نسبت به‌هر چیز دیگر بـــه (پاپی) اش عـــلا قه مندبود ؟ واین چراهاهمه برایم بیجواب بودند و احساس عجیبی به من دست میداد .

پس از چند سالی بدیدن ربانی ر فتـــم تاشاید مرا بشناسد واینبار قصد داشتم پای صحبتش بنشینم وبدرد دلش گوش‌دهم.

کوچۀ مادیگر رونق سابقه را نداشت، نی ازآن بچه ها اثری بودونی از خانه هایش از دور چشمم بیکی از کو چه گی های‌سابقۀ خود مان افتاد به کریم که‌از همۀ ما بزرگتر بود ،او ازهمان بچه گی بمکتب عـــلا قـــه نداشت وروز ها از صنف ومکتب فرار میکرد حال هم او رادر دو کانی دیدم ،به اونزدیك شدم ،تاخواستم خودم‌را معرفی کنم ،کریـــم پیش ازمن به نام صدایم کرد ومرادر بغـــل خود فشرد ،منهم خوشحال شده بودم وتادیر ساعاتی باهم بودیم ،دستم را گرفت وبدرون دوکان برد وبرایم چای خواست ،ازکوچگی هاصحبت کردیم ،از گذشته ها،از توپ‌دنده‌ها واز مشغولیت هاو سالهای که به سرعـــت برق از نظر هاگذشتند .

هیچ دلم نمیخواست ازدوکان کریم خارج شوم ،هردوی مااحساس مشترکی داشتیم‌تـــا خواستم‌ازربانی‌بپرسم، روی لبهای‌کریم‌لبخندی نقش بست وپیشانی فراخش فراختر شـــد وگفـــــت :

-(کاکا یش یکسال پیش از اینجه رفت)

پرسیدم :

-(ربانی چطور اس ؟)

-جواب داد :

-(یکشو زمستان که هوا بسیار ســـرد بودو برف می بارید ،همو پاپیش مریض شد ومرد وصوب که ربانی فامید سگش (پاپیش مرده بسیار گریه کد ومرده سگ خـــوده



فصل چهاردهم

اثر : م . ت آی بیك

ترجمه : ح، ش

عیلشیر نوایی

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تفرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازکف رفته رادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

درزمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب مگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافة مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج مگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

- لزومی‌ندارد، به‌مطلب پی‌بردیم- صاحب دارا حرف جوان رابرید - لحظه‌ای صبر کن.

جوان درکنار جوی رفت وبپانشسته محو تماشای باغ شد، مثل این بودکه دلش نمی خواست از مناظر لطیف وجاندار باغ بزرگ چشم بردارد. صاحب داراریشس خود راخاریده به‌تنبلی ازجابر خاست . بارامی چین‌نازکی راکه برشاخه درخت سیب آویخته بود دربر کرد ودستار سفید بزرگ خود را برسرنهاده جوان رامخاطب ساخت :

بیا، تاهردولحظه‌ای درکنار (انجیل) برگشت وگذار پردازیم. آیا آنجا رادیده‌ای؟

تعریفش راشنیده ام ،اما تاکنون نتوانسته‌ام خودم آنرا ببینم .

هرات، خود یك دنیاست، اما حضرت‌نوایی میخواهند دنیای نوینی در آن برپا دارند ... هان ،معذرت میخواهم، نامت چیست؟ حتما از نزدیکان سلطان مرادی....

نامم ارسلانکول است از آشنایان جناب مدرس میباشم ....

بعد ازآنکه به «انجیل» رسیدند، ارسلانکول در میان انبوه جمعیت وهای وهوی سازندگان بنای عمومی ،همراه‌خودراگم کرد،وبعدازآنکه مدتی اینطرف وآنطرف به جستجو پرداخت ، بی اختیارتحت تاثیر کار بزرگ پر جوش‌و خروش قرار گرفت وبه گشت وگذارآغازکرد. به‌امتداد کناره «نهر» درساحه‌ای وسیع ،کار جوشش میزد. چند صد نفر غرق در عرق، با جوش‌و خروش در حرکتند: صدای عرابه‌های حامل بار، غره های خشمگین شترها،گامهای سنگین وپر صلابت فیل ها وفریاد های‌تند (باشی ها)، حواس ارسلانکول رابخود متوجه ساخت. او مثل اینکه مسحور شده باشد،بی اختیار در برابر سنگتراشان توقف کرد. در اینجا استادان سنگتراش بادقت و اهتمام شگفت انگیزی برسنگهای مربع‌ومستطیل‌شکلی که‌از حیث حجم باهم متفاوت بودند، انواع نقوشی میکشیدند، برخی سطح درست سنگها را میسائیدند وصیقل میدادند ومانند سطح آئینه لشم میساختند. برخی از استادان بر سطح صاف وهموار تخته سنگهای مرمر، به کشیدن گلهای‌ریز ریز اشتغال داشتندظرافت ونفاست گلهای برجسته ای‌که بانوك‌خامه‌های فلزی استادان برروی تخته های مرمر می‌شگفت ،ارسلانکول را به حیرت فروبرد.او باخودمی اندیشید: «من تصور میکردم که هیچ کاری دشوارتر از زرگری در جهان وجودندارد، اما کار اینها از آنهم دشوار تربوداست!»

توسط فیل هاسنگهای‌بزرگی‌راانتقال‌میدهند، جوانان تنومند در تحت هدایت فیلبانان بارهای سنگینی رافرود می آوردند وآنها را بدوش گرفته باقامت خمیده‌انتقال میدهند.درگوشه‌ای دیگر خرا دان‌مصروف‌کارند: صدای‌انواع‌تیشه ها ،چکش واره باآهنگی عجیب هرسوطنین‌می افگند.

ارسلانکول در بین آدمها که بسان مورچگان در رفت وآمد بودند، حیرتزده به تردد پرداخت ودر هر قدم بامعجزه های هنروفن مواجه‌گردید ونا گهان چشمش به صاحب دار افتاد که‌در مقابل پیشتاق مدرسه نوبنیاد بانوجوانی‌خوش لباس سرگرم گفتگوبود. کمی دورتر ازآنها استاده ماند. به مهارت وسرعت کاراستادان بناکاری که دستاروکلاه بسر داشتندو بالای پیشتاق مرتفع وشکوهمند مدرسه، بچابکی «داربازان» مصروف کار بودند، چشم دوخت. درمیان آنها پیرمردان ریش سفیدو خمیده قامت نیز بنظر میرسیدند. این پیرمردان کهنسال نیز روی خوازه هابسان‌جوانان‌تنومند وپرتوان ،بابی پروایی در حرکت بودند. بر روی دروازه بزرگ‌وبردیوار های باعظمت‌جانب کوچه،ده‌ها تن ازنقاشان مصروف‌کارند.تابش رنگارنگ نگاره ها درپرتو خورشید میدرخشد وچشم ها را خیره میسازد ارسلانکول برای اینکه صاحب دارارا در میان این جمعیت‌مزدحم پرهیاهو مفقودنکند. خود رابوی‌نزدیکترساخت. صاحب دارا باجوان خوش لباس چنان سرگرم مباحثه بود که‌به‌آمدن ارسلانکول متوجه‌نشد ارسلانکول لحظه‌ای بگفتگوی آن دوگوش‌نهاده باتبسمی معنی دار روبر گردانید وباخود اندیشید :

«بازهم غزل!بازهم معما. آه، هرات،هرات! هرجا نگاه کنی چشمت به‌شاعر می‌افتد، هرجا بروی- درمسجد، درمدرسه، در بازار ودر آشپزخانه، هی غزلخوانی است وجنجال‌غزل! حتماً این هردوهم شاعرند!»

بالاخره جوان خوش لباس مثل اینکه نتوانست مباحثه بیشتررا تحمل کندوهمینکه باصاحب دارا باوضعی نسبتا سرد وداع‌نمود ارسلانکول سرفه‌ای کرد وروبروی‌اوگذاشت.

صاحب دارا خنده کنان گفت:

- برادر، اصلا نمیشود درینجاها راه خودرا گم نکرد، بیا پیشتر برویم .

ارسلانکول وصاحب دارا لحظه ای راه پیموده نزد مرد میانه سال لاغراندامی که اززیر تکدرختی باچشمان تیزبین خود حرکات گروهی ازکارگران‌را بدقت تحت مراقبت قرار داده بود، رسیدند .

صاحب دارا ارسلانکول را نشان‌داده‌گفت:

- سرکار، این برادر خودرا بتومیسپارم ازوی کارخواهی گرفت ومانند دیگران برایش حقوق خواهی داد .

سرکار چشمان خودراکه به‌اطراف دوخته بود، لحظه‌ای به‌جوان متوجه ساخت .

- جوان پرکاری بنظرمیرسی، اماگرتنبلی کنی، شانه‌ات را نوازش خواهم داد، آنوقت وای بحالت .

ارسلانکول باجدیت پاسخ داد :

- برای نوازش موقع نخواهیم داد،برادر.

- خوبست، حالا کمرخودرا محکم ببندد وبکار شروع کن - بادست طرف کارگرانی‌که مصروف انتقال دادن خشت‌بودند، اشاره‌کرد.

ارسلانکول یك توده خشت‌را پشت دوش خود برداشت وبدون آنکه زیادخم شود،ازروی خوازه باگامهای استوار و سریع به بالا رفتن شروع کرد، دراین موقع یکی دونفر ازپائین صدا کردند :

- های جوان‌نوکار، زوربیهوده میان‌میکشند آهسته تر راه برو!

ارسلانکول مثل اینکه ازچشمان خشم‌آلود سرکار ترسیده باشد، بدون آنکه این توصیه معقول‌را درنظر بگیرد، بااینکه هرقدر بالا میرفت ناگزیر میشد بیشتر خم‌شود، همانطور براه رفتن ادامه داد. توده خشت‌رادرپیشتاق گذاشته بانگاهی مرغانه بپائین واطراف نظر انداخت. جوان بادیدن امواج سبزگون‌باغهای غرق درانوار خورشید هرات‌که درگرانه های افقهای زنگارگون ناپدیدمیگردید. مثل اینکه عقده های قلبش گشوده شده باشد، آرامش روحی عجیبی احساس‌کرد. تصور کرد سینه فراخ وتنومندش، درین جایگاه بلند بانوازش نرم نسیم ملایم برجسته‌تر میگردد. بازهم بسرعت ازخوازه پایان رفت .

بعدازظهر درتمام ساحات، کار متوقف‌شد. کارگران باتکاندن جامه های کار وپاك کردن عرق روی، درکنار «انجیل»درحلقه های‌وسیعی دورهم نشستند. ارسلانکول بعدازآنکه دست وروی خودرا درآب نیمه گل‌آلود «انجیل»

بقیه صفحه ۲۱

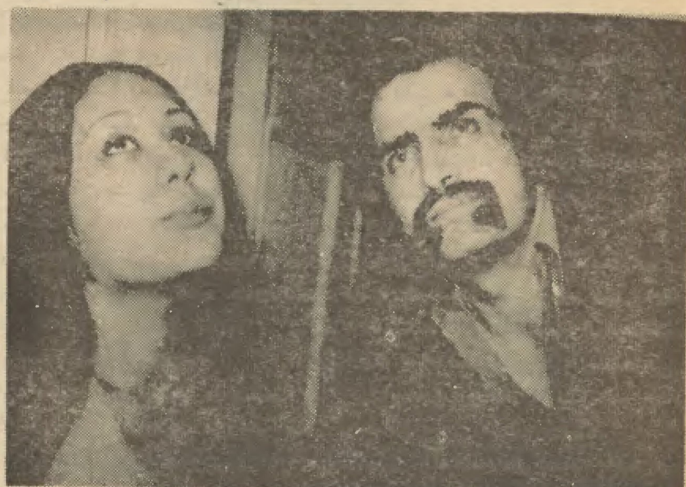
وقتی هنر به مردم

ستار جفایی قدی بلند دارد، او صمیمی است، خوش برخورداست وصراحتی درگفتار وکردارش دیده میشود ...

اوعکاس ماهری است، یابه عبارت دیگر، جفایی عکاس حالت هاست، درهمه عکس‌های که اوگرفته چهره ها، چشم هاومنظره ها، حالت دارند ...

وقتی نظرش را، درین باره می پرسم، میگوید :

– همانطوریکه گفتم، وقفه های، که در گذشته به‌تیاتر وهنر تیاتر، درکشور مارونما شد، سبب گردید تاهنرمندان بکار ها ی دیگری مصروف شوند ... من هم روی‌تصادف باعکاسی آشنا شدم ... چون عقیده دارم، که مهارت‌وهنریك عکاسی درسرعت‌وتیزبینی‌اوست‌و عکسی می تواند ارزش هنری داشته باشد، که حالت های درونی، یك چهره را، چه پیروزی باشد، یاشکست ، چه شادی باشد، یاغم، بروی کاغذ ضبط کند، لذاهمیشه به‌این اصل توجه داشته ام .





می پرسم :

– توعکاسی را، هنرمی خوانی ؟

میگوید :

– بلی ! عکاسی امروز، علاوه از خبر و وسیلهٔ تبلیغات بحیث رشته یی ازهنرشناخته شده ودرجهان عکاسی را، ازجمله هنر های زیبامی شمارند .

او موهای پیچ پیچ وقدی بلند دارد، برشقیقه هایش، تارهای سپید مو، دیده می شود ، وقتی ازاو می پرسم :

– عشق ، به نظرت چیست ؟

اوکه تازه سرشوخی راگرفته ، میگوید :

– یك مصروفیت جالب !

میگویم :

– حتما آنراهم جزو هنرها می شماری ؟

میگوید :

– بلی، بلی! عشق خودیك هنر است ...

میگویم :

– توکه پیرشده ای، چراازدواج نمی‌کنی ؟

میگوید :

– من اصلا تصمیم ندارم‌که ازدواج کنم .

می پرسم :

– پس زندگی راچه میدانی ؟

میگوید :

– یك تراژیدی !

ازجایم‌برمی خیزم، میگویم، وقتی تواینطور فکرمی‌کنی، من میروم ... ولی نگفتی که کدام نمایشنامه را، می‌خواهی بروی ستیژبیاوری؟

می‌گوید !

– موش هاوآدم ها، حمام زنانه وخرچنگ ها !

بقیه صفحه ٤٥

سرزمین گل وبلبل

ازجمله اها لی این کشور ۳۰ فیصد با مور زراعت وما لداری،۳۳ فیصد درصنایع و ۲۵ فیصد بامور تجار ت و حمل ونقل مصروف اند.

ازبهترین شهر ی اروپا درآوده است‌یکی‌از خصایص مهم بنایی و سا ختمانی ویانااین است که جاده ها وعمارات شعاع نیمه دایره ای‌راتشکیل داده اند که (رینگ)و(گورتیل) اززیبا ترین آنهابوده که ۹ جاده شعاعات‌آنرا تشکیل داده اند، دربین او لین نیم دایره‌یکی ازبازو های دریای دنیو ب(کانال دونال) مرکز شهر قرار گرفته است که عبارت‌ازجرم قدیمه ویانا میباشد درین حصه شهربه‌نواحی عجیب‌وغریب زنجیری قرو ن وسطی که‌کوچه های باریك ودارای خم وپیچ زیاد میباشد باعمارات جدید و عصر ی ، دکا کین و – رستو رانت های مدر ن دربین منازل قدیمی بر میخوریم . در میان بسیاری از یادگارهاو آثار قدیمه کلیسای معرو ف (استیفن‌مقدس) که‌باساس مهندسی و معمار ی قرو ن وسطی تعمیر گردیده میتوان یافت بلند ی برج این کلیسا که بهتر ین‌نمونه این‌شهر را نشان میدهد به ۱٤۰مترمیرسد دور تراز آن فواره (رافا ایلا دونر) که از قشنگترین سا ختمان این‌شهر میباشد میتوان مشا هده کرد بعدا بقصر معرو ف هو فبور ك بر میخوریم که ساختمان عمار ت مذکور اشکا ل ادوارمختلفه رانماین گی میکند دریکی از میدانهای‌داخلی قصر تاریخی مذکور کتابخانه ملی‌ویانا که‌در ۱۵۲٦ آباد گردیده است قرار دارد.

بزرگترین قسمت ویانا را نیمه دایره ای تشکیل میدهد که‌جاده عرض٦۰متره رینگ‌را دربرگرفته است این جاده بجای خرابه دیوار کهن ویانا در ۱۸۵٦ بنایافته است . از – بهترین عمارا ت برجسته وعا لی ویاناکه خیلی طبیعی تعمیر گردیده اند عما رت‌شهر داری، او پرای ویانا ، عمارت یو نیورستی که‌باساس دوره‌رنسانس ایتالیا آباد شده‌است موزیم صنایع نفیسه کلیسای کار ل ازبناهای عالی و دلچسپ‌این شهر اند .

درزما ن جنگ دوم جهانی ویانا خرابی های‌زیادی رابر داشته است در حدود ۳ر۵ هزار عمارا ت بکلی ویران و ۷ر۵هزار خراب شده‌بود وتقریبا تماما پلهای دنیو ب دراثـر رسانی شهری متو قف ماندند بعد از جنگ بمباردمان ازبین رفتند . ترانسپورت و آب سرعت کار فوق العاده‌ای جهت اعمار مجدد شهر دیده میشد که‌بین سا لهای۱۹٤٦–۱۹۵۹ درحدود ۵۳ هزار عمارا ت چند منزله در – ساحه‌شهر ویانا عصر ی ومدر ن آبادگردید. ترانسپور ت‌شهر از قبیل ترا موی ۳۰۰کیلو متر،قطار شهری ۲٦ کیلو متر که یك قسمت آن‌زیرز مین و متباقی در سطح ز مین به۳و۲ طبقه یی آباد وبکارانداخته شد . سرویس‌ها منظم سا خته شده و به ۲۰۰ کیلو مترامتداد داده شد.

ویانا تقریبا سی روز نامه داشته که‌ده‌آن یومیه و متباقی به اوقات مختلفه به نشرمی رسند که مهمترین آن (روزنامه کار گر) (اخبار ویانا) و(فولکس بلتت) میباشندکه تقریبا در سراسر اروپا توزیع میگردد .



ازاین نوع حو ض های آب بازی مـی توان در هر گوشه‌وکنار اتر یش یافت.



قره قل افغانی درلیلام های بین المللی

ازگ ـ سراب

زیبارویان اروپا شیفتهٔ قره‌قل افغانی

- افغانستان ازجمله سه‌کشور بز ر گ‌ صادر کننده قره‌قل درجهان بشمارمیرود.
- درمارکیت های بین المللی همه‌قر ه‌قل افغانی رامی پسندند.
- سالانه درحدود پانزده ملیون دالرازین راه نصیب کشور می‌شود.

جسته‌جسته ، . برصفحات مجلات خارجی، عکس‌هایی از مانکن های زیبا روی غربی را می‌بینید، که‌بالاپوش ،کرتی،واسکت ،یـــا جمپری ازپوست زیبای قره‌قل رانـــما یش میدهند. ..

خوب است بدانید که افغانستان در قطار سه مملکت بزرگ صادر کنندهٔ پوست‌قره‌قل دردنیا قرار دارد .

صدور پوست قره قل ، بدرجهٔ اول،توسط افغانستان ،اتحاد شوروی وافریقای جنو بی صورت می‌گیرد.

درمارکیت های بین المللی وخاصتامارکیت عمدهٔ پوست قره‌قل درلندن، پوست هـــای افغانستان ،شهرت به‌سزایی کسب کر د ه است وسال به‌سال برارزش آن افـز و ده می‌گردد.

درلیلام های سال ۱۳۵۳ حدوسطی فروش فی‌جلد پوست **بین پنج تاشش پوند** رسیده بود وقسمتی ازپوست های اعلی تادوازده‌پوند نیز بفروش رسید...

بناغلی عبدالغفور رجاء رئیس انستیتو ت انکشاف قره‌قل ،درپاسخ‌سوالی گفت:

ـدرطی سال گذشته درحدود یك ملیـو ن پوست قره‌قل از افغانستان ،بخـــارج صادر گردیده‌است .

ممالك عمده مصرف کننده قره‌قل افغانی را آلمان، ایتالیا واروپای شمالی تشکیـــل میدهند . که هفتاد فیصد قره‌قل‌افغانستان‌در ده فیصد درایتالیا وبیست فیصددر حـو زهٔ اروپای شمالی مصرف میگردد.

بناغلی‌رجاء می افزاید :

ـبهتر شدن جنسیت پوست های افغانی سبب شده، تاخریدار ان بسیاری ،درمارکیت های بین المللی بسوی آن هجوم‌بیا و رندو امیدواریم که‌درسال های آینده ،هنوزهم‌قیمت قره‌قل افغانی درخارج‌صعود نماید.

رئیس انکشاف قره‌قل‌میگوید :

ـ گوسفند قره‌قل بیشتر در سا حـا ت مرکز ی مخصو صا ولایات مزار شر یـف تامیمنه وبادغیس تربیه وپرورش می گردند. درهنگام تولد بره های قره‌قل ،پوست آن ها جمع آوری‌شده ودر آشخانه هایی که‌درولایات کندز ،مزار شریف ، اندخوی و میمنه‌و جود دارد، آش داده می‌شود.

این پوست هاگه بامحلول نمك وآرد جـو در آشخانه ها برای مد ت دو تاسه هفتـــه آغشته مـی شـود ، خـاصیت ضد عـفونـی پیداکرده وبرای سالهای متمادی همچنان‌سالم می‌ماند .

وی‌افزود :

ـسپس پوست های قـــره قل تو سط متخصصین این رشته سورت گردیده وبه‌چهار دسته نازکچه،نازك پرنی،پرنی‌وچقماقی جد ا وبسته بندی می‌گردد .

پوست های نوع چقماقی که قبلادر حدود سه‌فیصد صادرات را تشکیل میداد،خریداران زیادی دارد وارزش آن هانیز بلند است . خوشبختانه توانسته ایم که در تولیداین‌نوع پوست،مالداران راتشویق ورهنما یی‌کنیم و امسا ل درحدود بیست فیصد صادرات مارا، پوست گرانبها ی چقماقی تشکیل میداد. این نوع پوست هاسه شکل دارد، که‌به اصطلاح ماچقماقی میده گل، مابین گل وکلان گـــل یاد میگردد .

همچنان‌پوست‌های‌قره‌قلی‌دربازارهای خار ج نظر به‌رنگ نیز، ارزش های متفاوتی دارد. امروز بیشتر طراحان مود وعلا قمندان پوشاکه های قره‌قلی پوست های کـبود رابیشتـــر می‌پسند ند وتفاوت قیمت فی جلد پو ست کبود ازسیاه درحدود پنج‌دالرمی‌باشد .

وی‌عـلا وه میکند :

ـقبل براین سی فیصد پـــوست هـا ی قره قل افغانستان را سیاه وصرف‌سی فیصد آن‌را ، کبود تشکیل میداد ، و لی‌خوشبختانه امسال هفتاد فیصد صادرات ما پوست ها ی کبود بود، که این رقم قا بـــل تـو جـــه ورضاییت بخش است.

رئیس انکشاف قره‌قل درمورد عایداسعاری ازراه تجارت قره‌قل ،میگوید :

ـقبل از خشکسالی های اخیر ، ر قـــم صادرات مابالا بود واز همین رو، گراف‌عواید اسعاری نیز بلند می‌رفت ،ولی‌درخشکسالـی اخیر ،بیشتر رمه های مالداران تلف‌گردید. امسال درحدود پانزده ملیون دالر ، از یـن راه عاید افغانستان گردیده است.

وی درمورد ازدیاد نسل قره‌قل ، چنیـن توضیح‌میدهد.

ـ درگـذ شته مـــا لـــد ا را ن بـرای از د یـا د گو سفند ها ی قـر ه قـل ،ـ گوسفند های عربی را ،تحت تربیه‌میگرفتند، که متاسفانه نتایج آن، رضاییت بخش نبود، ولی درسالهای اخیر، مالـــداران از نسل



رمه های قره قل

صورت می گیرد وخریداران قره‌قل ازممالك اروپایی وامریکایی به آنجا می آیند.

میگوید :

ـالبته باید تذکر دهیم که‌نو عیت پوست قره‌قل کشور ما، دربین سایر مما لـــك صادر کننده ودربین دو کشور بـزرگ صادر کننده ،موقف خاصی را، درین مارکیت های بین المللی دارا می باشد. چه قره‌قل‌افغانی درلیلام های لندن بدرجـــهٔ اول بفر و ش میرسد.

ازطرف دیگر سیستم سورت بندی قره‌قل افغانی ،در جهان بحیث یك معیار تجارتـــی قبول شده واین نوع سورت، در سا یـــر ممالك صادر کننده ومار کیت های فروش ، مورد استفاده قرار میگیرد .

می‌پرسم :

ازپوست قره قل ،درجهان چه استفاده‌یی می‌برند ؟

رئیس انکشاف قره قل میگوید :

ـطوری که‌میدانید ، لباس های پوستـــی امروز درجهان ارزش زیادی دارند و حتـــی معروفترین زنان ومردان ازبالاپوش ها،جاکت هاوسایر پوشاکه های پوستی ا ستفا د ه می‌کنند.

قره‌قل صرف به‌منظور پوشاکه استفا ده می‌شود ولباس هایی که‌از آن سا خته‌مشود فوق العاده قیمت بها وزیباست.

وی دراخیر میگوید :

ـباوجودیکه پوست قره‌قل در جهـــا ن موقف خودرا بدست آورده ، ولی بـــرای بلند بردن قیمت آن، درنظر داریم تاپروگرام های تبلیغاتی خودرا در اروپا وامریکا ازدیاد بخشیم وبامعرفی مزیت های این نوع‌پوست ها، توجه بیشتر علاقمند ان آن را جلـــب کنیم .



بالاپوش های قره قل افغانی درجـهان علاقمندان زیاد دارد .

گوسفند هزارگی استفاده می‌کنند. این نوع گوسفند هادر طی دوتا سه‌سال، بــــه‌نسل قره‌قل ، مبدل می شوند.

همچنان گوسفند داران ، درسال هـــا ی اخیر متوجه‌نوعیت‌پوست نیزگردیده‌اند،چنانچه پوست های قره قل امسال ، چه ازنگاه‌سایز واندازه وچه از نگاه رنگ جلاوگل بسیارخوب وقناعت بخش بود.

ښاغلی عبدالغفور رجاء رئیس‌انستیتو ت انکشاف قره‌قل سوال دیگرم رادر باره لیلام های بین المللی ، اینطور پاسخ‌میدهد:

ـلندن امروز بحیث مارکیت جـــها نـــی پوست قره‌قل قبـــو ل شد ه ، چه ایـــن شهر به بسیا ر ی مما لك عـــلا قمنـــد این‌متاع نزدیك است. همه ساله دو لیلام‌یکی درماه سپتمبر ودیگری در ماه نوامبر درلندن



دونمونه از بالاپوشهای زیبای قره قل



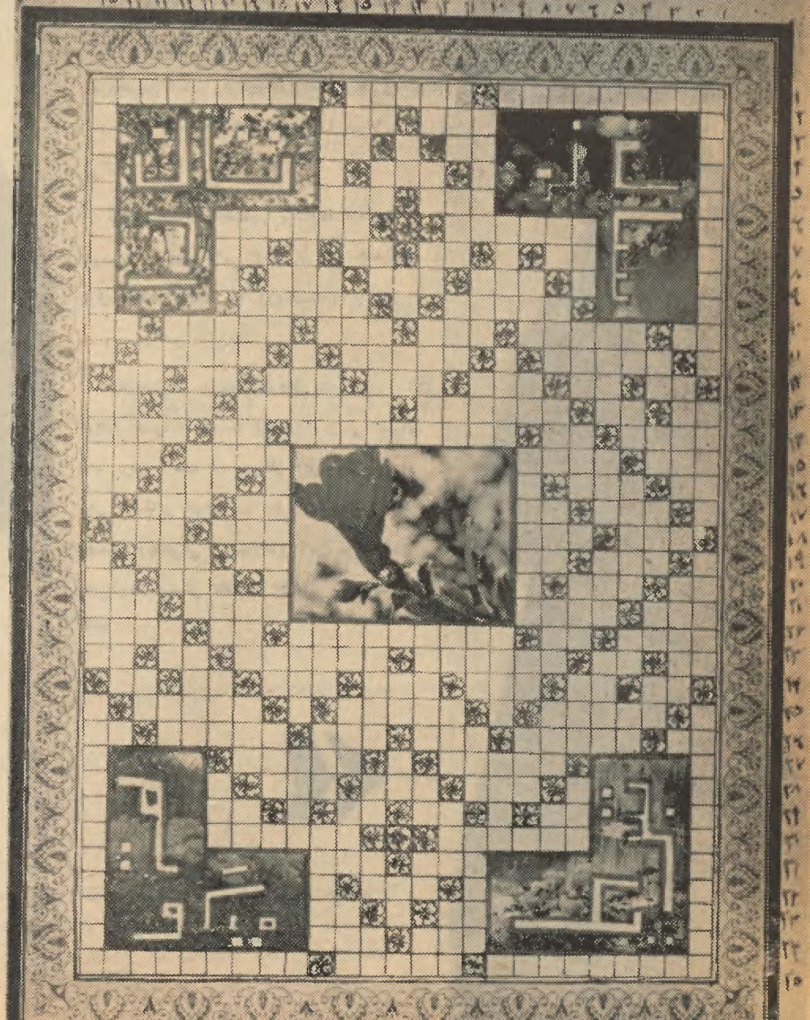
جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـقلب آسیا ـ اولین روزسال‌نو ـ سرزمین آزادگان ـ۲ـ یادداشت ونوعی ازپول ـ دوست رفیق ـ۳ـ اگر مخفف باشد ـ آخرو اول‌الفبای ابجدی ـ۴ـ لاله دردل دارد ـ۵ـ پسر (عربی) ـ عضوی ازبدن ـ۶ـ ازولایات‌کشور ـ از فلمهای شرقی ـ۷ـ مقابل روزاست ـ تودهٔ خاك ـ حوت (پشتو) ـکاهو (عربی) ـ۸ـ ازمیوه های خوشبو ـ پرندگان دارند ـ باچنگیز آمده‌بودند ـ ۹ـ یکی ازغذاهای خاص وطنی ـ تداوی ـ۱۰ـ باغ وحش ـ برای بیختن حبوبات بکار میبرند ـ قرن ـ پرنده ای‌که دشمن ملخ است ـ وسیله ایست برای تعیین سمت حرکت‌طیاره ـ جامش معروف است ـ۱۱ـ فلزمایع ـ علامت ـ دلش برسر زبان است ـ۱۲ـ بهار فصل آن است ـ مادر (عربی) ـ امرازرفتن ـ طلابه‌املاء غلط ـ کمك ـ میزبدون پایه ـ هستم (پشتو) ـ ۱۳ـ طرف ـ مقابل انس ـ ازکشور های افریقایی که درحال گرفتن استقلال است ـ اگرحرف اولش تبدیل به (ب) میشد یکی ازادویه یونانی میبود ـ کافی است ـ کـا ز اشخاص لجوج ـ۱۴ـ هشتاد (پشتو) ـ این‌هم پرنده ایست ـ نام دیگرش سویس است ـ همراه (پشتو) ـ گردش دورانی ـ۱۵ـ گم ـ یکی ازآلات موسیقی ـ ترس ـ یك حرف مکرر شده ـ۱۶ـ جیم بدون میم ـ برای نهادن چه... وچه زر ـ زیرپایت گربدانی حال ... همچـو حال تست زیرپای فیل ـ بالای آب قراردارد ـ ۱۷ـ صاحبش مریض است ـ قبول ناشده ـ تمام شد (عربی) ـ واین مقابل شب است ـ ۱۸ـ معدن ـ ازماههای عیسوی ـ جای گـل ودرخت ـ منفعت ـ۱۹ـ یاری دادن ـ متکلم مع الغیر ـ ازادات حصر ـ کتابها ـ۲۰ـ باسه صفرششش میشود ـ اقوام قدیم یونان ـ بازهم یك حرف مکررشده ـ علامت جمع غیرذیروح ـ ۲۱ـ مخفف موسسه ملل متحد ـ شیداوحیران ـ گاهگاهی به عقب موترمی بندند تاباد بیشتر ببرد ـ هم اکنون شاید دردست شما باشد ـ ۲۲ـ آنچه ازیاران انتظار میرود ـ بزمعکوس ـ بدون حرف آخر نام یکی ازمثنویهای عاشقانه است ـ بوم سربریده ـ ازشعرای بزرگ‌کشور ما ـ۲۳ـ شرر بی مقدمه ـ محتاج سمعك ـ از ولایات امریکا ـ ازولایات خودما ـ شب‌عامیانه ـ ضد ماده ـ۲۴ـ پرنده ای زیباکه‌پر آنرادرنرمی ولطافت موضوع ضرب المثل قرار داده اند ـ ازظروف مایعات ـ سختی ـ یك حرف درسه خانه ـ درنده است ـ ازآلات قدیمی موسیقی ـ خوب ئیست ـ۲۵ـ هم شاعره بودهم مبارز ـ بدون یك حرف کارداست ـ مسافر (پشتو) ـ ۲۶ـ گل پشت و.. ندارد ـ بخوان بخوان .... فصل زمستان گذشت ـ در(عربی) ـ معکوس بره است ـ نوعی ازادویه ـ بند ـ ۲۷ـ خود کشی ـ مرکزلبنان ـ۲۸ـ شهر (عربی) ـ هم غذاست هم دوا ـ سیرت ـ ۲۹ـ ازسلاحهای خطرناك ـ دهان (عربی) ـ ماهی(پشتو) ـغذایی است وطنی ـ۳۰ـ مراسم است باچیزی‌اضافی ـ آسمانها ـ۳۱ـ لین خراب ـ نکند دانـام .... نخورد عاقل می ـ۳۲ـ ازخوانندگان معروف رادیو افغانستان ـ۳۳ـ الفبای موسیقی ـنیز ـ ۳۴ـ سرعت فهم ـ بین کوهها قـرار دارد ـ ۳۵ـ ظهیر فاریابی آنرا زیرپای اندیشـــه میگذاشت تابه‌رکاب‌ممدوحش‌برسد ـ ازولایات سمت جنوب کشور ـ مثنوی شیوایی از ابو شکور بلخی .

عمودی :

۱ـ دانشمندی بزرگ از عصر غوریان که آرامگاهش درهرات است ـ نسبت سلمـا ن شاعر معروف ـ غنی شاعرنازکخیال ازآنجابود ـ ازآثارگورکی ـ۲ـ کاشف کلر وفـورم ـ از خوراکیهای کوهی وبهاری ـ۳ـ عددی است (پشتو) ـ این هم عددی است (دری) ـ صیاد می نشاند ـ مرگ‌ناقص ـ۴ـ بابت غیبت ـ محل ـ ازآلات موسیقی ـ همان عددسابـق است ـ دروازهٔ دهان ـ۵ـ داستان طولانی ـ بنداست ـ ماه یازدهم ـ مردان ـ۶ـ انسان ـ هر کس بیشتر داشته باشد برفش هم بیشتر است ـ ضدصلح ـ چه خوش نازیست ... خوبرویان ـ اول وآخرش کم است ووسطش لبالب است ـ ۷ـ مادهٔ حیاتی ـ نوعی ظرف است ـ جلای معکوس ـ مرکز ایتالیا ـ بال شکسته ـ نیل درهم ریخته ـ مردبدون پا ـ۸ـ نوش برشما مبارك باد ـ مرکز آلمان فدرال ـ کتابی ازپسر مولاناجلال الدین بلخی ـ ازآنطرف بیست‌است (پشتو) ـ بازهم کتابها ـ۹ـ دارای‌غرابت‌ازگلهای خوشبو ـ آهن‌لازمه تعمیر ـ بایك‌نقطه ـ نشستن‌است ـ ۱۰ـ ازممالك اسکاندنیاوی ـ سنگی که کارد رابوسیله آن تیز میکنند ـ تکرار یك حرف در سه خانه ـ فهرست خارجی ـ بهاریش میوزد ـ مرکز ولایت فاریاب ـ۱۱ـ روشنی ـ این‌هم فهرست خارجی‌است ـ نومیدی ونام‌گلی‌است ـ تکرارش نام معشوق مجنون است ـ بلـوك بابل ـ پیشرفت بدون آن ممکن نیست ـ حیوانی عظیم الجثه ـ نوعی سلاح است ـ۱۲ـ فوت بی مقدمه ـ درنده ـ به غنچه تشبیه کرده‌اند ـ دارای امتیاز ـ پیدا نمیشود ـ تصحیف عم ـ امروز(پشتو) ـ تردید ـ۱۳ـ مکان ـ اشاره‌به غایب ـ دیگر (پشتو) ـ شیربی سر ـ ازفلزات ـ حرارت شدید بدن ـ۱۴ـ او ـ ازشمادور باد ـ همه ـ ساحل ها ـ رسیده ـ صد هزار ـ طرف ـ زمستان ـ۱۵ـ پرنده ایست ـ از ماههـای قمری ـ ازحروف الفبا ـ حرف ندا ـ عکس مو ـ دروازه ـ ازشهرهای تاریخی ولایت هلمند ـ ازآنطرف اره است ـ۱۶ـ خـبرهـارا از آن میشنویم ـ تنداست ـ منسوب به‌آن مدنی‌است ـ به بعضی دروازه هانصب میکنند ـ ازجوساخته میشود ـ مهمان (پشتو) ـ۱۷ـ از سبزیجـات است ـ شدت دارد ـ شهری در هند است ـ روباه دم بریده ـ۱۸ـ راه (پشتو) ـ علامت اشاره نزدیك (پشتو) ـ از مثنویهای شیوای امیرخسرو ـ اگر ناتمام ـ ازحیوانات مضر ـ۱۹ـ ملخ‌بدون سر ـ خوردنی‌است ـ پلنگ (عربی) ـ خزندهٔ خطرناك ـ باآن یونان‌است ـ پخته‌کرد ـ تکراریك حرف ـ۲۰ـ حیوان اصیل ـ حیوان اهلی ـ ازحروف الفبا ـ درد (عربی) ـ این نیز دری آن است ـ صحرا ـ۲۱ـ عـالم ادبیات ـ رنگ سرخ (پشتو) ـ بدون آن مزد نمیدهند ـ علفی است ـ۲۲ـ راه بی پایان ـ زهر ـ قریه ـ برادر گندم ـ حرف نفی (پشتو) ـ۲۳ـ آلـت موسیقی شبانی ـ روزگذشته ـ ذوب به املای غلط ـ قالین بالین ـ موتر شهری ـ۲۴ـ نرم وگوارا ـ ازولایات کشور ـ۲۵ـ این هم اثری ازگورکی است ـ نوعی ازروز نامه ـ سطـح مرتفعی‌است درشمال‌کشور ـ اثری ازارنست همینگوی .



طرح‌کننده : صالح محمدکهسار



بهار

عالم پیر بار دیگر زنو،رست جوان شد، سبز شد، هیجانی در میان مردم پدید آورده درختان شگوفه کردند ،خزه ها بر لب جویها روئیدند، نهر ها روان شدند ، همه جا شور وغوغا برپاشد، درباغ بلبل بـــرای شا خ گل سرخی نغمه دل سر میدهد ، قناری هـا پرو بال زنان ازین سو به آنسو به پروازدر آمدند .

باغچه هاپرگل شد نسترن ها یاسمن ها بارایحه های بهشتی شان از هر زمین‌وازمیان هرباغ وبوستان سربدر آوردند.

غنچه گل سرخ دلبری آغاز کرد، بـر ای بلبل که‌به فغان آمده بود آواز سرداد نا ز فروخت غمزه درکارش افگند ، تاوقتیکه دهان گشود ، ازهم بازشد ، مثل یك دختر زیبا که‌تازه ازبلوغ گذشته وبه‌مراحل زیبا یـــی رسیده باشد ....

بلبل شوریده حال نالـــه سر داد، اشك ازدیدگان فروریخت زیرا که اوراخوا ب‌غفلت درربوده بود. وقتی گل باز می شود،او از اول شب بپای گلبرگی‌که هنوز بازنشده‌بودند نشسته بود خون دیده فروریخته‌بود ، امـا افسوس که‌هنگام بازشدن نو گل زیبا او در خواب بود،چه می شود کرد زندگی همینطو ر است گاهی انسان دچار اشتباه می شودولی چندان آن آسان است هر چند که‌بلبل‌هر گز نتوانستند اشتباه خودرا چندان‌کند.

از: هامون

شکست سکوت

بهار امسال رنگینست
وبوستانها نگار ینست
جهان گویی ز آتشبازی گلها
نگارین خانهٔ چین است
***
چمنزاران شگوفان شد
ومرغان مست مست نغمه‌خوانیها
وگلها همنفس بانغمه های جانفزای‌باد
نهاده سربگوش کودکان سبزه های خام و نورس
قصه میگویند
قصهٔ کولاکهای برف وبارانها وتوفانها
قصهٔ پائیز غارتگر
قصهٔ تاراج باغستان
***
بهارآمد
وهمراه بابهاران

عقابان از ستیغ قله های نور
خروشان بال افشان
باز گردیدند .
کـلاغان ،لاشخوران ،ازکنار لاشه ها ی نیمه جان
بار سفر بستند.
***
دگر ازکوچه های شهر
واز قلب بیابان ها وازپهنای کهساران
صدای سهمگین تو فان
بگوش رهروان ناید
وشب هنگام
صدای زوزهٔ ترس آور گرگان
نلرزاند حصار قلب چوپانان‌صحرارا
***
سکوت دیر پا بشکست
وزنجیر سپید، دی

زپای مرغکان بگسست
بهار همپا ی نظم نو
سراپای عروس آریانا را
به‌زیور های رنگارنگ
آذین بست
***
زمین ازمهر
شکوه بی بدیل نوبهاران را
بپای شاخه های خشك
فرازبرگهای زرد
کنار برکه های سرد
میریزد
وخور شید جهان افروز
چراغ زندگی در دست می آید
ونقش چهرهٔ زنگی شب نابودمیگردد
***

از: م ، هامون

بهار آمد

بنال ای مرغ‌خوش الحان‌بهارآمد بهار آ مد
مگر نشنیدهٔ ازگل شنوآن گلعذ ار آ مـــد
گلستان ازقدومش گشت سرسبز ومد هوش
فغان ازبلبلان برخاست دانستم‌شرارآمد
دو چشمان سیه مستش دل ودین بردازدستم
بطرف بوستان آن شو خ بدمستم خمار آمد
گریستم ازسر شب تاسحر شد خشك‌اشك‌من
نگر این بی مروت رابه‌سیر آبشارآمد
چوبسمل میطپم درزیر پایش کی نظر دارد
بگویید قطرهٔ خونم بمن،آن دل‌فگار آمد
نویس ای خمامه ازآن موکمرهر چند میدا نی
نمیدانم زبانت لال شد یاآنکه یار آ مـــد

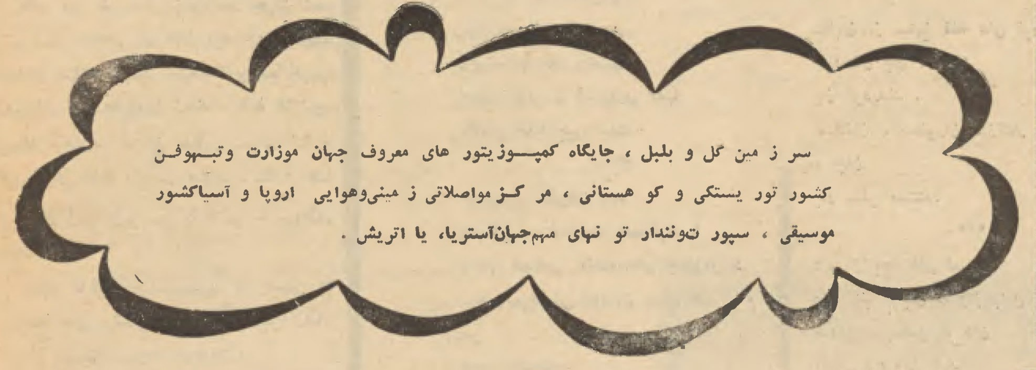
از: سید ناصر (خامه)

با کشور های جهان آشنا شوید:

سرزمین گل وبلبل

ترجمه وتهیه : دیپلوم انجنیر عزیزالله کهگداء

امپرا تور ی بزرگ اتریش ــ مجا رستان براثرمعاهده متار که (سنت جر من انلی)به انفکاك وو اگذاری‌یك قسمت عمد ه ا ی ــ امپرا توری خود مجبور شد . سلطنت قدیمی آستریا، هنگری مشتمل بر آستریا ،هنگری



چکوسلو اکیا ویو گو سلاویا زیرحکمفرمایی خاندان شا هی اتریش قرار داشت پایتخت آن‌شهر وین(ویانا) بود بعد از ختم حرب عمومی اول جهان سلطنت بزر گ آستریــا هنگری تجزیه شده بحکو ما ت چکوسلواکیا که‌دران اقوام مختلف سکو نت داشته‌اقتصادا یکی ، لاکن ازحیث وضعیت جغرافیایی ونژاد های‌مختلفه در آن وحد ت دیده نمیشد و ــ جمهوریت آستریا که اها لی آن نژادا جرمنی ویوگوسلا ویاو هنگری تجز یه و تشکـل‌یافت نواحی سفلی اتریش بچکوسلو اکیا وقسمت جنوب با کو هستانا ت جنو ب شر قــی به‌یوگو سلاویا ملحق شد نواحی دره جنوبی وقسمت کوه آلپ اتریش بدو لت ایتالیــا تعلق گرفت باین ترتیب دو لت اتریش‌از سهم داشتن به بحر محرو م شد.

اتریش یك کشور کو هستانی بوده و سلسله کو های آلپ دران و جود دارد کــه بعضی قلل آن از ۳هزار متر متجاوز است‌که اکثرا ازجنگلها ی غلو و قدیمه مستور اند. ازنقطه نظرساختمان بسمت کشور مجارستان سرنشیب بوده اراضی پست این مملکت‌را تشکیل میدهدکه دران نوا حی شهر ویانــا پایتخت جمهوریت اتریش نیز شا مل است وادیهای دریا ی مشهور دنیو ب اتر یشــ عبارت از اراضی تپه زار وجنگل زار است رود دنیو ب تقریبا تماما سا حه اتریش‌را آبیاری میکند و صر ف شهر های لا یـــن زتس وما لج بطر ف دریای الب جریان‌دارند چون‌نهر های کوه آلپ خیلی سر نشیب می باشد بنابران برای کشتی رانی مسا عــد نیستند دربعضی قسمت های این دریا ها فابریکات تولید بر ق تعمیر شده است.

آب وهوای اتریش بصور ت عموم معتدل وبری بوده از طر ف مغر ب بعضی او قات باد وزیده ودر طو ل سال بارند گی دارد. درنواحی‌جنوبغربی ز مستان شدید حکمفرما ست کوهای اتریش از ارتفا ع ۲۵۰۰ متر بالاتر دایما ازبر ف مستور است . اتریش جنگل های زیــادی داشته درارتـفاعات بلند بــرف دایمی دیده می شود.

معارف درین کشور ازز‌مانه های قدیمی رونق زیادی دربین کشور های ارو پایــی داشته تدریس در مکاتب متوسطه اجباریست اطفال بعد ازسپر ی نمود ن سن ۶ـ۱۰ داخل مکتب میشوند. اتریش امروز دارای۱۲ هزار مکاتب مسلکی بیش از یکهزار مکتب متوسطه ۸یونیورستی حکو متی‌و مکاتب عا لی تخنیکی زراعت ، بیطاری وغیره کافی دارد. اکادمــی سیاسی ، صنایع ، مو سیقی و اکا دمی‌علوم طبیعی ،تجار تی، تخنیکی در بسیاری از شهر های اتریش مو جود اند.اکادمی علوم ویانا ازبزرگترین اکادمی های این‌کشور محسوب‌می شود. یو لی تخنیك ویانا و گرا می،پوهنځی معدن در لویبز ، پو هنځی تجار ت،تکنالوژی کاتولیك(رومان) در زا لسبور ك اکا د مــی موزیك ودرامه ویانا، اکادمی صنایع نفیسه‌و همچنان دیپلوم افتخار ی زا لسبور ك ازمهم ترین مراکز علمی اتریش بشمار میروند‌علاوه برآن یکتعداد مکاتب حر فوی و مکاتب عالی تخنیکی، تجار ت ، تربیه معلم، هو تلداری‌و ارتستیکی دو هر قسمی آن دیده میشودکه‌در مدت چهار یا پنج سال رشته های مذکوررا پاس و دیپلوم های لاز مه را اخذ میدارند.

اتریش دارای کتابخانه های زیادی بوده‌که اکثرا باسمای قهرمانا ن و اشخا ص‌برجسته کشورمذکور مسمی اند منجمد ه‌کتابخانه‌ملی ویانااز‌بزر گترین کتابخانه های این کشوربه شمار رفته ودر حدود دو میلیون جلد کتب میباشد که اکثرا قلمی ، خطی و پر ارزش‌در همین‌کتا بخانه تمرکز‌یافته‌اند دراکثر شهر های معتبروتاریخی آ ستریا مجا مع آ ثــار نفیسه ونقاشی وجود دارد که بیشتر شهرت جهانی دارند. استیشن های رادیویی درشهر های بزرگ موجود ودر پهلوی تلو یـزیون به‌نشرات داخلی و خار جی خو یش بزبانهای آلمانی،فرانسوی، انگلیسی و ایتالوی مــی پردازند.



قصر شون بوهل کــه بالای صخرهـ سنگی در کنار جهیل‌آبا د گردیده ازز‌یباترین قصر های آستر یا می باشد .

۱ـ یکی از عمارا ت قشنگ ویانا که‌مقر بلدیه و پارلما ن‌اتریش میباشد .

۲ـ اتریش کشور رقص و مو سیقی‌ـ صحنه ای ازسالون ورقص بال .

کیلومتر مربع‌سا حه میباشد که باآلمان ، ـ
چکوسلواکیا ، انگری ، یو گوسلا ویا، ایتالیا
سویس و لیختشین همسر حد است .

۹۸ در صد نفوس این کشور اتریش‌و۸۹
درصد اهالی‌به دین عیسو ی کا تولیك مـی
باشند. عایدات ملی یکنفر سا لانه به۱۱۰۰
دالر م.برسد . روز ملی جمهوریت اتر یش‌به
۱۲۶کتوبر تصادف میکند . طر ز حکو مت ـ
جمهوریت اتحادیه وی که در راس آن‌رئیس
جمهور قرار گرفته و انتخاب آن هر ٦ سال‌با
انتخابا ت عمو می‌صورت میگیرد .

دولت اتریش از آبشار ها ودر یا های
سرزمین خو یش بقدر کافی فابریکات بـرق
تاسیس نموده است . صنایع آ هن وماشین
سازی اتریش خیلی مهم است فابریکات ـ
سامان برق دروپانا امروز در قطار کشورهای
عالی‌قرار گرفته است . صنایع قطار، واگون
سازی نسا جی، کشتی سا زی در لنس‌ترقی
خوبی کرده اند همچنین چینی سازی درشهر
کنتل فلا رونق زیادی دارد چو ن منا طـق
کوه‌آلپ به نسبت کثر ت جنگلهای غلومنبع
وافرچوب است بنابر آن صنایع چو بی‌اتریش
مخصو صا فرینچر سازی و سلو لوز سازی
ویانا و هکذا صنعت کاغذ سازی در سالهای
اخیر انکشاف قابل ملاحظه نموده است.

اتریش درسا ختن آلات مو سیقی و افزار
جراحی وعلمی که مر کزآ ن‌شهر ویانا ست
پیش‌قدم و درتما م اروپا معرو ف ا ســت
اتریش دا رای ٤۰ هزار کیلو متر جاده ،۲
هزار کیلو متر‌راه‌آبی‌دریایی و۱۲ هزارکیلو
متر راه آ هن دارد اتریش بعد از اکتوبـر
۱۹۲۰بر اثر معاهد ه سنت جر من حکومت
شاهی منحل و بصورت‌یك کشوردیموکراسی
جمهوری در قطار کشور های جمهوری جهان
درآمد.

کو های آلپ با دره های روما نتیك ، ـ
پوشیده ازجنگلها ی سر سبز و گلهای ـ
رنگارنگ وهو تلها ،رستوران ها ،استراحت
گاههای توریستکی بصد ها کیلو متر شرقاو
غربا درین سر زمین‌خوابیده ه اند. جویبارها،
دریاها وجهیل های‌آن‌دایماپر آب بوده برای
سیاحت وشکار حیوانا ت وما هیگیری خیلی
مساعد است.

اتریش در چا ر ا هی سر کها، راه آ هن
وخطوط هوایی ارو پا قرار گرفته و یکی از
مراکز مهم ترانسپور تی اروپا و آسیا بشمار
رفته ومهمتر ین مراکز بین المللی رابهـم
وصل میکند از میدانها ی هوایی مهم آن‌بر
علاوه ویانا میتوان‌میدا ن هوایی تیرو ل، ـ
سالزبور ك ،سا ر نتیا و استر یا رانامبرد.

سایتتیا پایتخت گل کنفو ت دارای‌مناظر
قشنگ طبیعی بود، بز ر گترین جهیل اتریش
بنام ور تر در همین شهر قرار دارد هزاران
قایق ومو تورکوت درآن به‌گردش اند ومرکز
سپورتهای ز مستانی نیزبشمار میرود . ـ
کلیسا ی معرو ف (بیر گ کریشی)وجایگاه
کمپوز یتور معرو ف اتریش جو زف هایدن
درشهر ایزن اشتا ت که‌یك شهر تار یخی
اتریش میباشد واقع شده‌است . آستریاپیش
از۱۲ هزار هو تل و جای رها یش و پنجصد
استرا حتگاه کو هستانی دارد که همه مجهز
وباوسایل‌عصر ی آبادو مهیا اند . اتریش‌در
طبابت وساما ن طبی سر آمد دیگران بوده
شفاخانه ها، دکتورا ن فعال دارد چشمه های
آبهای معدنی تقریبا در همه شهر های اتریش
موجود ورو ل بزر گی را در حیا ت طبی‌این
کشوربازی میکند .

طوریکه قبلاذکر شده‌استر یا درسا ختن آلات
موسیقی پیشر فت زیادی کرده است ازاینرو
مردمان این سرز مین را (ملت موسیقی‌و
رقص) میدانند .

عموما در موسم تابستا ن پرو گرا مهای
کانسر ت ، اوپراوبازیها در اتریش برپامی
شود که درین نما یشا ت معروفترین هنـر
مندان جهان در اتمو سفر بسیار صمیمـــی
اشتراك می ورزند که بعضی ازین نما یشات
هنری و کلتوری شهر ت‌جهانی دارند. دولت
اتریش ومو سسا ت هنری خصو صی سالانه
درین فیستوا لهای هنری از کشور های‌دولت
دعوت میکند تادر فیستو الهای مذکوراشتراك
کنند.

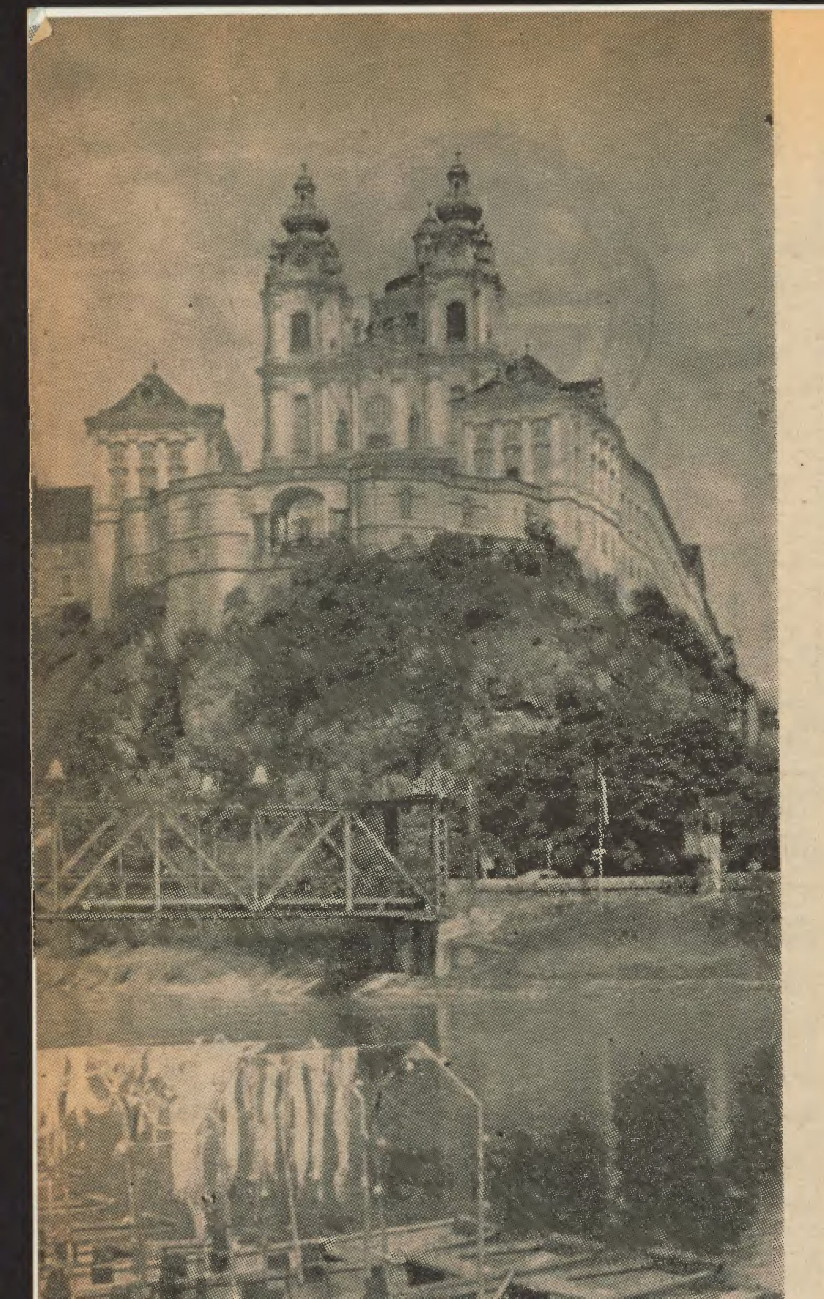
فستیوالهای هنری اتریش از خود موضـع
واوقات معینه ای دارند که سالانه در همان
موقع ومحل بر گذ ارمیشوند .

ویانا که بزبا ن آلما نی آنرا (وین)می‌نامند
پایتخت جمهور یت اتریش است که بالای
دریای دنیو ب مو قعیت دارد سا حه ٤١٤
کیلو متر مربع رادر بر گر فته است وازنگاه
اداری به ۲۳ ناحیه قسمت شده است نفوس
آن‌تکیه به دو میلیون میکند که ۲۲ فیصد
نفوس اتریش درین شهر جمع شده و ۳۹۳۰
نفر دریك کیلو متر مربع آن زند گی‌مـــی
کنند.

ویانا استثنا رول بزرگ ومهم اقتصادی
کشورراباذی میکند که‌چهل‌فیصد تو لیدا ت
صناعتی ونود فیصد سر مایه با نکها درهمین
شهرتجمو ع کرده اند وازنگاه صنایع دستی
ویانا پیشر فت زیادی کرده است .قبل‌از
جنگ‌دوم جهانی ویانا شا مل صنایع ضعیـفه
بوده که مخصو ص برای صادرا ت تخصیص
داده‌شده بود . بعد ازجنگ صنایع مذکـور
ازین شهر رخت بسته وجای آنرا صنا یـع
ماشین گرفت که عبارت‌ازصنایع آ لا ت ـ
الکترو تخنیك ، اندازه گیری و انجنیری، ـ
پولیگرا فیکی وغیره بوده بر علاوه صنایـع
کمیاوی ،نفت مواد خوراکه درین‌شهرپیشرفت
قابل ملاحظه ای نموده است .

ویا نـا دارای ٤٦۰ موسسه پـولی ـ
کریدتی وبیمه ها میباشد دوبانك بزرگتو
ومشهور آن کریدتانت استا ل ولندر بانـك
به ده‌ها فابـریکه صناعتی و مـو سسات
تجارتی را کانترول میکند درسا لهای اخیر
به‌تعداد وسر مایه بانکهای امریکایی ،انگلیسی
والمان غر بی درین شهر افزو ده شـــده

ویانا دارای بهتر ین ار کتیکت دوره های
انسانی، مجسمه ها ، مینار ها ، فواره هاوبا
مجسمه های سنگی عالی بوده زیبایی واشکال
رنگین آن این شهر را آراسته ودر جمله‌یکی



از قصر ها ی دورهٔ رنسانس قصر (ملك ابی) در اتریش سفلی.



یکی از حوض های شنا که جوانان‌اتریش سخت به‌آن علاقمندند.

سالیکه می آید

کنون که مادر استانه سال نو قرار گرفته ایم وبهار سال ۱۳۵٤ را با آرزو ی های نوو امید های بی پایان استقبال میکنیم و امید داریم که طلیعه بهاری برای وطن ما واجتماع ماشفت این حقیقت رو شن کردیم که وظیفه مادرقبال وطن ماو اجتماع ما چه بوده وچیست. وکشور جمهور ی ما از ما چه توقع دارد.

آیاهنوز مو قع آن فرا نرسیده است که از خواب های پارینه بیدا رگردیم ودرین دمیکه طبیعت می خندد وفضای طر ب انگیز بهاراز عطر های شگوفه مملو است و چحچهٔ پرندگان درشا خسارا ن بلند ،بلند است ولی کنون نغمه آنها وصدای آنها نوید تازه بمامیدهد که سال خود رابابد باکار آغاز کنیم و دشت ودمن دیار ما به بازو های توانای جوانان ما محتاج است اجتما ع ما ازجوان امروز ایثار میخواهد واز خود گذ ر ی توقع دا ردتـــا بتوانیم در پر تو اتحاد همگانی در تحـــت پرچم زیبایی جمهور ی خود جمع گردیم و جهانی خلق کنیم که بیش از همه درآ ن ـ سعادت و خو شبختی ، کار ودرد ملی موجود باشد واولاد آینده خاك ما متوجه خالیگاه های پارینه خود گردند وبکو شند که بیش ازهمه متوجه این نکته گردند که سعادت آنها ،سر فرازی . آنها آرا مش آنها مربوط به اجتماع آنها است.

پنهان کردن خطاهاو کم بودها...



باگفتن کلمهٔ نه ، باید از مسئولیت های خودشانه خالی نه کنیم

استد لال غیر منطقی یا منطق سازی ویـا دلیل تراشی عملی است که از روی آ گا هی شخص صورت نمی‌گیرد وآن عبارت ازآنست که شخص برای مو جه قلمد ادن عمل نامطلوب ونامعقول خود یا برای حفظ ارزش شخصی ویا به جهت فرار از سر ز نش چه بوسیله نفس خود وچه توسط دیگران به دلیل آوردن غیر حقیقی می پردازد .

روش منفی بودن یکی دیگر از روشهای است که برای پنهان کردن خطا های خودبکار میبرند. دراین مورد شخص عکس آن میکند که ازاو انتظار دارند وبا گفتن کلمه (نه)مـی خواهد خود را از زیر بار مسولیت خارج سازد. این روش وقتی بصور ت یك عادت در آید موجب می‌شود که شخص منـفی باف ،بـار آید.

گاهی اوقا ت شخصی برای رسیدن به هدف یاآرزو ،کج خلقی را پیش میگیرد وعلت عمده کج خلقی ازآنجهت است که مانعی بـــرای رسیدن بهد ف خو یش می بیند چنین روشی البته باعـث علم احتـرام وبی میـلی مـی گردد وشخص به عوض رسید ن به هدف از هدف دور میگردد .و جبران آن اینست: بعوض اینکه خود را از غایه خود دور بسازیم وخطا های خودرا مخفی کنیم و کا ر های نا مطلوب انجام دهیم بهتر است بانقایص رو بروشویم وآنها راپپذیریم واگر جبران آن امکان دارد بکوشیم که آنها راجبرا ن نمایم.

پیک های بهاری



پیغله فوزیه واحدی

پیغله فوز یه واحدی فارغ التحصیل لیسه زرغونه طی صحبت سا ل ۱۳۵۳ را یکسال نیکو خوانده گفت:

(آرزو دارم ، تا درسا ل نو در کانکور پوهنتون مو فق شده به فاکو لته مورد نظر خودشامل شوم وبه این ترتیب سطح واندخته علمی خودرابالا ببرم).

به بهار علاقه خا صی دارم ، میخوا هم با فامیل خویش از مناظر زیبای کشورم بیشتر مستفید گردم ودر قسمت پخت و پزمیخواهم نوآور ی های بیاور م.



فضل احمد صیقل

بشاغلی فضل احمد صیقل فار غ التحصیل لیسه غازی که بیشتر به مطا لعه کتابهای علمی علاقه دارد، میخواهد که سال نو، بیشتربه کتابخ نه ها مراجعه وبه مطالعه اش بیفزاید.

اوسالی را که گذ شت ، برایش یکسال دلچسپ واز هر نگاه خو ش آیند، خواند ه ـ گفت:

(من درین سال نسبت بسا لهای گذشته بیشتر درس خواندم وثمره آنهم برایم قناعت بخش بوده).

عقاید جالب در باره مود

*عده از خوانندگا ن ما طی نا مه هـــای جداگ نه د رباره ؛ود نوشته اند:

بناغلی محمد عثمان از میکرویان مـــی نویسد: در بسیاری از مجالس خواه ناخواه صحبت از مود میشود ازین ر هگذر بنظرم ؛ود ؛ینی‌ژوپ طرح برازنده ای است،امافقـط برای دختران جوان که سن شان بین‌بیست ویاپائین ترازبیست است‌نه‌برای خانمهای‌چهل ساله. بهتر است خانمها این مودرا بـرای دختران شان بگذ ارند .

*بنا غلی محمد نذیر از کار ته پروان‌می نویسد:

(توئیگی) پدیده تازه است اما من آنـرا قبول ندارم زیرا ازنظر قانون کلی و تقسیم



آد؛ها به دو جنس ؛ردوز ن ،عقیده دارم‌ولـی این دخترك (توئیگی) نه‌یك پسر است ونـه یکدختر .چون یك پسر تا حد او نمی تواند شکننده وظریف باشد ویکد ختر کامل هـم‌ـ مانند وی نمیتواند ونه بایدفاقد جاذبه زنانگی باشد. پس بهتر است یا مرد‌ـ مرد باشد،یا زن‌ـ‌زن.

*پیغله ماری از لیسه زر غونه درین ؛ورد نوشته است:

به‌عقیده من مود بیشتر برای زنان ودختران ؛وردبحث است تابه مردان ولی دیده شده‌که که‌عده ازپسران گوی سبقت را از دختران درین قسمت ربوده اند وچنان درین قسمت معلومات دارند که دست دختران را ازپشت بسته اند .



مینی ژوب خوبست اما...



پرگل وسبزه زارهای زیبای سال .

بهار لبخندمیز ند

کنون روزهای روشن وپرشور بهار آغاز ؛یشود زندگی لبخند میزند.

کنو ن‌بهار است ماه حمل بهار می‌خند دماه
ویکتور هوگو !

روزهای آشنا که خاطرات دلفر یـب‌بهاران گذشته را بیاد می‌آورد واز روز های جوانی حرف ؛زند .

درختان چترهای گل بسر کرده اندردشت ها گلهای سر خ روئیده است مرغکان آرام آرام نغمهٔ زندگی را ؛یسرایند .

تاج افتخار وسربلندی فصل سال بانسیم صبحگاهی وطلو ع آفتاب‌بهاری توام شده‌در شاخهای درختان هوای عطر آلود آنرابخو بی میتوان حس کرد .

غروب آن ازعشقهای سر ؛ست جوانی‌سرشار است ن‌یمه های شب که به‌آسمان نگاه‌میکنم صدای فرخنده دل انگیز سازی را میشنو م که؛ینوازد بهار لبخندمیزند.

مترجم : .ر. اعتمادی

سخنان بر گزیده در باره عشق از

مردان بزرگ

خوشبخت آنکسی است که خداوند به‌اودلی بخشیده که شایسته عشق وسوزوگداز است هرکس‌که اوضاع عالم وقلب انسانی رادرآئینه دوری عشق ودردندیده باشدوهیچ‌حقیقت‌ندیده‌و ازدنیا چیز نفهمیده .

(ویکتور هوگو)

عشق سلطانی است که ازمرکز قلب بـــه سایر اعضا ی بدن حمله نموده زردی را ؛ر رخساره لکنت رادرزبان وضعف رادر عقـــل بیادگار میگذارد ومعائب وخطایای معشوق را درنظرعاشق محاسن جلوه میدهد .

(ارسطو)

یا پیام‌های سال نو

بنا غلی ر حمت الله قر طاسیه فر وش میگوید:

(امید وارم بهار ی را که در پیشرروداریم به‌همه همو طنان گرا می نیك و دلپسندباشد آرزو دارم که سال نو و بهارنو یکسال‌پـر خیروبرکت باشد من آرزو دارم که درین‌سال بااستفاده از ؛وقع ازبعضی ولایا ت کشور دیدن کنم زیراگفته اند که سفر خودش‌یـك درس است. درس برای زندگی و درس‌برای یك زندگی پر تحرك .

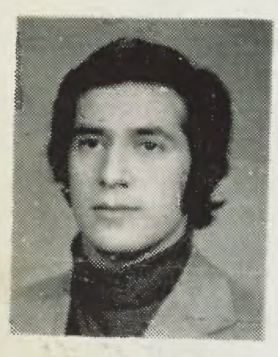


رحمت الله

هم‌شهری گرامی !

البته طلیعه بهار وسال نو برای همگان فرخنده وامید دهنده است درین ماه سال‌است که‌امیدها بیشتر و آرزو ها بی پایان ترمی گردد.

ببخشید که میگویم آرزو ها بی پایانتر، زیرا یك جوان که پس از فراغ لتحصیل‌قدم درمرحله اولین ماموریت خود میگذ ارد مـــی خواهد برای خود جهانی خلق کند که مطلوب اوست وبه انتظار او درس خوانده و شبهاو روزهای رنج آوری را سپری نموده است



محمدعظیم هاشمی

فال حافظ

خوانند گان گرامی ! ترتیب از: ص ، بهنام

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیریدبه‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔبزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشدیادوم‌باشدیامثلا پنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتــه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافــظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکـه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یـکشنبه درصفحه فـال‌حافظ‌مراجعه کنید.

بهارت‌راتبریك میگویم و به تمنای سال بهتر سال آرام وزندگی خاطر خواه از چشم کمرهٔعکاس دور نمی رویم





فال حافظ

شنبه

۱ـ شگفته شدگل‌حمراوگشت بلبل‌مست
صلای سرخوشی‌ای صوفیان‌باده‌پرست
۲ـ رونق عهد شبابست دگر بستان‌را
میرسد مژده گل بلبل خوش الحان‌را

۳ـ گذرکن چوصبا بربنفشه‌زار وببین
که از تطاول زلفت چه بیقرارانند
۴ـ ساقی حدیث سروو‌گل‌ولاله میرود
وین بحث با ثلاثه غساله میرود
۵ـ شدازخروج ریاحین چوآسمان‌روشن

زمین به اختر میمون وطالع مسعود
۶ـ بهاروگل‌طرب‌انگیز گشت‌وتوبه‌شکن
به شادی رخ‌گل بیخ غم‌زدل برکن
۷ـ دیگر زشاخ سروسهی بلبل‌صبور
گلبانگ زدکه چشم بدازروی گل‌بدور

یکشنبه

۱ـ کس‌ندیده است‌زمشك‌ختن‌و‌نافه‌چین
آنچه من هرسحر ازباد صبا می‌بینم
۲ـ خواهم‌شدن‌به‌بستان‌چون‌غنچه‌بادلی‌تنگ
وآنجا بانیك نامی پیراهنی دریدن

۳ـ آسایش‌دوگیتی‌تفسیراین‌دوحرف‌است
بادوستان مروت بـا دشمنان مدارا
۴ـ معاشران گره اززلف یارباز کنید
شب خوش بدین قصه اش درازکنید
۵ـ یارب‌کجاست محرم رازیکه‌یك‌زمان

دل شرح آن دهدکه چه‌گفت‌وچهاشنید
۶ـ ای صاحب کرامت شکرانه سلامت
روزی تفقدی کن در ویش بینوا را
۷ـ زان‌باده‌که درمیکده عشق بفروشند
مارا دوسه ساغر بده‌وگو رمضان باش

دوشنبه

۱ـ برسر تربت من‌بامی ومطرب‌بنشین
تاببویت زلحد رقص کنان برخیزم
۲ـ درخرابات مغان نور خدا می‌بینم
وین عجب از نظر لطف شما می‌بینم

۳ـ پیران سخن زتجربه گویندگفتمت
هان ای پسرکه پیرشوی پند گوش‌کن
۴ـ دلربایی همه‌نیست که عاشق بکشند
خواجه آنست‌که باشد غم خدمتگارش
۵ـ هرکه‌خواهدکه‌چوحافظ نشودسرگردان

دل به خوبان ندهد وزپس خوبان نرود
۶ـ کس نیارد براودم زند ازقصه ما
مگرش باد صبا گوش گذاری بکند
۷ـ بدرد عشق‌بساز وخموش‌کن حافظه
رموز عشق مکن فاش پیش اهل‌عقول

سه‌شنبه

۱ـ زیرباراست درختان که تعلق‌دارند
ای خوشا سروکه ازبار غم آزاد آمد
۲ـ مراد دل زتماشای باغ عالم‌چیست
بدست مردم چشم از رخ‌توگل چیدن

۳ـ دربیابان‌طلب‌گرچه زهرسوخطریست
میرود حافظ بیدل به تولای تو خوش
۴ـ هرکه‌خواهدکه‌چوحافظ نشودسرگردان
دل به خوبان ندهد ازپس خوبان نرود
۵ـ سخن درست بگویم نمی‌توانم‌دید

که می خورند حریفان ومن نظاره کنم
۶ـ ساقی بیاکه یارزرخ‌پرده برگرفت
کار چراغ خلوتیان باز در گرفت
۷ـ دررہ منزل‌لیلی‌که خطرهاست درآن
شرط اول آنست که مجنون باشی

چهارشنبه

۱ـ من ترك عشق‌شاهد وساغرنمی‌کنم
صد بار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم
۲ـ به‌مژگان‌سیه‌کردی‌هزاران‌رخنه‌دردینم
بیا کزچشم بیمارت هزاران دردبرچینم

۳ـ باغ بهشت‌وسایه طوبی‌وقصروحور
با خاك کوی دوست برابر نمی‌کنم
۴ـ اگرآن‌ترك شیرازی‌بدست‌آرددل‌مارا
به خال هندویش بخشم سمرقندوبخارا
۵ـ من‌ازآن‌حسن‌روزافزون‌که‌یوسف‌داشت‌دانستم

که عشق‌ازپرده‌عصمت بیرون‌آردزلیخارا
۶ـ غرور حسنت اجازت مگرنداد ای‌گل
که پرسشی نکنی عندلیب شیدا را
۷ـ همه‌شب‌دراین‌امیدم‌که نسیم‌صبحگاهی
به پیام آشنایان بنوازد آشنا را

پنجشنبه

۱ـ میان‌عاشق ومعشوق فرق‌بسیاراست
چویار ناز نماید شما نیاز کنید
۲ـ سخن سر بسته گفتی باحریفان
خدا را زین معما پرده بر دار

۳ـ بیا و حال اهل درد بشنو
بلفظ اندك و معنی بسیار
۴ـ کام‌جان‌تلخ‌شدازصبرکه‌کردیم‌بی‌دوست
عشوه زان لب شیرین شکر بار بیار
۵ـ عشق‌بازی‌کاربازی نیست‌ای‌دل‌سرباز

زانکه گوی‌عشق‌نتوان زدبچوگان‌هوس
۶ـ دارم‌اززلف‌سیاهش‌گله‌چندان‌که‌مپرس
که‌چنان زود شده‌ام بی‌سروسامان‌که‌مپرس
۷ـ زلف را حلقه مکن تانکنی دربندم
طره را تاب مده تاندهی بر بادم

جمعه

۱ـ طریق‌عشق‌پرآشوب وفتنه‌است‌ای‌دل
بیفتد آنکه در این راه با شتاب رود
۲ـ مادرپیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

۳ـ زیر بارند درختان که تعلق دارند
ای خوشا سروکه ازبار غم آزاد آمد
۴ـ دربیابان‌طلب‌گرچه زهرسوخطریست
میرود حافظ بیدل به تولای تو خوش
۵ـ تلقین ودرس اهل‌یك اشارت است

گفتیم کنایتی و مکرر نمی‌کنیم
۶ـ هرسروموی مراباتو هزاران‌کاراست
ماکجاییم و ملامتگر بیکار کجاست
۷ـ منعم مکن‌زعشق وی ای‌مفتی زمان
معذور دارمت‌که تو اورا ندیده ای

قسمت اخر

نوشته : الکسا ندر مزر س   تر جمه : کاوشگر

شمعهای که‌در قلبم‌میسوزد

✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦

نان شب تیار بود. سطل های آب برای شستن سیب و آیینه هاکه دربرابرآن دختران سیب پوست کنند و دران هـا شوهران آینده خود راببینند . این رسمو - رواجی بودکه درشب های لودین اجرامیشدو من به‌تعجب بودم که‌گی را در آیینه خواهم دید.

ناگهان دینس بسوی من از گروه د ختران روان شد . برایش گفتم:

(فکر کردم می آیی)

چشمانش آرام بنظر میرسید. واعصابی نقره یی که چون شمع ها می درخشید.

(می ترسید م که نیایم و لی مرر ی دوا برایم آورد)

تبسم خفیفی بر لبانش بسته شد و برای یك‌لحظه چشما نش چنان نشان میداد کـه بگذشته دور می نگرد . بعد متو جه امشد.

(اگر مادرم ترانشا ن نمی داد نمی - شناختمت . این لباس بکلی تر ا تغییر داده است .)

ودر همین لحظه لنو کس پیداشدوبرایم گفت:

(نان برایت آوردم) رویش را بطـرف دینس نموده گفت:

(برویك دختر دیگر پیداکن)

دینس شانه هایش رابالا زد:

(فکر میکنم بشراب ضرورت دارم)ولنگان دورشد.

به‌لنو کس گفتم:

(خو ب نیست که با او چنین بر خورد - کنی).

در حالیکه بشقا بی بد ستم می‌دادگفت:

(ای آدم چوبی چقدر شعله است).

وبه این ترتیب منا زعه دو برادر آغـاز یافت.

در این مد ت حواد ث عجیبی و شگفت آوری درقلعه گاللو مرری رخداد . سرگذشت پدر خانواده به طرز فجیع واسرار آمیزی۔ گشته شد و لوسی وضع‌بهتری یافت .

یك روز که شا م اول دسا مبربود برای نان شب به گاللو مرری رفتم. هیچکدام‌از مردان خانواده گرانت درآنجا نبودند. لیدی گرانت مرا با پیشانی باز استقبال کرد.

ایزابل درحالیکه به من ابراز صمیمیت‌می۔ کرد گفت:(لباس سیاه برایت وقار وسنگینی می‌بخشدو تو هم به سو گوا ر ی ما شرکت کردی).

گفتم:

(نمی دانم که منظور تان چیست ؟)

لیدی گرانت گفت:

(اوعقیده دارد که تو هم جز خا نواده‌ما هستی)

لیدی گرانت بانگاه پذ یرنده بمن دیدولی نمی دانست که من هلن کویین هستم. زیرااو متعلق‌به خانواده بز ر گی بودوعرو سش‌باید به‌آن طبقه تعلق میداشت .

(امشب عجب هوا سرداست . فکر میکنم برف ببارد.) بااین گفته شالش وابیشتربه دور گردنش پیچانده وادامه داد:

(تو باید بفکر برگشتن نباشی ما جـای زیاد برای خوا ب داریم وخو شحال خواهیم بودا‌گر بمانی).

لوسی اضافه کرد .

(درست است هلن. تو ازآن آدم های - هستی که در هنگام غم شریك نیکی می‌باشی)

ایزابل بسوی گلکین دید وگفت:

(ببین برف می بارد).

همه بسوی چار چو ب گلکین های‌که‌برآنها رنگ سیاه تار یکی پاشیده شده بود - نگریستیم .

برف پاغنده پاغنده می بارید و پروانه‌های بی‌بال بر ف بسو ی زمین بال می‌گشودند. برف اعصابم را خراب کرد. نمی خواستم روی دلایلی به گاللو مرری خواب شوم‌ولی‌آن شب مجبور شدم.

لحظات بعد مرد ها هم آمدند . د ینس دستم راگر فت وبسوی میزنان برد. متوجه شدم که پایش مانند گذشته‌نمی لنگد. ا و بدون اعصا برای لحظه ای‌قدر راست‌ایستاده شد وبعد لنگان به سوی اعصا رفت وآن‌را گرفت.

نان عالی بود . آنشب یکی از آرام‌ترین شبهای بود که درگاللو مرری گـذشتانلم‌و همین کار ترسی را از وجودم زدود فکرمی کنم خوشی بیشتر م از حضور لنو کس - ناشی میشد سعی میکردم تابه او بسیارنگاه نکنم تارسوا نشو م. و لی ناگهان یکی‌ازآن نگاه های عاشقانه ام بسو یش پر و از - کرد.

بعد متو جه شدم که دینس ما را تحت‌نظر دارد وزما نیکه بسویش دیدم بانگاه سـرد گشنده ای بسویم دید. وضع بهم خوردوپس ازنان ازآنها معذرت خـواستم و به لیدی۔ گرانت گفتم:

(پس از آن شب های بیدار خوابی،خواب کمتر دارم).

مرری مداخله کرد:

(آیا دواهای خوابی که دادم مؤثرترواقع شد)

(آو، بلی) ولی دروغ می گفتم.

اضافه کردم:

من همه جا آنرا باخود دارم .

(این دوای خوا ب از هیچ‌کرده بهتراست.

لیدی گرانت گفت:

(باید بعد از دوایك نو شید نی دا غ - بنوشی. هلن تو به اتاق زرد خوا ب خواهی شد اتاقی که کنار اتاق لوسی قرار دارد)

با همه شب بخیر ی گفتم و باشمعی‌که‌به دست داشتم بمنزل دو م رفتم.

آتش کو چکی در اتا ق زرد روشن بودوبه اتاق‌گر ما می بخشید وبه همه چیز از لباس خواب تابستر رنگ زیبا می بخشید.

دوشیزه ای با پای های سنگینی جك آب داغ آورد وگفت :

(بز ودی شیر نیز برایتان می آورم.تشناب به آنسوی اتاق قرار دارد).

اورفت و من لباسم را کشیدم‌وچین‌درازی درکوتبند آو یـزان بـود پوشیـدم وبسوی تشناب رفتم. احساس کردم که بدنبالم صدای قدم ها ست و لی بعقب نگر یستم و کسـی نبود. تـشناب را یافتم . وهنگا میکه دو باره به اتاق خواب برگشتم دیدم شبحی‌به زینه‌ها فرار کرد. با خود فکر کردم کسی پایین رفت.

به اتاق بر گشتم همه چیز عاد ی‌بنظر - می رسید . ولی دیدم که آب گرم نزدیـك بسترم گذاشته شده بود و قاشقی کنار آن قرار داشت که بفکر م برای شر بت خوابم مانده‌بودند ممکن سایه بیکی ازنو کرهامتعلق بوده باشد .

قدیفه و چین را آویزان کردم و بطرف - دستکولم رفتم که در بین آن دوا قرار داشت ولی متو جه شد م که کمی تغییر یافته‌بود. بصورت یقین نو کر ها به دستکو ل یك‌مهمان دست‌نمی زنند. به هر ترتیب دوا را گرفتم‌و بطرف بستر رفتم . آن رابا قدری شیـــــر نوشیدم.

به بارید ن بر ف که رو ی شیشه گلکین چون پروانه‌گك‌ها نقش می یافتند نگریستم: فکرکردم شمع راخاموش بسازم ولی‌احساس کردم توانایی این کار را ندادم .

بنظرم چنان آمد چینیکه به کو ت بنـد آویزان بود بزرگ شده وبدر خت بز ر گ کاج بدل شد و خطو طی که یخ وبر فـبـر شیشه گلکین کشیده بود و حشتنا ك بنظرمی رسید. فریاد کردم‌ولی از گلویم صدابرنیامد. شکل روشنایی و تاریکی ازنظرم محومی‌شد وبعد همه چیز از برابر م فرار کرد...

ولی مـژه هـایم سنگینی مـی کـرد ومثل اینکه بدنم نیز به این سر نو شت مبتلا شود. بعد صدای ز مزمه بگوشم رسید. این کابوسی بود که ازآن بیرو ن شده‌نمی توانستم.

کسی مرا از زینه ها پایین کرد. هوا سرد بودوانعکاس حلقه ای دربرابر سگ ، بعد مدتی مشعله ای وسعی کردم از دست این کابوس خرد رارها سازم ولی ثمری نبخشید.

ازلبانم فریاد های بی شکل برآمد، مغــزم به آهستگی هوشیاریش راباز می یافت ولــی قدرت جنبانی نداشتم. مغزم بمن اخطارمیداد کارجدی انجام بده).

ناگهان جیغ زدم(مرا افگار کردی) وچشمانم باز شد.

باورم نمی شد ولی درد واقعا وجود داشت وهمچنان بوی مشعلی بهمشام میرسیدوچیزی یاکسی درگوشه ای مشغول کندنزمین بود...

فریاد کردم وصدایم طنین عجیبی نمـود ودوباره این کار را کردم شبحی که مشغول کندن زمین در آنطرف (قفل باکره) بودبه طرفم آمد. او دینس باصدای خشك وآمرانه گفت:

(جیغ نزن)

مرا به میخ های آهنین صلب واربهدیوار بسته بودند ونمیدانم که در هنگام بیهوشی چه بسر مآمده بود ولی اکنون به صورت درست دینس و دیوانگی هایش را درك مـی کردم.

پرسیدم:

(از من چه می خواهی . تو مریض هستی بگذار بتو كمك كنم).

(تو دیگر نباید از آن نگاه هی کهدیشب به لننو کس انداختی ، بیندازی تو بایداز من باشی.)

در همین موقع صدای لننو کس آمد .

(دست نگهدار اگر اورا آزار بدهی ترامی کشم).

دست تهدید گر دینس سست شد وبروی چهره و گردنم سایه درازی انداخت.

(دینس تفنگچه ای که از جنگ کریمیا آوردی بدستم است . آن را به پای لنگت آتش خواهم کرد و همینجا می گذارم تابا درد جانکاه جان بدهی).

(تو چطور فهمیدی ؟)

(تونمی دید که اتاق هلن روشن است ولی هنگامیکه بسترش راخالی یافت. همه راپیدا کرد ومتوجه شدیم که تو دینسنیز گمشده بودی .بعد تفنگچه ات را برداشتمو اینجا صدای هلن راشنیدم).

تفنگچه راماند و بند ها را از دستم هایم گشود. من آزاد شدم.

• • •

آنها سعی کردند اعتراض کنند ولی من گوش نکردم. بسوی ستون دود دیدم . جانی ناگهان از بین دود برآمد ورویدست هایش لننوکس قرار داشت . من و مـردی کمـك نمودیم واو دوباره برای یافتن ایزابلبدرون آتش رفت. من سعی کردم بگویم او محفوظ



است ولی کلمات از دهانم خارج نشد.بازدیگر او راندیدم .

روز بعد برف شروع بهآب شدن نمود . قطرات آن از روی خانه های ویران کللـــو دری می چکید مانند اینکه بحال اینخانواده میگریست .

لننوکس ومادرش بستری شدند.

کنار بستر لیدی گرانت نشسته بـــودم . ناگهان دروازه اتاق خواب باز شد وایزا بل بدرون آمده پرسید .

(مادر جان خوب هستی))

لیدی گرانت باآهنگی کهاز آن نفـــرت بارید گفت .

بهتر است باردیگر این کلمه را بزبانت نیاری . جانی سعی کرد تورا بیابد ولیتو همه رازیر پایت گذاردی وفرار کردی. فکـر نکن تو رانشناختم . جانی بیچاره بتوعلاقمندی پاك داشت. اونمی خواست قصه های نفرت آوری که بر اطراف تو پخش شدهبودباورکند. توهمیشه برای اویك لکه سیاه بودی . همه کس راجع به روابط تو وشوهرم می دا نـــد وحتی همه همه مردانی که پدورت می گشتند. آن سفر طولانی بهتو وخانواده ات تحمیـــل شده بود زیرا تو حامله دار بودی و آنهـــم ازخسرت . بعد همه چیز رابه جانی گفتیوآن حادثه شوم رابار آوردی ولیحالامرد دیگری وجود ندارد که توبهآن عروسی کنی. تـــو نتوانستی لننوکس را بچنگت بیاوری و بـه همین سبب تو اجازه نداری کلمه (مادر) را بکار ببری)).

سکوت ترس آوری برهمه جابال گسترد بعد صدای خشخش پیراهـــن وبسته شدن دروازه شنیده شد. ماتنها ماندیم.

چشمان لیدی گرانت باز بود ولی از آن نوری بیرون نمی جهید . ولحظه بعدچشمانش برای خواب بسته شد.

بسوی اتاق لننوکس براه افتادم.میخواستم که برایم بگوید که دوستم دارد.

دروازه راباز کردم. لننوکس بیدار بود و منتظرم . بسادگی گفت :

(ترا دوست دارم. هلن بامـــن ازدواج می کنی ؟)

بسویش خم شدم. بعد لبانش بمنتماس نمود و بالاخره مزه آرامش رابعد از مدتهای طولانی باز یافتم.

بقیه صفحه ۵۷

دیوانهٔ در..

ده بغل گرفت وگریه کده ده دامنهٔ کوه برد وزیرخاك وسنگپاکدش .

ده او روز تاناوقت کتیش بودم و گریه کدنشه میل میکدم ، دهآخر برش گفتـــم: خواس دگه سگه پیدا میشه از پاپت گده خوبتر و او رم گفت :

نی دگه سگا سرم خنده نکنن، دگایشمره دیوانهمیگن.

در روز ... دهدان خانشمان برو بیـــا ر بود... ام رفتم کجی کپ اس.ازیکی ازامو ... پرسان کدم چه شده ؟ گفت : برو درون حویلی سیل کو . وختیدرونرفتم..))

کریم نجه یی مکث کرد وپرسیدم: دیگر چی دیدی ؟

ـ(مرده ربانی ره کهغرق خون بودومثل کچ روی ش سفید مزد کاکایشام گریه میکد، پرسان کدم اینه چیشده گفت : خودشخوده کشته ... کو دا ...))

دیگر از قصهٔ کریم چیزی نفهمیدم وکپ

... ربانی دوباره درخاطره ام زندهمیشدکه: سگم سرم خنده کنه ، کپایمه گـوش میکنه ...))

یك وقتی متوجه شدم کهکریم هم بمن خیره خیره نگاه میکند . خواستم بسویش لبخند بزنم که کریم بالحن شوخی گفت:

ـ(نی کهتوام دیوانه شدی . مگم بچیم تاحالای سگ پیدا نکدی)).

چاره نبود هردو بلند بلند خندیدیم و آواز خنده های مامیان دو کان کریم باهـــم ... می شد.

پایان



بخل وامساک

شخصی بخیلی راگفت :

سبب چیست که بااین دوستی ورفاقت ، مرامهمان نکرده ا ی ؟

بخیل گفت: به جهت آن‌که ازقوهٔ اشتهای توباخبرم ! هنوز لقمه به دهانت نرسیده لقمهٔ دیگر برمی داری !

دوستش گفت: مرامهمان کن، شرط میکنم‌که درمیان هردو لقمه دورکعت نماز بجای آورم

قرابت

یك وقت شخصی بر جعفربرمکی وارد شد وتقاضای کمك کرد، پس ازچندروز که برای اخذنتیجه موفق شد جعفر راببیند، به و ی گفت :

چرااین قدر درپذیرفتن من وانجام مسئولم تعلل میورزی ؟ در صورتیکه بین من و شما قرابت نزدیك وجود دارد !

جعفر باتعجب ازچگونگی قرابت پرسید ومرد درجواب گفت :

پدرت درجوانی ازمادرمن خواستگاری کرده بود، واگر ازدواج آنها سر میگرفت حالا من، توبودم .

بدون شرح

با چار پا

شخصی از دوستش پرسید:

– راست است‌که شمایکی رادو میبینید ؟

درجواب گفت :

– آری ! چنانچه شمارا باچار پا می بینم!



من رفتم خدا نگهدار ... رفقا

تاثیر کتاب

شخصی گفت : زنم سه گانه بدنیا آورده و اتفاقا روزی قبل ازوضع حمل هم کتاب سه تفنگدار میخواند ، ازاین قرار تصور میکنم ، سه تفنگدار کتاب موثری است !

شنونده لبخند ی زده گفت :

اگر مطالعه کتاب تااین حد موثر باشد ، پس باید خدارا شکر کنیدکه‌کتاب چهل طوطی نمی خوانده است !

کارت ویزیت

روزی یکی ازاشخاص ازخودراضی در غیاب (ولتر) نویسندهٔ شهیرفرانسوی بدیدنش رفته بود، برخلاف انتظار دیدکه وضع اطاق ولتر بسیار درهم وآشفته وگردوخاك زیاد روی میز تحریرش نشسته است !

ازفرط ناراحتی باانگشت خودروی همان میزگرد آلود نوشت (احمق) ورفت .

فردای آنروز تصادفا ولتر رادر سرك دید وگفت :

دیروز خدمت رسیدم تشریف نداشتید !

ولتر بانگاهی فیلسوفانه براو گفت : بلی، کارت ویزیت شمارا روی میز تحریر دیدم !!

* * *



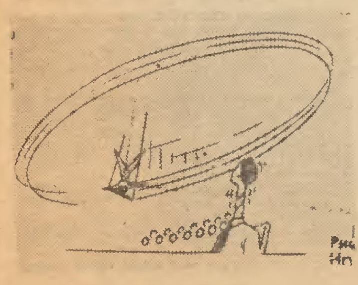
برخیز که بهار آمده !!

خرس ودزد

صاحب باغ انگور وارد باغ شد ودید یك دزد ویك خرس مشغول خوردن انگورهستند، صاحب باغ، دزد راگرفته به درخت بست و خرس رابیرون کرد وچوب رابرداشت که دزد رابزند .

دزدگفت : چرا تبعیض قایل شدی ؟ کاری به خرس نداری ومرامیزنی ؟

صاحب باغ جواب داد: برای اینکه خر س میخورد ومیرود، مگرتومیخوری وهم می بری .



گردن درازی بلای جان آدمی

حق‌مشوره

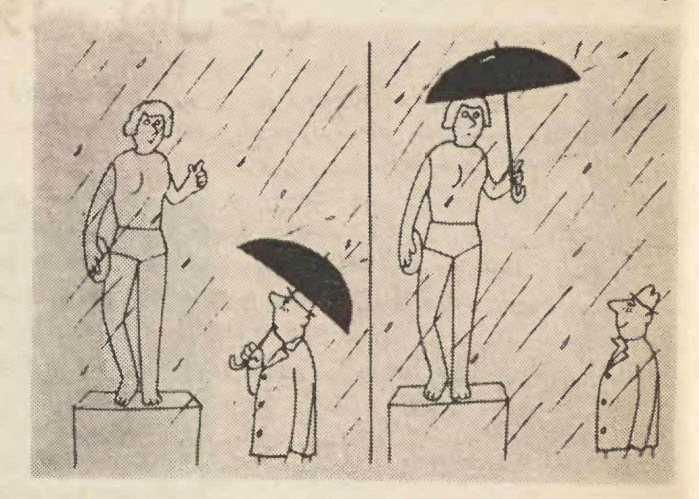
خانمی وارد دارالوکاله یی شد از وکیل‌دعوی پرسید :

جناب وکیل، جریمه یك بچه یی‌که باسنگ شیشهٔ پنجاه افغانیگی راشکسته چقدراست ؟

وکیل لحظهٔ فکر کرد وگفت: پنـجاه افغانـی ازپدرش مطالبه کنید !

خانم گفت: بسیارخوب، خوا هش میکنـــم پنجاه افغانی مرحمت‌کنید زیرااین هنرازپسر شماسرزده است .

وکیل بلافاصله گفت : ببخشید خانم، شما بایدپنجاه‌افغانی‌دیگرلطف‌کنید، زیراحق مشورهٔ قضایی من در هر نوبت صد افغانی است!



بگیر که‌تو مستحق تر از منی !

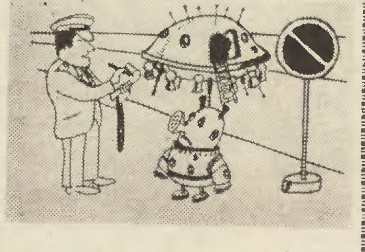
دوافغانی دعا

خانم بیماری دوافغانی به سائل دادوگفت .

این رابگیر وبرای سلامتی من دعاکن !

سائل نگاهی به دوافغانیگی ونظری هم به سروصورت خانم انداخت وگفت :

رنگ ورویت خیلی پریده، فکر نمیکنم دو افغانی دعا دردتورا دواکند ؟!



بدون شرح

جواب انوشیروان

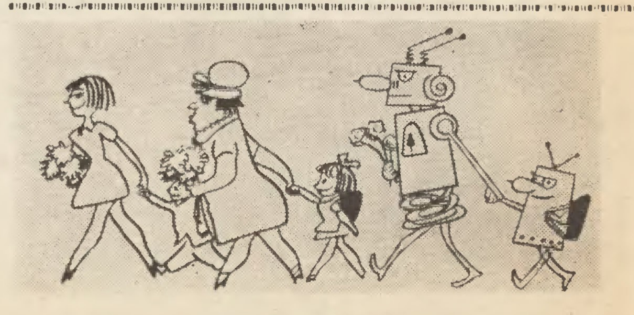
کسی مژده به انوشیروان عادل آوردوگفت:

ـ شنیدم که فلان دشمن ترا، خدای عزوجل برداشت !

گفت: هیچ شنیدی که مرا بگذاشت ؟!

اگر بمرد عدو جای شادمـانی نیست

که زندگـانی ما نیز جـاودانی نیست



بدون شرح

بقیه صفحه ۱۵

آرایش وپیرایش

اقسام کریم، پودر، لبسریـــــن، سر خی و غیره نیز تهیه و عر ضـــه گردید

چون بار دیگر اموال خارجی بازار های مصر را پر سا خت صنایع محلی بایك رقابت شدید روبه رو شـــده

کارگاه های دستی جای خودرا بـــه کارخانه های بزرگ گذاشت وعده‌یی

هم دراین ر شته تخصص یا فتنــد ومیزان تو لیدات بلند رفت. مثلا ا ز

سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ ار قام‌تولیدات از ۵۶۷۲ درجن لوازم آرا یش بـــه نه هزار در جن رسید. سر مایه های ملی برای تو لید عطر های لو کس به کار افتاد و سه فابریکه بزر گ به وجود آمد.

صنعت آرایش پیش از هر چیـز دیگر فن و هنر است ما ساژ، تونی،

و رنگ آمیزی موی و آرایش ر و ی عملیاتی است که باهم اختلاف دارند

وهریك مستلزم و قت و اهتما م خاصی است. بالا خره متخصصیـــن مصری به تمام اسرار صنعت آرایش پی برده‌اند واز سال ۱۹۵۶ به‌اینطرف تعداد متخصصین آرایش خار جی د ر مصر کاهش یافته است .

چون این فن در ممالك متر قی به مو سسات آرایش منحصر نمانـــده به پو هنتو نها نیز راه یافته است

وبه حیث یك علم فر عی در پو هنځی های طب تدریس می گردد. با اینکه آرایش در جمهوریت عر بی متحد از هر لحاظ پیشر فت نموده و لی‌بازهم گاهی مشکلاتی مخصو صا از رهگذر توريد بعضی مواد خام ماننداسیانس عرض و جود می‌کند.

تصمیم گر فته شده است که‌تمام این مشکلات و لو به هر قیمتی باشد از میان برده شود چنانچه دراین اواخر برای زرع بعضی نبا تات خو شبو از قبیل یاسمن، نیلو فر وانـــواع مختلف گل ها به پیمانهٔ و سیعی در ناحیهٔ شر قی اقدام به عمل‌آمده واین فعالیت در ساحهٔ وسیع ناحیهٔ نیز به سرعت روبه افزایش جریان دارد.

دختران جنگلهای سیاه در شـــب عرو سی موی خود را در چنگ آرایش گران می گذا رند تاتار تار از سـر شان بر کنند و ر شته های مهره های رنگین را با چنان فشار بصو ر ت‌های متقاطع به چهره های شان ببند ند تادر گوشت رخسار شان فرو برودو بندیش جریان‌خون‌دروريد های‌چهره برافرو ختگی وآماســی به سیما ی شان ببخشد.

این رنگ آرایش، زیبا سا ختـن باکندن موی و فشر دن و بالا خـره زیبا ساختن با استفاده از رنگ های گل ها و گیاه های و حشی صو رت بسیار ابتدایی آرا یشگری بود کــه روز گاری هم دختران انگلیســـی باگزیدن لب سر خی و ر نگینی بدان میبخشیدند .

ودرمصر نیز هرچند مراحل تکا ملی خودرا پیموده است اما با مقا یســه بافن آرایش اروپا ئیـان می تـوا ن اصالت های آنرا شناخت .

بقیه صفحه۶۱

قصه‌ای از غصه‌ها

خواهر :

اکنون که نامهٔ شما به اخیر می رسد میخواهم نظریات خویش راپیرامون افکار ، نظریات وعقاید شما بنویسم .

شما میدانید زندگی دوپهلو دارد یعنی‌خوشی هاوغم ها این دوکلمه زشت وزیبا همیشه باهم رفیق اند هرگـــاه لذتی ازتلـخی ها و ناگواری وشکست های زندگی رانه بینم‌چطور ممکن است ازخوشی هاوپیروزی هاوشادکامی های آن لذت ببریم .

واماعطف برگفته بزرگان که: هرقدر بـر تجربه افزوده میشود بصیرت وآگاهی شخص گسترده تر وژرف ترمیگردد .

پس آروزمندیم گذشته هارا بباد فراموشی سپرده وازبهار عمرخویش که با بهار طبیعت یکجاازراه میرسد . صفحه جدیدی رادرزندگی خویش گشوده وبه امیداهداف عالی وزندگی سعادتمند پیش بروئید .

به امید موفقیت

افسانهٔ جهیل سیستان

دختر صابر شاه و پسر کمال خان

رود هامون هلمند باموقعیت جغرافیایی خود بااراضی پهناور مسیر خود از چندین هزار سال پیش مامن اصلی مردم ما بوده وباداشتن آب فراوان وخاك حاصل خیزشرایط مساعد زندگی مردم مارا فراهم ساخته وبرای استقرار وتمرکز بیشتر نفوس امکانات بهتری رافراهم نموده است .

رودهلمند باشمول معاونین خود با سرعت زیاد به قلعه ی بست میرسد ازاینجابه بعد، ازوسط دشت مرگووگرمسیر میگذرد، در حین عبور ازین مناطق وضع جریان آن متغیر است.

دشت مرگوکه به کنار راست رود هلمند واقع است، نسبت به حصص گرمسیر ارتفاع زیاد دارد، دشت مرگو وگرمسیر در حقیقت بحیث یك سطح مرتفع به ساحهٔ سیستان افغانی گسترش یافته است . رود هلمند در وسط این دشت جریان داردبعدازاین رودهلمند خودرا آهسته آهسته به ساحهٔکم ارتفاع وفرو رفته هامون هلمند میرساند وبه آنجا میریزد.

بست، نادعلی وزرنج که شهر های مهم تاریخی سیستان بوده‌اند، عامل اساسی شهرت تاریخی این مراکزاجتماعی وسیاسی واقتصادی قدیم‌رامیتوان درمساعدتهاوسازگاریهای طبیعی آبهای جاری رودخانه های این حوزه مطالعه کرد

دروقت آبخیزی آب دریاچه هازیاد شده هامون بزرگ هلمند (سیستان) را تشکیل میدهند درموسم بهار زمانیکه مقدار آب هامون هلمند زیاد میشود، آب آن لبریز شده بیك حوزهٔ فرو رفته‌ی دیگر که درچند کیلو متری شرق آن موقعیت دارد، سرازیرگردیده، هامون دیگری راکه بنام گودزره معروف است، بوجود می آورد .

رودهلمند در اوستا بنام (تومانت) یادشده است، مورخان کلاسیك بنامهای مختلف چون (اتیامند) و(اتیامندرس) آنرایاد کرده اند . جغرافیه نویسان اسلامی این رودرا رودخانه هزار شاخه خوانده اند .

با اکتفا باین مطالعه ی هیدو گرافی بعد ازمقدمهٔ مختصری افسانه فولکلوریك پیدایش جهیل سیستان رابه خوانندگان عزیز تقدیم میکنیم :

جهیل سیستان که درواقع کاسهٔ آبهای باقیماندهٔ دریای هلمند است به نامهای مختلف مانند هامون هلمند وهامون صابری نیز یاد میشود، این جهیل که قسمت زیاد سر حد افغانستان وایران را میسازد. درگوشه جنوب غربی افغانستان میان (میل کرکی) و (سلیان) واقع شده است .

عمق جهیل هنوز پوره معلوم نشده است وملاحان وکشتیبانان ازروی تجربه باین نظر هستندکه جاهاییکه آب آن کبود وبی گیاه به نظرمی آید عمیق تراست .

مردمیکه دراطراف واکناف جهیل زندگی میکنندخانه هاومحل بودوباش افسانوی وجالبی دارندکه بعدا ازنظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت .

درجا های کم عمق جهیل ، نی ، لخ‌وتزگ میروید. این گیاهها دربهار وتابستان آهسته آهسته روبه زردی میرود وتاقوس همچنان دوام میکند وبعدهمانجا فرسوده شده ازبین میروند. دراطراف جهیل مالداران وصاحبان گله های گاوزندگی میکنند . بعضی ازاین هاسه ماه را آنجا ها گذشتانده در تابستان وزمستان‌دوباره به خانه های خودبر می گردند .

گاوداران‌اکثرتمام سال درآنجا باشنده بوده برای خوراك گاوهای شان ازگیاه های خشك استفاده می کنند. خانه های این مردم از نی ولوخ ساخته شده است .

برخی مردمان آنجا از نی چپری هایی‌میسازند که (اسیل) گفته میشود وبه صورت عموم‌مردم کنار جهیل ازخودخانه ندارند ودر (اسیل) ها زندگی می‌کنند وغذای شان باشکارماهی ودیگر پرندگان دورادور جهیل تهیه میشود .

آواز فیرتفنگ شکاریان در کناره های جهیل روزهاوشب ادامه دارد و در لحظه ها آوای وحشی پرندگان آبی آن کرانه هارا قطع میکند وخیل های بزرگ مرغان راپراگنده میسازد.

زندگی باشکار هرچند زیاد راحت بخش نیست امامردم باآن خوکرده اند واین شکار شکل پیشه وسرگرمی ضرودی راگرفته است .

افسانه جهیل

بودنبود یك پادشاه بود نام این پادشاه صابرشاه بود ودرآن زمان درکنار رود هلمند وچهاربرجك پادشاه دیگری بودکه کمال خان نام داشت .

دریای هلمنداز زمین های کمال خان راهش راتازمین های صابرشاه باز میکرد و فیضش رابه هردومی رسانید .

روزی کمال خان برای آبیاری زمین های بی حاصل خودزن ومردرا به ساختن بندبزرگی فرمان داد. هیاهوی مردم ، روز هاازصبح‌تا شام دردوکنار هلمند پیچید وبند بزرگی آباد شدکه نامش رابندکمال خان گذاشتند .

آباد شدن این بند پیکالها زمین صابر شاه راازآب رودبی بهره ساخت واورابرای سالها به خشك آبی گرفتار کرد. ازقضا کمال خان پسری داشت که دردلیری ومردانگی بلندآوازه بود وصابر شاه هم دختری داشت ماهروی و مشکین موی . روزی چشم این پسربه صورت زیبای آن دختر افتاد ویك دل نه صددل‌عاشق بیقرار اوشد . پسر کمال خان دست به‌دامن پدرانداخت ورازآتش سوزانش رابه‌وی‌بازگفت.

همان بودکه اسپان خاصه بازروسیم آراسته شدند وخواستگاران باتحفه های گرانبها راه حصار صابر شاه راپیش گرفتند .

گاهی‌که این خبربه صابر شاه رسید . خواستگاران کمال خان رانزد خویش خواست وگفت که دخترم رابه شرطی به پسرکمال‌خان میدهم‌که کمال نیم زوآب مرایك زو بسازد یعنی به اندازه نیم خشت آب رورایك خشت بسازد چون‌پسر کمال خان نزدپدرش نهایت عزیزبود این خواهش راکمال خان پذیرفت و نیم خشت آبرو را به اندازهٔ یك‌خشت‌بزرگتر ساخت .

منجمان آن روزگار پیشگویی کردند که

بقیه در صفحه ۲۶

بقیه صفحه ۳۸

علیشیر نوابی

...ست، به‌گروه خود پیوست وبرفرش های
...یایی‌که زیاد زیردرختان گسترده شده‌بود
...ارزانو نشست• آدمهای‌خسته ازکاردرحالیکه
...درا هوامیدادند بزبانهای دری، ترکی‌والسنه
...گری که‌برای‌ارسلانکول بیگانه‌مینمود، به‌صحبت
...غول بودند وگاه - گاه بسوی دیگ‌بزرگی
...بفاصله چهل - پنجاه قدم دورتر قرار
...ت ودراطرافش مردم حلقه‌زده بودندوبخار
...م ازرویش برمیخاست، نگاه میکردند •
...سرکار باابروهای درهم کشیده بعدازآنکه
...می به دوره افگندآشپزرا مخاطب ساخت:
- شروع‌کن !

...پیر مردی که وظیفه گسترش خوان را
...ش داشت ، پیشروی هرکس یك ، یك
...ه نان ملایم گذاشت وبعد از آن در طبق
...ی سفالین گلدار «مستاوه» کشیده شد •

ارسلانکول برطبق عادت از صرف غذا
...تر از دیگران فراغت یافت و چون با
...اران خویش «نان ونمك» شده بود ،بدون
...ه در انتظار آنها بنشیند ، ازجابرخاست•
...در تمام ساحات کار ، سرو صدا خفته
...ت • فقط بچه های شوخ در اطراف شترها
...خیلهایی که مصروف استراحت اند ، گرد
...ه ، برای حیوانات مزاحمت ایجاد میکنند•
...اینجا و آنجا آدمهای بیکار برای تماشای
...رت جدید قدم میزنند •

...ار سلانکول به محل کار چند لحظه قبل
... آمد • اینطرف و آنطرف گشت و خودش
...متوجه نشدکه چطور ناگهان از راه خوازه
... آمده است • از مهارت استادانی که
...ن گنبد با عظمتی را نظیر اطفالی‌که گنبد
...ی میسازند بدون کمترین تردد و تشویش
...اعتماد واطمینان خاطر برپا میدارند، دچار
...ب شد •

...سپس به خوازه هائی‌که در اطراف گنبد
...ب گردیده بود ، تکیه کرد وبدور دست‌ها
...م دوخت • هرقدر به‌دقت بنگری ،مدرسه
...ی‌کهن ، مناره های سر افراشته به آسمان
...شك های قشنگ پرنقش و نگار شهزادگان
...کنگره های دژهای شکوهمند ، در میان
...اج سبز درختان و سبزه ها ، یکی بعد
...گر درنظر مجسم میگردند • بااینکه
...سلانکول اکثر این جاهارا از نزدیك دیده
...، باآنهم از فاصله دور دست زیباتر و
...وهمند ترینظر میرسیدند •ناگهان دربرابر
...ه اوساحهٔ بزرگی که‌بادرختان سرومحاصره
...دیده بود گشوده شد • ار سلانکول خود
...ود گفت :«هان ، مگر این «باغ جهان آرا»
...ست ؟ فقط خود آنست •••

...آنجا ••• خیابانها دیده میشوند :» او
... خودرا به چوب خوازه تکیه داده ، مانند
...میکه خویشتن را از دست داده باشد ،
...ار دست ها چشم دوخت :« که میدانمشاید

.. در آنجا دفتر چه های یاد داشت

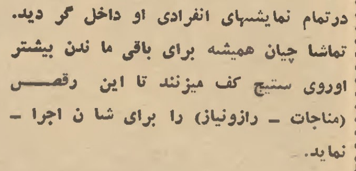
دلدارمن درینجا بسر ببرد ، شاید او همین
حالا آراسته و پیراسته بسان پری، روی‌این
خیابانهای سرو درگشت وگذار باشد. باآنکه
صدمین همسر خاقان خواهد بود باآنهم‌گمان
نمیبرم مرا کاملا ازیاد برده باشد !»•

سیل غم واندوه جانکاه بر قلب جوان
فشار آورد • آهی عمیق ازدل کشید •

بعد از آن برای اینکه خویشتن را تسلی
بخشد چنین سرود :

«ناتمام»

بقیه صفحه ۳۵



هنگامیکه بهار میرقصد

درتمام نمایشهای انفرادی او داخل گر دید. تماشا چیان همیشه برای باقی ما ندن بیشتر اوروی ستیج کف میزنند تا این رقص (مناجات - رازونیاز) را برای شا ن اجرا - نماید.

م. تور غو بنایوا بعد از آنکه بصفت رقاصه ای چیره دست شهر ت یافت به طرح تنظیم و پر ود یوس رقصها ی دستجمعی - پرداخت . درسا ل ۱۹۳٦ بهمرا هی استاد علیم رقصهای گرو هی نمایشنا مه (گلسره) راتنظیم کرد.

درسال ۱۹۳۷ با ایگور مو یسیف‌درگروهی که‌زیر نظر وی کار میکردند به کار آغاز نمود. درسا ل ۱۹۵٤ دسته کو چکی ر ااز فارغان انستیتو ت ر قص متشکل سا خت. این دسته کو چك هسته انسا مبل (بهار) راتشکیل دادند.

درسال ۱۹۵۷ یعنی قبل از شرو ع - فیستوال جوانان ودانش آ مو زان در مسکو، تعداد اعضای گروه دو چندان گردید. ا کنون تعدا دآنهابه پنجاه نفر میرسد آنها بیش‌ازده پروگرام و بیش از دو صد نما یش مختلف رااجرا میکنند .. هر سا ل به تعداد نمایش ها افزایش بعمل می آید.. انسا مبل درطی سفر های هنری خود به یا فتن ر قصهای جدید ی مو فق میشود . این رقصها براساس سنن ملی که باز مانده قرو ن و اعصارگلشته میباشد ، با آ میزه ای‌از رنگها ی زند گی معاصر تنظیم میگردد.

م. تور غو بنا یوا تاکید مینماید که باید درینجا تناسب وهماهنگی بحد اعلی رعایت شود تارقص مورد نظر خصو صیت ملی‌خودرا ازدست ندهد واسلوب خاص آن مختل نگردد.

رقصهای نو



رقص زبان تنست ورقاصه گوینده ای آن.

کوچکی بنظر میرسدکه روی ورقهای نفیسش باخطوط ونقطه های متعدد نقشهایی کشیده شده است - این نقوش عبار ت از طرح ابتدایی ر قصهایی است که که هنر پیشه تورغو نبا یوا به ایجاد وابداع آن دست‌می یابد.

رسوم و اشکال رقصهای جد ید

هنگامیکه مصروف‌تمرین‌میشود آهنگ‌موسیقی‌در ذهنم نقش می بندد نه تنها مو سیقی ملی، بلکه بار چه های کلاسیك نیز درین ز مینه بما الهام می بخشد بعد از استماع موسیقی‌در حالیکه چشما نم بسته میباشد ، ر قص‌جدید (متکامل) راد ربرابر خود (مشاهده) میکنمو بلادرنگ به کشیدن خطو طی نظیر اینهاو - گذاشتن نقطه هایی برای تثبیت حا لاتی‌چون قرار گز فتن رقاصه ها روی ستیج .. حالت پراگند گی .. تلاقی‌دروسط .. والی آ خر شروع مینمایم . هنگا میکه بار دیگر با آنها ملاقات میکنم، طر ح رقص آینده تکمیل شده میباشد اما این کار کافی نیست، باید اداو حرکات را عمق بخشید و صیقل داد . طبعا اینهمه ریزه کاریها در جریان تمرین‌ومشق بسر میرسد .

چنا نچه بهر یك از رقاصه هاتو صیه‌می شودتا هنگا م اجرای نقش خود حرکت‌تمام رقاصه های گروه را در تصور داشته باشند.. فقط در چنین صور تی‌ممکن است انسجام‌و هماهنگی حقیقی را تضمین نمود. رو ی سن امکان (پنهان شدن) در عقب همبا ز یهاوجود ندارد هرچند تعداد آنها به ۵۰ میرسد اماباز هم هر حر کتی بو ضا حت در معرض دیدو قضاوت تما شا چیا ن قرار دارد .بنا برآن‌هر یك از اعضای گرو ه درست هما نطور یکه به‌تنها یی میر قصند،در هنگام ر قص دستجمعی با کما ل دقت‌ورعا یت تما م‌ریزه کاریها باید برقصند.





ماری شپلز وهمکار دایمی او

رژیسور فرانسوی وازدواج چهارم:

« رو گروادیم» رژیسورفرانسوی که شهرت بین المللی داشته وغالبا علاقمندان سینما و هنر پیشگان اورا کاشف بر ژیت بار دو هم خطاب میکنند سر انجام یك بار دیگر در دایرهٔ ازدواج قرار گرفته و تاجاییکه نشرات فرانسه گواهی داده است اینمرد چهل وشش ساله آرزو میکرد که ازدواج او بصورت خیلی خصوصی ومخفیانه بشکل یك راز پوشیده صورت گیرد و لی این آرزوی اوپوره نشد زیرا بعد از جدائی خیلی محرمانه از همسرش اخیرا دوشیزه «کاترین شنایدر» را بدام عشق خود انداخته است .

«کاترین» اصلا دختر یك میلیونر بوده و صاحب چندین فابریکه های تولیدی وبافندگی میباشد که تاکنون درحال تجردزندگی میکرداو۲۹ سال عمردارد که ازهمه جزئیات زند گی «وادیم» آگاهی داشتند و به جریده نگاران بصراحت گفته است هرگاه چیزی در بارهٔ از دواج اومی نویسند بی زحمت کلمهٔ همسر چهارم وادیم را بپهلوی نامش علاوه نمایند .

زنان « وادیم» عبارت ازبرژیت باردو، انتی ستریبرگ ، جنی فوندا بودند که رسما باوشان ازدواج نموده بود و حالا همسر چهارم او«کاترین شنایدر» است که بقول خودش تاآخر عمر باو بسر خواهد برد .

سیتو میك کوئین در محکمه :ـ

سیتومیك کوئین هنر پیشهٔ معروف امریکائی این اواخر بیك مشکل بزرگ گیر شده است که گفته می شود این موضوع باعث رکود کار های هنری او شده و مخصوصا کار فلم نیمه تمام او را یکسره مختل ساخته است .

جریان موضوع از این قرار است که «نیل آدفر» همسر سابق اوکه از کوئین دو فرزند هم دارد به محکمه شکایت برده و از محکمه تقاضا نموده تا به استغاثهٔ او رسیدگی نموده ودر مورد بیعدالتی که کوئین



«کاتیا» بدون عشق ازدواج کرد این مو ضوع بازار فروش ریکارد های اورا گرم ترسا خت.

نسبت باو نموده حکم عادلانهٔ صادر نماید .

شکایت «نیل» از زندگی مشترك کوئین باستارهٔ معروف فلم « لف ستوری» آلی میك گراف مایه میگیرد ودر شکایت نامه تصریح شده که کوئین باید این حرکت خود را بایك مقدار پول قابل توجه جبران نماید.

چون تاکنون حکم محکمه در اینمورد صادر نشده و کوئین مجبور است پهلوی وکیل دعوای خود در محکمه حاضر باشد از اینرو کار های هنری او بر کود مواجه شده است.

ازدواج بدون عشق :ـ

«کاتیا ایشتین یکی از ستار گانی احجار کریمه ذوق و علاقهٔ بخصوص المان بشماری آید که در گرد آوری داشته وستارهٔ بخت او ر درخشیدن گرفت که یکی از ا کریمه را دریك ساختمان نفیس ط بمعرض نمایش قرار داد و طـ توجه واقع شد .

«کاتیا» بعدا به‌آواز خوانی‌متو شد و مخصوصا در امریکا هنر خوانی او بقدر کافی مورد تائید گردید ولی این آواز خوانی ها بدایرهٔ شهرت خواستنی نرسید که بیك ازدواج بی سرو صداگیر شوهر او «کریستان برون» نام که آرزو ندارد همسرش باز هـ بجهان هنر منسوب باشد . درج دیگر این حادثه باعث گردید که ریکارد لانگ پلی « کاتیا» بازار پیدا کند .

فلم بوبی وگلدن جوبلی آن :ـ

فلم بوبی محصول دایرکـت پرو دیوس را جکپور یکی از پر صدا ترین فلم سال ۱۹۷٤ در قبول شده و با استقبال بی‌سا مواجه گردیده است . چنانچه ب همین استقبال گرم بود که چنـ قبل پنجاهمین هفتهٔ نمایشی خو تکمیل ودر دایرهٔ جایزهٔ گلدن ج واقع گردید .

گلدن جوبلی جوایز اختصاص است وبه فلم های داده میشود پنجاه هفته بصورت فول هاوس بنمایش قرار بگیرد .

جوایز گلدن جوبلی معمولا از پرو دیوسر فلم تهیه و طی محف مجللی بکار کنان فلم توزیع می‌ش ودر خصوص گلدن جوبلی فلم



راجکپور ازمپل کپادیا هرو فلم‌بوبی فقط تشکر کرد.

حلقه های نزدیك سینمای هند عقیده براین بود که‌را جکپور بخ گلدن جوبلی فلم خود شاید دس کم یك هفته جشن پر شکوهی‌تر

بگیرد و انعامات ابتکاری هم بکارکنان فلم تقدیم نماید .

ولی علی الرغم این حدس راجکپور محفل سادهٔ ترتیب واز عموم کارکنان فلم ابراز امتنان نموده ودر اخیر محفل اعلام نمود که بخاطر موفقیت فلم خود مبلغ یك لك کلدار هندی را به مقا مات دولتی تسلیم خواهد نمود تا دولت به حاجتمندان توزیع کند راجکپور ضمنا گفته است این کار را بخاطری نموده تا دیگر سازندگان فلم بعوض تشکیل محافل خورد ونوش بایدکاری کنند تاخدمتی به طبقهٔ محروم و مستمند انجام‌شده بتواند .

برژیت باردو وعاطفهٔ مادری :

« کاترین دینوی» ستارهٔ افسانه ساز فرانسوی که از چند سال باین طرف تصمیم داشت مادری باشد برای اطفالی که والدین شان آرزو ندارند آنها را داشته باشند بپاس این مفکوره میخواست ریکاردی در این موضوع قایم نماید . چنانچه در پهلوی چند طفلی که از دیگران گرفت یکی هم فرزند برژیت باردو بود که محصول از دواج او با روگروادیم میباشد .

کاترین از چندین سال باینطرف دخترك را تحت مواظبت والطاف خاص خود قرار داده بود که برژیت هم از آن رضائیت خاصی داشت .

ولی این اواخر که موضوع‌ازدواج کاترین با مار چلیو گرم شده‌برژیت باردو پیغامی به «کاترین» فرستاده که تصمیم دارد دخترش را ازاوبگیرد زیرا او نمیخواهد مادر دخترش که منظورش از کاترین است از دوا ج نماید .

ناظران اظهار عقیده نموده اند که برژیت باردو این پیغام را به‌کاترین صادر نموده که خود او نظر خاصی به مار چلیو دارد در غیر آن ازبرژیت بار دو بعید خواهدبود که ا سیر عاطفهٔ مادری شود .

گریز از مالیات دولتی :ـ

«مای شپیلز» پرو دیوسروسازنده سی‌سالهٔ فلم های اخباری و مستند که چندی قبل یك فلم برای‌تلویزیون تهیه نموده بود اخیرا ازطریق‌شعبات مالیاتی شدیدا مجازات شده است.

«مای» با همکار دیرینه اش از مدتیست که موضوعات جالب روز را برای تلویزیون انتخاب واز آن فلم تهیه‌کرده وفلم را بفروش‌میرساندند. چنانچه چندی قبل فلمی بنام « من‌با دومی» تهیه و آنرا بقیمت دوصدهزار مارك آلمانی بالای دستگاه تلویزیون بفروش رسانید که بنا بعدم‌پرداخت حسابی پول مالیات دولتی که بعدا ازطرف مقا مات مربوط قیمت اصلی فروش کشف شد پرو دیو سر به جریمه نقدی محکوم گردید .

«مای» دریکی از مصاحبه های‌خود گفته است از این ر ویداد جدا متاثر است و این جریان هم وابسته به شیوهٔ کاریك موسسه تولیدی فلم های آزاد است که او را در آستانهٔ یك افتضاح قرار داد .

«مای» تصمیم گرفته بعد از این در موضوعات خرید وفروش شخصا خودش حصه بگیرد تا در آینده چنین یك موضوع تاسف آوروبدنام‌کننده خلق نشود .

سیتو میك کو ئن از ز نـدگـی‌مشتر ك با آلی میك گراف‌به مشکل بزرگی مواجه شده است



«او گر وادیم» رژیسور معرو ف فـرانسوی و همسـر، چـهـا ر مش «کاترین شنا یدر »

بقیه صفحه ۱۰

ترس در اطفال

وبه وضع تعرض درآید . در اینجا نخست موضوع ترس را مورد بحث قرار مید هم و بعدا راجع به خشم سخن خواهیم زد .

اطفال از چه میترسند ـ

اطفال خورد سال از بسیاری چیز ها ترس دارند از آنجمله شنیدنی ها ودیدنی های است که برای آنها تازگی داشته باشد مانند رعد و برق ـ قیافه های ناشناس و بازیچه های که جاندار بنظر می آید و غیره . خیرگی نگاه ولرزش لب ها وگریه آنها دال بر این معنی است هم چنین از جابجاشدن میترسند وتنها در نتیجه عادت است که قرار گرفتن روی شانه یاپرتاپ شدن به هوار امیتو انند تحمل کنند مشاهده حیوانات هم در و هله اول آنها را بوحشت میاندازد و این ترس را (داروین) ارثی میداند.

از دیگر چیزهای که موجب ترس اطفال میباشد تاریکی است چه آنرا مملو از موجودات عجیب و غریب می بینند علت آن این است که قوه تخیلی آنها قوی میبا شد و افسانه های وحشت انگیزی راکه شنیده و یا خوانده اند در تاریکی بنظر آنها میاورد و چون حس باصره آنها نمیتواند باآن مجاد له نماید صور خیالی خودرا دارای حقیقت خارجی میپندارند .

همچنین بعضی از رویا ها با عث ترس اطفال است دلیل نیز قوت خیال طفل وبکار نبودن عوامل معارض حس (باصره ولامسه)در خواب است .

اطفال چرا میترسند ـ

مو جب اصلی تر س چنا نچه ذکر گردید احساس خطر ورنج و میل به اجتناب از آنها است . اطفال از جانب دیگر خیلی حساس ضعیف هستند وهر آنچه متضمن کوچکترین مخاطره باشد آنها را بوحشت می اندازد .

از طرف دیگر معلومات وتجارب آنها محدود وعقل شان ضعیف است ودر حالیکه تجلیل قوی دارند این فقره باعث تکثیر موارد خطر ناك كه غالباً هم مو هوم هستند در نظر آنها پیدا میشود .

خطرات ترس ـ

ترس اگر شدید باشد هم از نگاه روا نی وهم از نظر عقلانی و اخلا قی مخاطره انگیز و زیان اور میباشد تغیرات بدنی که همرا با این انفعال است نمایان ترین آثارظاهری آن عبار ت است از پریدگی رنگ صورت تنگی نفس ـ گرفتگی گلو ـ لرزه اندام ـ خشکی دهن وراست شدن موبرتن ترس پریشانی اعمال مختلف بدن را باعث گردیده شخص را مر یض میکند و گاهی او را بطرف مرگ می کشاند .

ضرر عمده آن از نظر عقلا نی اینست که غالبا سستی وضعف حافظه و عقل را باعث شده و گاهی نیز استثنا منجر به جنون میگردد . ازلحا ظا اخلاقی ممکن است سبب شود که اطفال پس رفته و موهوم پرست و ترسو بار آیند .

وسا یل مجادله با ترس

بطور مختصر اینك راجع به آن بحث میشود .

اجتناب از تهدید ـ از همه مهمتر باید متذکر شد که تهدید وسیله تربیه برای اطفال قرارنگیرد خصوصاء تهدید به چیزهای موهوم مانند دیو ـ ببلو ـ مادر آل و غیر ه ترسی که در نتیجهء اینگو نه تهدید در طفل ایجاد شود ممکن است چنان در نهاد اوریشه بگیرد که تا اخیر عمران دوام نموده و همیشه اورا رنج دهد .

سرمشق شجاعت ـ چون اطرافیان طفل از هرحیث در تربیه او موثر هستند آنهاراست که سرمشق و نمونه شجاعت واقع شوند .

اظهار ا متنان

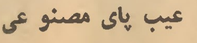
بدینوسیله از دکتور اسعد احسان غبار متخصص امراض روحی واعصاب دیپلومه لندن استاد فاکو لته طب که در قسمت کم کرد ن وزن بدن اینجانب از هیچگونه سعی دریغ ننموده ا ند تشکر نموده وموفقیت بیشتر شان را تمنا دارم .

(عبدالمنیر واثق)

(۱۹۸) ۱ ـ ۱



دوکتور اسعد حسان غبار



عیب پای مصنو عی

پسرلی شو

پسرلی شو هری خواکی گلان ښکاری
مینان وبلـه عیش کا شادان ښکاری
خوا یوژه یم ، چی دهجر لمبو وریت کړم
سوی زړه می‌وهر چاته‌له گوگله بریان‌ښکاری

(غیثی)



راغی پسرلی

راغی پسرلی دبلبلانو له نغمو سره
ووتل شپانه دښت ولاښوته ترانو سره
غواړی هم له‌تانه ای ځلمیه : هیوادزیاروګار
لاړل تیروختونه خپلو تیروافسانو سره

دپسرلی گله !

ستا ښایستم او ګلالی ځیره په جهان‌کی‌خومره قدرلری، آسمان له دومره لو یوالـی سره هرسحر دشبنم په پاکواوړنو ځاځکـوستا ښکلی مخ وینځی اوزمکه دخپل زړه‌له نمه اوبه درکوی.

دزمکی مخ‌په تاښا یسته دی، هو استاپه‌ستاینه په جامعه‌کی مقبول شوه، ښکلوپیغلو تاته پخپل اوربل باندی ځای درکړ، بو راستاپه مینه په غزلو کی وستایل شو.

په‌شعر اوادب کی ستا برخه ډیره زیاتـه‌ده، دمینی او محبت ډیر ښه سوغات ته‌یی .

مگر گوره چی پخپل جمال اوکمال مغرورنه‌شی اوله باغه ونه وزی.

تاغوندی ډیر ښکلی او ښایسته گلو نه‌دهیواد په غرو رغو کی پیدا شول، چی نـه چاولیدل اونه چاوستایل .

که‌ته هم له‌دغه چمن نه‌ووتلی او په غرونو کی دی ځای ونیو، نه‌به بلبل پیدا کړی ، اونه مالیار .

ته دخلقو له‌نظره مه لیری کیږه اوځا نته‌مالیار پیداکړه !

دانسان دا عادت دی ،چی مطلق ښه نـه‌ستایی ،اوهرښه ځیزښه نه گڼی.

هو ! دی همامغه شی ښه بولی ، چی ده ته‌نژدی وی، اودده خپل وبلل شی، دلته هـر څوك خپل ښاغلی گڼی اوهریو دخـپل بـاغ‌گلونه ستایی .

ته هیڅ کله دخلقو له نظره لری کیږه‌مه! ستا ښایست دخلقو دتـوجـه او التفات نتیجه ده.

که‌ته غواړی چی هرڅوك دی قدر وکړی،او دخپل سر دپاسه ځای درکړی ، لکه نرگس هرچاته په‌ښه سترگه گوره اولکه دباغ‌غوټی هرسحر خلقوته خانده !

په دغسی التفات اویوه خوله خندا سړی‌دخلقو زړونه خپلولی شی، په یواز یتوب‌او گلالیتوب هیڅوك قدر او منزلت نه مومی ،اونه په‌تش ښایست دلبری او دلبریایی‌کیږی.

راشه زما دبا غچی گل شه چی هرسحر دی په دیدن اوبه کومه

(الفت)

اوسني ادب:

دپسرلی ننداره

شین زرغون شو شا او خـوا واړه‌وطـن بیا
معطر پـه بـوی د گلو شو چمـن بیـا
دبید یالـه سپیر و خـا ورو رابـهـر شو
غاټو ل خیـری کـړه دخا ورو زوړ کفن بیا
دبیلتـون تنده یـی ماتـه پـه وصال شوه
دبلبـل‌اود گـل وشو لـو دیـدن بیا
گل ،بلبل ،نسیم ،شبنم ، ښکلـی‌ملگـری
ټـول راجمع شول په غولی دگلشن بیا
ساز آواز او تـرا نی دعشـق سندری
جـوړ، دمینـی ، محبت شو انجمـن بیا
خدا یرو څـو مره ډیـر اثـر دپسرلی دی
پـه‌راتگ یـی کړ خو شحاله هرغمجن‌بیا
مستو پیغلـو په اوربـل کښیښوه‌گلونـه
آراستـه پـه ښو جامـو یی کړبدن بیا
دآشنا له لور چـی مهـرو وفا نشته
(رفیع) خیری کړ له غـم څخه یخن بیا

(حبیب الله رفیع)

نوی کال مبارک

زړ گو تی ستا شه نـو ی‌کال مبارك
لومـړی بـهـار دی دوصال مبـارك
ستا دماضـی دناکـامیو پـه یاد
ستـا دکامیابـی مینی حال مبارك
په زیـرو بـم دزړو هیلوکـی ستا
نـوی آهنـگ او نـوی تال مبارك
دنـوی ژوند لـه ولو لـو سره دی
دا نـوی‌فکـر او نـوی خیال مبار ك
دپښتو نخوا په هسك نیلـی‌افق کـی
ستـادا‌حسا س نـو ی حـلال مبارك
چی پلو شو یی زما ژوند رڼاکړ په مادی شوړ نگین جمال مبارك
دوطن لاره کی‌غواړی زیار تالـره
تما می عمر پـه‌هر حال مبارك

دوکتور مجاور احمد زیار

بهار راغی

گل په سر پیاله په لاس کـی‌نگار راغـی
مبار ك مـی پرستانـو ! بهار راغـی
دا فو جونه یی دحسن را ښکار یـږی
چـی‌دخط یـی په مـخ باندی غبار راغی
پـه ورغوی بـه سرو نسـی‌هو سی
کـه‌دلبر چیری په عزم دښکار راغـی
تـوری زلفی سپین غبغب ونری‌شونـډی
ورنـه‌لـری بد نظر په سینگار راغی
دایـی خط تـر سرو لبانو راچاپـیـر شه
که پـه‌قندو دمیږ یـو قطار راغـی
توری زلفی سپیـن‌رخسار یی گنـج ومار دی
معزالله صرفه هیڅ مه‌کوه وار راغـی

(معزالله مومند)

ژاندارک

در حدود ۱۴۱۲ـ۳۰ر ۵ر ۱۴۳۱

یوحنا (دختر جوان اورلیان) بحیث یک دوشیزهٔ ساده دهاتی دردهکدهٔ دومیر عیا ی درسرحد لوترینسکن حیات بسر میبرد.

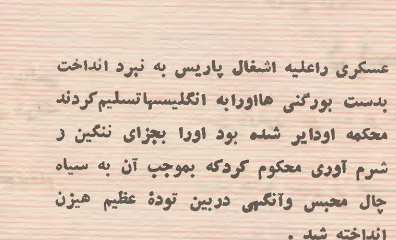
هنگامیکه درأثنای کار زار یکصد سا له فرانسه بورگنی وانگلستان درخشش تا ج پادشاهی فرانسه راروبزوال مشاهده کرد احساس نمودکه خداوند اورا برای احیای سرنوشت واقبال فرانسه برگزیده است او به کمال خلوص نیت واعتقاد این ندای درونیو دعوت آن ذات توانارابجان ودل قبول کردو بتعقیب دساتیر آن میان خدمت بربست تا مبارزین قشون فرانسه رابه قوت قلبو توانایی جدید بازوی کاراز بدهد وفرانسه را با بیانیه جذاب خویش ازدعوت الهی آگاهی رساند .

اولا با استهزا وتمسخر ، با تردید وامتناع پذیرایی شدولی باوجود آن توانست قلب ضعیف ولرزان کارل هفتم رابرهم زند وآنرا بهحرکت درآورد وبه بیرق زنبق مانند قشون اعتماد واطمینانش راجلب کند .

اوفرانسوی هارا باتجهیز وسلاح شجیعانهیی رهبری کرد تالبوت انگلیس هارابه شکست وعزیمت وحشتناك ودستجمعی مواجه سا خت وسپس پادشاه رابرای تاجپوشی به رایمو هدایت نمود وتقریبا تمام سا حه اراضی فرانسه رااززیر سلطه وفرمانروایی انگلیسها وارهانید .

اعتقاد فرانسوی ها برسالت او از عالمبالا برجرات وجسارت فرانسوی ها افزود وحس اعتمادبه نفس رادر آنهاایجاد واحیا کرد اما معاندانش به اونسبت سامری وجادوگری و فریبکاری رامیداند .

هنگامیکه ژاندارك درسال ۱۴۳۰ دسته های



عسکری راعلیه اشغال پاریس به نبرد انداخت بدست بورگنی هااورابه انگلیسهاتسلیم کردند محکمه اودایر شده بود اورا بجزای ننگین ز شرم آوری محکوم کردکه بموجب آن به سیاه چال محبس وآنگهی دربین تودهٔ عظیم هیزن انداخته شد .

در ۳۰ماه می ۱۴۳۱ شعله ها ی آتشزبانه کشید وپیکر دوشیزهٔ فداکار را پاك سوخت چند سال بعدپاریس آزاد شد. وفرانسه هم در راه رسیدن بقدرت یکی ازممالك قوی اروپا گردید.



روان بود .

درسال ۱۴۵۶ فتوای محکمه علیه ژاندارك تجدید شد ودرسال ۱۹۲۰ «مقدس» خطاب

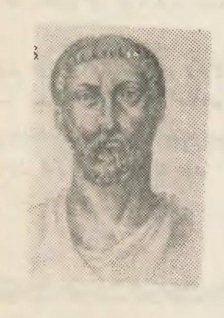
ترجمه ونگارش حسین هدی

السیبیادس

۴۵۱ـ۴۰۴ قبل المیلا د

«من باید اعتراف کنمکه فاقد بساخصایل و فضایل انسانی هستم • باید اعتراف کنم کهاز خود غفلتکرده ام •»

(السیبیادس ـ در«ضیافت افلاطون »)



افلاطون فیلسوف وشاعر گرانمایهیونان در «ضیافت» خویش حلقه ای از اشخاص راکه در پیرامون «اگاتون»نویسنده بسیاری از تراژیدی هایآتن در بزمی نشسته بودند، توصیفمیکنددرلحظات آخر ، السیبیادس درحالیکه مستانه نعره میکشید غوغا میکرد ودرچنین حالتی دروصف سقراط فیلسوف واستاد نامدار که در مجلس حضورداشت مدحیهای سرود و کردار سقراط حکیم را بزرگترین گواهینامه رفاقتودوستی انسانی شمرد •

این پسر پاتریسیر آتنی «۱» راازنظر خصایل چنینتوصیف کردهاند: خوب ، شریر وبد ـ دارای فهم وادراك منجمد ، بحد افراطبه «بینهایت»علاقمند ، صاحب استعداد و قریحه درخشان • هرگاه بین او ودوستانشبرسر مسالهای اختلاف ایجاد میشدواین اختلاف تا سر حدی ادامه مییافت کهاحتمال پدید آمدن شگافی دردیواردوستی آنها احساس میشد ، بکمالشهامت درهروضعیکه قرار داشت با فداکاری و ایثار جلو آنرا میگرفت•

السیبیادسبحیث پیشآهنگرادیکالدیموکراتهای آتن ، کشور ما لوفخویش را بسوی نبرد خونینی کشانید تادر قتلگاه پر آشوب بتواند شهرتوافتخار رزم آوری را برای خودکسبکند • اندکی بعد از بیرون تازی کشتی های جنگی ، دولت آتنبهجزیرهسیسلی (۴۱۵ق،م)بعلتعدم اعتناء بهاعیاد مذهبی که در آنها حرمت جنگ و خونریزی توصیه شدهبود ،مخاصمانبیشمار السیبیادس علیه اواقامه دعویکردند تا از طرف محکمه ، بمرگ محکوم شود ولی السیبیا دس بطرفاسپارتا متواری شد وسپس از آنجابهحمایت دربار ساتراپها پناهنده گردید •

چندی بعد بار دیگر بامردم آتنراه آشتی ومصالحترا پیمود وبهصفآرائی قشون یونانی اورا نامزد کردند •

دران نبرد که تقریبا دارای قدرتنامحدود فرمانفرمایی بر قشون آتنبود موفق شد ، پس ازجدو جهد زیاد بردشمنان خو یش ظفر یابد امامسوءعاقبت ، بار دیگر جانبداری عامه راازاو سلب کرد ومردم آتن را علیهاو برانگیخت و در نتیجه از کار برکنارساخته شد و در سال ۴۰۴ قبلالمیلادهنگامیکه اسپارت رقیب آتنبرانگیخته شد، علیه السیبیادس نیزفتنه انگیزیودسیسه سازی خطر ناکی آغازگردیداین دسیسه شوم مردم آتن بالاخره دراین گیرو دار حاصلداد ودرفریگیكواقع شهر ملیسه ، بقتل رسید •

قصه‌ای ازغصه‌ها



پنجره هارا بگشایید وبوستان هزار رنگ بهارراکه بادامن دامن گل به استقبال شما می آید، صادقانه بنگرید وبا اولین نسیم سحری نوروز کدورت‌ها، اختلافات، جنگ ـ هاوجدالهای راکه آئینه مصفای دلتانرا مکدر وتیره نموده است شستشو دهد وصمیمانه با لبخندی پراز خوش بینی ومملو از همنو عی ازفصل نویکه درفضایش عطر دل انگیزشگوفه های بهار ی پراگنده است لذت ببرید.

***

این هفته دراواخر سال نامه ای داشتیم‌از یك خواهر همشهری که در مقد مهٔ نا مه ایشان تاکید کردند، که انتظار پاسخ و رهنمایی رااز ماندارند. بلکه میخواهند نشر نامه ایشان تسلی برای خودشان وهوشداری برای دختران جوان باشد وبس .

نامه چنین آغاز می یابد :

۱۹ سال زیادتر ندارم وبابهار نو وارد بیستمین سال‌زندگیم میگردم. ولی چه‌بهاریکه متفاوت ازبهاران گذشته است . دراین بهار ازآن همه شور وشعفی که وجودم را بهاران گذشته سرشار ساخته بود خبری نیست . اکنون دربهار زندگی احساس میکنم همه‌چیز رنگ اندوه ودردهای پایان ناپذیری را به خودگرفته است .

وقتی بااو آشنا شدم چون‌کبوتری سرمست بال زنان بسو یش شتافتم وفارغ‌وبیخیال ازروز های مکدر که‌در انتظام بود. دانه های راکه برایم می پاشید چون گرسنگان دیرینه آنهارا می چشیدم و(او) هرروز به من‌نزدیك میشد ودانه رامهربانانه بکامم میریخت ومن عجولانه تراز اوتلاش داشتم‌که هرچه بیشتر دوستش بدارم .

این مردرفیق برادرم بود، زمانیکه برای اولین مرتبه اورادیدم بسان برق گرفته هادر سرا پا یم نا گهان احساس گنگ ومبهمی جوانه زد. باتکرار هرروز دید وبازدید ها نگاه ها ی که ناشی ازدرد درونی مابود این احساس عمیق وعمیق ترگردید وماهردوبه هم نزدیك ونزدیکتر میشدیم تاجائیکه برادرم و دوخواهرم ازموضوع اطلاع‌یافتند.

وقتی باوی‌خیلی‌صمیمی‌شدم‌قرار به‌این‌شدکه‌به خواستگاریم بیایند. ناگهان ناپدید شد و درمانده وسرگردان مرادر صحرای ازیأس و ارمان رهاکرد. گویی قطره آبی شدوبه زمین فرو رفت. ضربه‌اش خردکننده و کشنده بود. واما... دوماه قبل اورادریکی ازفروشگاه های بزرگ شهردیدم، وقتی متوجه‌من شدناخودآگاه تکانی خورد ولحظهٔ متردد در جایش ایستاد بعدا چندقدم نزدیکم آمد وگفت :

ـ من خیال فریب ترانداشتم ولی گناه از خودت بود ...

این راگفت ودوباره چون باراول نا پدید گردید . اکنون این منم واین بار غمیکه سرنوشت بر ایم ذخیره نمو د ه ا ست . واین بار ننگینی راکه هر روز به و ز نش افزوده میشود بدوش میکشم وچون رهروان شب درتاریکی غم آلودیکه زندگی برایم قلم زد و(او) به تکاملش رسانید درحرکتم و احساس میکنم نا خود آگاه ندای در درو نم ناله میکند که :

دیگر بهاری برای تووجود ندارد وزندگی برای‌توچون سیاهچالی‌چیزی‌دیگری‌نخواهد بود.

بقیه درصفحه ۵۳

تهیه وترتیب از: م. ارغنون

مطالب جالب

آغاز اعمار اهرام :
شاهان مصر کار اعمار اهرام معرو ف
و تاریخی شانرا که تا کنون در جملـــه

عجایب هفتگانه جهان قرار داشته و هزاران
سیاح بدیدن آنها به جمهور یت متحد عرب
می آیند . ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح آغاز

کردند .

نخستین هرم که اعمار گردید بنام هرم جیزه معروف است که آنرا «چیووپز» بناء نهاد. دو مین هرم ازحیث بزرگی بنام چیفرین اعمار گردید وپس از آن ابوالهول تقریبا درسال ۲۹۰۰ قبل از مسیح ساخته شد .

۲۰۲۵ تا ۲۰۶۷ قبل از مسیح:

هومو رابی که قسمت غرب بابل پایتخت کلده را اداره میکرد قوانین معروف‌وباارزش تدوین نمود که تا امروز بنام قوانین هومو رابی شهرت دارد.

سال ۱٤٥۰ قبل از میلاد:

در این سال حضرت موسی مردم اسرائیل را در خروج از مصر را هنمونی نمود.

سال ۱۳٦۰ قبل‌از میلاد:

اخناتون عبادت نیاش خدایان را در آتن و پرستش خور شید را در مصر آغـــاز کرده مردم رابه این کار تشویق نمود. بعداً جانشین او بنام توان خامین کسانیرا که در عقاید شان شرك بـــه نظر میرسید تحت تلقین گرفت وسعی کرد که شرك رااز دل آنها بیرون کند اما اجل برایش مهلت نداد و درسال ۱۳٤٤ پدرود حیات گفت: اورا در تسیبز دفن کـر دنـد بـعداً ازطرف‌هووارد کارتورولارد ، کار نارخو ن مقبرهٔ‌بزرگی به‌پاس خدمات اواعمار گردیدکه اکنون سیا حان زیادی از آن دیدن میکنند.

۱۳٤٤ ق،م مسیح:

دریـن سال بنابـر نـو شتهٔ هـومـر مؤرخ معروف یونانی ترای (حصار معروف) بدست یونان فتح گردید .

این حصار غالبا ده سال در محاصره یـو نا نیـان قـرار دا شت . پـادشا هان مختلف یونان دراین ده سال زحمات زیادی رابرای درهم شکستن آن متحمل شد نـد . هومـر دراشعار ، حماسی ورزمـی معـروف خودش شرح این جنگ را به‌تفصیل نـوشته است بنابر نوشته هومر جنگ های زیادی برای فتح این حصار در یك گو شه ا ی آسیای صغیر صد میل‌دور از هلکن پـونت (دردانیل) کنو نی اتفاق افتاد بعداً شـهر (الیوم) مربوط به ترای ازطرف‌اسکندر کبیر به‌حیث مرکز حملات استعمال گردید. سپس باستان شناس آلمانـی بنام «شلی‌من‌خسمن» ضمن‌حفریات‌خود آثارترای رادرتپه هیزارلیك یونان پیدا نموده و مخصوصا هفت شهـر معروف را (بنابر نبشته هومر)در آ نجـا کشف کرد وبعداً بـه‌کشف دوشهر دیـگـر نیز توفیق یافت.



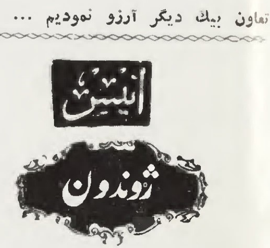
دروازهٔ های مکاتب راباز کنید تادرزندان‌ها بسته شود . باسال نو، سال جدید تعلیمی مکاتب آغاز می شود .

بقیه از صفحه ٤

مشاور مفید

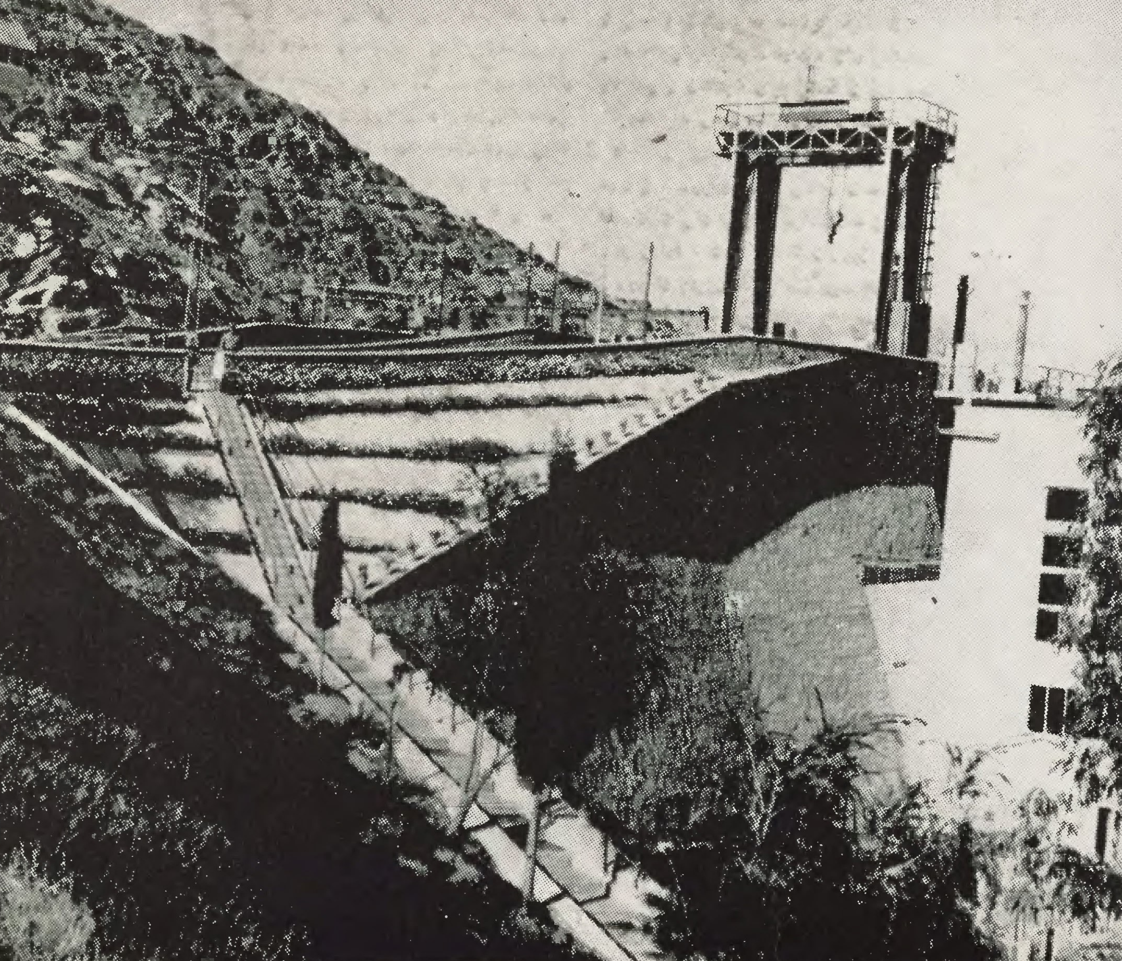
یاری کردی و از دام حسد وبغض وارستم تمام سال با فکری مجرد از هر اغـــوای دیگر درس خواندم و بقدر کفایت بمعنی و مطلب رسیدم ،اینك كه از كانكور بـــا موفقیت گذشته ام آمدم تا مژده بدهم که میتوانی مشاور مفید و دوست صدیـــق باشی در آستانه سال نو این مقام کریـــم برای تو و توفیق را هیابی بسوی اهدا ف و منازل مقصود بر من مبارك گردد ...

هر دو توفیق جوانان کشور و نیرومندی جامعه را از وجود آنان تمنا کردیم و سال نو را برای همه سال پیروز یو صمیمیت ها و بجای هم چشمی ها سال یـــاری و تعاون بیك دیگر آرزو نمودیم ...



رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ٢٦٩٤٥
تیلفون منزل رئیس تحریر ٢٢٩٥٩
تیلفون دفتر مدیر مسوول ٢٦٨٤٩
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ٢٣٧٧٣
سوچبورد ٢٦٨٥١
تیلفون ارتباطی معاون ١٠
تیلفون منزل معاو ن٤٠٧٦٠
مدیریت توزیع ٢٣٨٣٤
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ٥٠٠ افغا نی
در خارج کشور ٢٤ دالر .





دو منظره زیبا ازبهار جلال آباد

بالا: گو شه ای از بند درو نتــه

پایان: قسمتی از فا بر یکه بر ق ننگرهار

دولتی مطبعه

